

אגודת חסידות
נאמני חסידות

پژوهشنامه دارالنفلیین

سال چهارم / شماره ۴ / زمستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: مؤسسه دارالنفلیین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

مدیر مسئول: علی اصغر سیفی

سرمدیر: همت علی حسینی

دبیر تحریریه: محمد باقر بنیادی

دبیر اجرایی: جهانگیر مرادی

نشانی: قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، فرعی وسط، پلاک ۷۷ الف

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۱۵۴۱ darosaqlain@gmail.com

امام خمینی علیه السلام: مبادا خدای نخواستہ اشتغال بہ مبادی و مقدمات، موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی [است]، خصوصاً فقه بہ طریقہ سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون «شیخ الطائفہ» و أمثاله و در متأخرین همچون «صاحب جواهر» و شیخ بزرگوار «انصاری» بازدارد.

صحیفہ امام، ج ۱۷، ص ۳۱۶.



مقام معظم رہبری آیت اللہ خامنہ ای علیہ السلام: حوزه ی علمیه، یک کارخانہ عظیم انسانی است کہ باید دائم تولید کند، حوزه باید کتاب و آدم و عالم و متدین و فکر و حرف تازہ تولید کند.

دیدار علما و مدرسان حوزه علمیه قم، ۷۰/۱۱/۳۰.

فهرست مطالب

۷	سخن مدیر مسئول 
۱۱	تفسیر قرآن کریم در بیان استاد 
۱۹	اخلاق اسلامی در بیان استاد 
۲۳	واکاوی قصد انتقاص در تحقق غیبت سعید قلوژی 
۴۵	جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرم علی رضا سامکن 
۶۷	نقش نظارت عمومی در پیشگیری از جرایم مسئولان علی آشوری 
۷۹	جرایم جنسی فردی و راه کارهای پیش گیری از آن داوود خاطری 
۱۰۵	تأثیر عبادات در اخلاق اجتماعی مسلم بهرام آبادی 

بررسی عامل محوری فقر مطلوب و فقر مذموم و آثار آنها بر زندگی
فردی و اجتماعی با تکیه بر آیات و روایات

۱۲۱

صدرالله رنجبر

خودکشی و جهنم ابدی

۱۳۷

رسول رسا

کرسی نظریه پردازی «واکاوی فقهی ارزش زمانی پول»

۱۴۵

محمدتقی تولمی

معرفی کتاب

کتاب «تقریرات فقهی» سلسله دروس خارج فقه آیت الله محسن فقیهی رحمته الله ۱۵۵

سخن مدیر مسئول

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على الأنبياء و الاوصياء سيما بقية الله
الأعظم الامام المهدي عجل الله تعال فرجه الشريف.

عصر حاضر، شاهد رشد و پیشرفت سریع علم و فن آوری است. بشر توانسته است در این سیر سریع علمی به کشفیات و اختراعات بسیاری دست یابد که بر روش و فرهنگ زیستی و اندیشه او تأثیر می گذارد و آن را تغییر می دهد. بشری که مخلوق و آفریده خالق دانا و تواناست نباید تفکر و زیستش متعارض با توحید و شریعت الهی باشد تا بتواند آدمی را به سعادت و کمال همیشگی، رهنمون باشد. رهرو طریق حقیقت و راستی، تشنه جرعه های معرفت الهی است؛ معرفتی شیرین و بس گوارا. ذات و فطرت آدمی، او را برای رسیدن به حقایق برمی انگیزد اما گاه بر این فطرت، غبار ملالت و خستگی می نشیند. در چنین حالتی، پژوهش برای رسیدن به حقایق، مهجور می شود تا طالب علوم الهی، از شیرینی و گوارایی آن، محروم شود و لذت آن را نچشد.

همت های بلند می توانند با برنامه های صحیح، حصارهای ترس و ناامیدی از پژوهش را در اندیشه طلاب علوم دینی بشکنند تا با پرواز در آسمان بی پایان پژوهش و رسیدن به حقایق، لذت آن را دریابند و برای سربلندی اسلام بکوشند. دستاوردهای پژوهش نه تنها برای خود پژوهشگر مفید و لذت بخش است بلکه برای سایرین نیز ارزشمند است؛ زیرا راه زیست صحیح و سعادت اخروی را به ارمغان می آورد.

پژوهش در حوزه‌های علمیه، پیشینه‌ای دیرین دارد و همواره قرین تدریس و تحصیل بوده است. تراث به یادگارمانده از عالمان و صالحان پیشین، حاصل مجاهدت و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر شبانه‌روزی بوده است. حفظ این میراث غنی، تنها به تدریس، تحصیل و نگهداری در کتابخانه‌ها نیست، بلکه بهترین راه، ادامه دادن سنت پربرکت پژوهش، برای تکمیل آن است.

درخت زیبای پژوهش، در عصر حاضر، به آفت‌های گوناگونی آلوده شده؛ ازاین‌رو نیاز است که مسئولان و مدیران حوزه‌های علمیه و مراکز آموزشی و پژوهشی، با شناخت این آفت‌ها برنامه‌ریزی صحیحی را برای ساماندهی به پژوهش، سامان دهند و راه پژوهشگران جوان را برای قدم‌گذاشتن در این وادی، هموار نمایند. طلاب جوان نیز باید با آراسته‌شدن به تهذیب و فراگیری علوم دینی، خمودگی، کسالت، ترس، ناامیدی و سایر موانع را از خویش دور نمایند و با توسل و توکلی قوی، مجاهدانه در این راه گام بردارند.

اهمیت نیاز به پژوهش، هنگامی افزایش می‌یابد که لشکر دشمنان دین اسلام، خود را به ابزار نوین، مسلح کرده و افکار و اهداف خود را در قالبی مخاطب‌پسند به جامعه هدف، تزریق می‌کند. جامعه‌ای که شیوه زیست، فرهنگ، سطح معلومات، نوع خواسته‌ها و نگرشش تغییر بسیاری کرده است.

برای نجات چنین جامعه‌ای از انحراف و توانایی ایستادگی در میدان مبارزه با دشمنی حيله‌گر، نیاز است که سربازان الهی نیز با هدف پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و خواسته‌های مخاطبان خود، پژوهش‌های قوی و روشمندی را انجام دهند. پژوهش‌های نو، بستر زیست خداپسندانه را برای انسان‌ها در عصر فن‌آوری و کشف‌های جدید، فراهم می‌کند تا بشر بتواند در دنیا و آخرت، سعاتمندانه زندگی کند.

مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف این افتخار را داشته که با اهمیت دادن به

مقوله پژوهش و فراهم سازی زمینه های آن، طلاب جوان را در راه پرداختن به این امر ارزشمند، یاری نماید. لطف الهی شامل حالمان شد و شاهد نشر چهارمین شماره از پژوهش نامه دارالثقلین هستیم که مزین به گوشه کوچکی از پژوهش های طلاب جوان مرتبط با این مؤسسه است.

از خداوند مَنّان خواهانیم که توفیق ادامه این مسیر را به ما عنایت نماید تا به عنوان سرباز کوچکی برای حضرت بقية الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف، خدمت اندکی به اسلام عزیز کرده باشیم.

علی اصغر سیفی

زمستان ۱۴۰۱ ه.ش

تفسیر قرآن کریم در بیان استاد

کلام وحی، مهم‌ترین منبع دین الهی است که در دسترس ما قرار دارد؛ ازاین‌رو لازم است قرین آن بوده و از چشمه سار گوارای معارف آن سیراب شویم. در راستای انس روزافزون با کتاب آسمانی قرآن و بهره‌مندی از معارف ناب آن، حضرت آیت‌الله فقیهی دامت برکاته، تفسیر ترتیبی قرآن کریم را بیان می‌کند. جلسات بیان تفسیر قرآن کریم، چهارشنبه هر هفته، ساعت ۱۰ الی ۱۰:۳۰ در مسجد مدرسه آیت‌الله گلپایگانی علیه السلام برگزار می‌شود. گزیده‌ای از جلسه تفسیر مورخه ۱۴۰۰/۱۱/۰۶ در ادامه آورده می‌شود:

کمک گرفتن از صبر و نماز

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۱
یکی از مسائلی که باعث پیروزی مؤمنان در برابر کافران و دشمنان می‌شود، مسأله صبر و نماز است. ای مؤمنان! در مشکلات و دشمنی‌ها از صبر و نماز کمک بگیرید. در ناملایماتی که در زندگی برای شما به وجود می‌آید از صبر و نماز کمک بگیرید؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾.
آیا منظور از کمک گرفتن از صبر و نماز، کمک گرفتن از خود صبر و نماز است یا مقصود این است که به وسیله صبر و نماز از خدا کمک بگیریم؟

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۳.

﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ کمک از ناحیه خدا است؛ آیا صبر و نماز به ما کمک می‌کند؟ شما در نماز می‌خوانید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۱ یعنی استعانت شما فقط از خداوند است. افاده حصر می‌کند؛ یعنی فقط از پروردگار کمک می‌خواهید، ولی در این آیه می‌فرماید از صبر و نماز کمک بگیرید. وظیفه ما چیست؟ از خدا کمک بگیریم یا از صبر و نماز یا این که صبر و نماز در طول خداوند هستند؛ یعنی خداوند بلندمرتبه این‌ها را وسیله قرار داده تا با آن‌ها از خداوند متعال کمک بگیریم؟

اگر آیه به این صورت بود که: «یا ایها الذین آمنوا استعینوا من الصبر و الصلاة» معنا این بود که شما از صبر و نماز کمک بگیرید ولی آیه به این صورت است که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ به وسیله صبر و نماز از خدا کمک بگیرید، نه این که از خود صبر و نماز کمک بگیرید. یک مسأله، فاعلیت فاعل و مسأله دیگر، قابلیت قابل است. شخصی قدرت دارد و می‌تواند درس عالی بدهد و درسی که می‌دهد، قابل فهم است ولی اگر برای درخت یا سنگ درس بگویند، نمی‌فهمند. هر قدر که خوب درس بدهد، سنگ و درخت نمی‌فهمند. در اینجا فاعلیت فاعل مشکل ندارد، مشکل از قابلیت قابل است. در هر جایی، دو چیز لازم است، یکی فاعلیت فاعل تام و کامل باشد و دیگری این که قابلیت قابل، تام و کامل باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ حصر می‌کند که نصر فقط از ناحیه خداوند است. این فاعلیت فاعل است؛ یعنی خداوند متعال، یاری می‌کند. حالا که نصر و استعانت از ناحیه خدا است، صبر و نماز قابلیت قابل را فراهم می‌کنند؛ یعنی وقتی شما صبر داشته باشید و اهل نماز و عبادت باشید،

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۲۶.

۲. سوره حمد، آیه ۵.

آن فاعلیت فاعل و کمک خداوند، شامل شما می‌شود. پس اگر بخواهیم، کمک و نصرت الهی شامل ما شود، باید از صبر و نماز کمک بگیریم.

صبر در مواردی مورد توجه است و باید صبر کنیم. یکی از موارد: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنا أَمْ صَبْرُنَا﴾^۱ است. گاهی برای انسان، مشکلی به وجود می‌آید، در ناملازمات و مشکلات، جزع و داد و فریاد می‌کند، درحالی که باید صبر کند. یکی از ملکات نفسانی انسان صبر است: ﴿فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ﴾^۲ یکی از مصادیق صبر، همین عبادت خداست. همین که شما غسل می‌کنید و وضو می‌گیرید و نماز می‌خوانید، نماز واجب و مستحب، مصداق صبر است. انسان صبور، عباداتش را خوب و با صبر و حوصله انجام می‌دهد ولی انسان عجول، نمازش را تند می‌خواند و سریع تمام می‌کند. یکی از مصادیق صبر، صبر در عبادت است.

یکی از مصادیق صبر، صبر بر گناه است؛ وقتی انسان با گناه و معصیت مواجه شود، اگر صبور باشد خودش را حفظ می‌کند، در برابر شهوات و مادیات، خودش را حفظ می‌کند و از مال حرام و شبهه‌ناک پرهیز می‌کند. انسان صبور می‌اندیشد که آیا این کار، حلال است یا نه. هر غذایی را نمی‌خورد و به هر پولی دست نمی‌زند؛ پس یکی از انواع صبر در هنگام مواجهه با گناه است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾^۳ صبر در برابر معصیت؛ من معصیت نمی‌کنم و صبر می‌کنم. یا صبر در مقابل مصیبت ﴿وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ﴾^۴ اگر مشکلی پیش آمد و مصیبتی به انسان رسید، باید صبر کند، کنترل

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۱.

۲. سوره مریم، آیه ۶۵.

۳. سوره کهف، آیه ۶۹.

۴. سوره لقمان، آیه ۱۷.

خود را از دست ندهد و حرف‌های کفرآمیز و نامربوط بر زبان جاری نکند.

در آیه قبل بیان شد که «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»^۱ یعنی ما باید به یاد خدا باشیم تا خدا هم به یاد ما باشد و خدا را شکر کنیم و کفران نعمت نکنیم. برای اینکه خدا را یاد کنیم و شکر نعمت او را به جا آوریم، از راه صبر و نماز باید وارد شویم. نماز بهترین و بالاترین عبادت خداوند است. خیلی از بزرگان ما در مشکلات، دو رکعت نماز می‌خواندند و دعا می‌کردند. مرحوم امام علیه السلام دو رکعت نماز می‌خواند، دستشان را بالا می‌برد و دعا می‌کرد، سپس وارد بحث می‌شد. مرحوم امام علیه السلام می‌گفت که این بحث بعد از نماز برای من روشن می‌شود؛ یعنی خدا کمک می‌کند فهم و درک انسان بیشتر شده و انسان هدایت شود.

یاد خدا و شاکر بودن، وسایلی می‌خواهد، درست است که انسان باید به یاد خدا و شاکر او باشد ولی ممکن است موفق نشود. برای این که توفیق پیدا کنیم که شاکر خدا باشیم، باید ببینیم چه کسانی شاکر خدا هستند. انسان‌های صبور، شاکر خدا هستند، اما افرادی که صبور نیستند، گاهی شکر نمی‌کنند، عصبانی می‌شوند و حرف‌هایی می‌زنند که چرا من باید تصادف کنم یا مشکلی برای من پیدا شود؟ چرا زلزله در شهر ما اتفاق افتاد؟ و این‌گونه حرف‌ها.

ممکن است ارتباط این آیه با آیه قبل از این جهت باشد که «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» به وسیله صبر و صلاة انجام می‌شود؛ بنابراین باید سعی کنیم صبر خود را بیشتر کنیم، بیشتر نماز بخوانیم و عبادت انجام دهیم تا بیشتر به یاد خدا بوده و بیشتر بتوانیم شاکر خدا باشیم. با نماز به شکر و یاد خدا می‌رسیم.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۲.

خطاب‌های قرآن

خداوند بلندمرتبه در قرآن مجید، خطاب‌های متعددی دارد. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»^۱ اختصاص به گروه خاصی ندارد و شامل همه می‌شود. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ»^۲ این خطاب مربوط به اهل کتاب که شامل یهود، نصارا و مسلمانان می‌شود ولی شامل بعضی از مردم نمی‌شود. گاهی تعبیر به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»^۳ می‌شود، گاهی تعبیر به «يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^۴ می‌شود. صاحبان عقل، کسانی هستند که به عقل خود رجوع می‌کنند، حالا دین داشته باشند یا نداشته باشند. گاهی خطاب به پیامبران است «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ»^۵ یا اینکه خطاب به خود پیامبر ﷺ است «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ»^۶ و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ»^۷؛ این خطاب به شخص پیامبر ﷺ است.

خطاب‌های قرآن متفاوت است و تناسب این خطاب‌ها با محتوای آن آیه باید بررسی شود. جایی که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» گفته شده، محتوای آیه مربوط به تمام مردم است و در جایی که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» گفته شده، محتوای آیه مربوط به مؤمنین است. در جایی که «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ» گفته شده، محتوای آیه مربوط به اهل کتاب است؛ پس محتوای آیه به خطاب اول آیه مربوط و متناسب است و باید به این نکته توجه شود.

خطاب این آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» است، کسانی که ایمان دارند، نماز

۱. همان، آیه ۲۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۳. سوره نساء، آیه ۱۳۶.

۴. سوره بقره، آیه ۱۷۹.

۵. سوره مؤمنون، آیه ۵۱.

۶. سوره مائده، آیه ۶۷.

۷. سوره احزاب، آیه ۴۵.

می‌خوانند، اما کسانی که ایمان ندارند، نماز نمی‌خوانند. شما که ایمان دارید، اگر می‌خواهید از خداوند کمک بگیرید، نماز بخوانید و صبور باشید.

نصرت الهی

ما باید خدا را یاری کنیم، یاری خدا همین تسلیم او امر خدا بودن است. ﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ زمینه ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱ است. وقتی امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و احکام الهی را انجام می‌دهید، این نصرت الهی است. اگر می‌خواهیم نصرت پروردگار شامل حال ما شود، باید زمینه را فراهم کنیم. چرا خدا به ما کمک نکرد؟ فاعلیت فاعل، تام است اما قابلیت قابل باید تام شود. گاهی بعضی درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صحبت می‌کنند که ما آقا را نمی‌بینیم. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ممکن است در بسیاری جاها، مجالس، حرم اهل بیت علیهم السلام و عتاب مقدسه، حضور داشته باشد ولی این چشم ما، به اندازه‌ای نرسیده که قابلیت دیدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته باشد. قابلیت بعضی افراد در حدی است که می‌توانند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببینند ولی نمی‌شناسند، اما قابلیت بعضی از افراد مانند مرحوم علامه بحر العلوم در حدی هستند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌بینند، می‌شناسند و با ایشان صحبت می‌کنند. این قابلیت قابل است؛ یعنی این چشم، روح، روان، شخصیت و قلب ما باید تکامل پیدا کند. ما نمی‌توانیم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببینیم نه این که ایشان وجود ندارد و ما نمی‌بینیم. الطاف پروردگار همین‌گونه است؛ فیض پروردگار هر لحظه بر بشر نازل می‌شود. همه این وجود، فیض پروردگار است، اما این فیض باید به خانه شما بیاید و شما باید خود را برای دریافت فیض پروردگار آماده کنید. اگر من گناه می‌کنم، قابلیت قابل، اشکال

۱. سوره محمد، آیه ۷.

دارد؛ وگرنه فاعلیت فاعل، اشکالی ندارد.

این آیه شریف درباره این است که شما خود را آماده کنید تا خدا به شما کمک کند. لطف پروردگار شامل حال همه هست اما باید قابلیت قابل تمام و کامل باشد. مهم‌ترین چیز در زندگی انسان‌ها صبر است و حتی بر صلاۀ هم مقدم شده است. شما که به جبهه می‌روید اگر صبر و شجاعت داشته باشید، زود فرار نمی‌کنید. اگر با گناه مواجه شوید تقوا دارید، صبر می‌کنید، در مقابل مادیات، خانه و ماشین خوب و رشوه، صبر می‌کنید، این زهد شماست. اگر صبر کنید، زاهد خواهید شد. در برابر شهوات و شهوت‌رانی صبر می‌کنید؛ پس تمام مشکلات با صبر و نماز حل می‌شود.

اخلاق اسلامی در بیان استاد

سخنان حکیمانه و پدرانۀ استاد گران قدر حضرت آیت الله فقیهی دامت برکاته، زینت بخش محفل اخلاق مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. استاد معظّم، روایات را شرح داده، نکات اخلاقی را پدرانۀ متذکر می شود و دانش پژوهان مشتاق را با معارف ناب اسلامی سیراب می نماید.

جلسات درس اخلاق، چهارشنبه هر هفته، ساعت ۱۰:۳۰ الی ۱۱ در مسجد مدرسه آیت الله گلپایگانی رحمته برگزار می شود. گزیده ای از درس اخلاق مورخه ۱۴۰۱/۰۳/۱۱ در ادامه آورده می شود:

متعلق رجاء

رجاء نیازمند به متعلق است. مؤمن به چه کسی و چه چیزی امید دارد؟ انسان در زندگی خود با مشکلاتی روبرو می شود. گاه امید دارد که برای حل این مشکل، پدر، مادر، برادر، عمو یا ... به او کمک کنند. گاهی همین گونه امید دارد که خداوند مشکل او را حل کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام رجاء را این گونه معنا نمود: «اجْعَلُوا كُلَّ رَجَائِكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ، وَلَا تَرْجُوا أَحَدًا سِوَاهُ فَإِنَّهُ مَا رَجَا أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا خَاب»^۱.

گاهی نیمی از امید انسان به عموهایش و نیم دیگر به خداوند است؛ در این

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۵۲.

صورت، معنای رجاء محقق نمی‌شود. «...لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱، انسان باید تلاش کند اما امیدش باید به خداوند باشد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود که تمام امیدتان به خداوند باشد. این‌که به دکتر می‌گویند: «بعد از خدا امیدم به شما است» با معنای رجاء منافات دارد؛ فقط خدا است که به فریاد انسان می‌رسد و اگر خدا بخواهد، دیگران وسیله حل مشکل می‌شوند.

در ادامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: امیدتان به غیر خدا نباشد؛ اگر کسی امیدش به غیر خدا باشد، زیان می‌بیند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: لقمان به پسرش نصیحت کرد: «خَفِيَ اللَّهُ رَجَاءُ لَوْ جِئْتُهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءَ لَوْ جِئْتُهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ»^۲. باید این‌گونه از خداوند بترسی که اگر بهترین اعمال را هم انجام دهی، بترسی که عذاب خداوند شامل تو شود. این‌گونه به خداوند امید داشته باشد که اگر بدترین گناهان را مرتکب شدی، امید به بخشش خداوند داشته باشی.

در ادامه امام صادق (علیه السلام) فرمود: پدرم فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَأَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورُ خَيْفَةٍ وَنُورُ رَجَاءٍ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَلَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا]». انسان، باایمان نیست مگر این‌که در قلبش دو نور باشد، نور خوف و نور رجاء. در این روایت خوف و رجاء به نور تعبیر شده و در روایات دیگری، «علم» به نور تعبیر شده است. نور، یعنی راهپیمایی؛ کسی که نور دارد، جلوی خود را می‌بیند و می‌تواند راه برود. در روایات، ائمه (علیهم السلام) هم به نور تعبیر شده‌اند؛ یعنی هدایتگر هستند. حال که در این روایت گفته شده که خوف و رجاء نور هستند، معنایش این است که شما را به حرکت در می‌آورند. کسی که فقط خوف دارد و رجائی

۱. سوره نجم، آیه ۳۹.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۷.

ندارد، حرکتی نمی‌کند؛ زیرا می‌گوید تمام شده و جهنمی هستم. کسی که فقط رجاء دارد و خوفی ندارد، فکر می‌کند که جایگاهش وسط بهشت است؛ پس کاری نمی‌کند. همراهی این دو باهم انسان را به حرکت درمی‌آورد.

کسی که امید به آمدن شخص مورد علاقه خود از مسافرت دارد، مقدمات آمدنش را فراهم می‌کند؛ خانه را نظافت می‌کند، بهترین غذاها را آماده می‌کند تا محبوبش از سفر برسد. این رجاء و امید، او را به حرکت درمی‌آورد تا کار کند. کسی که منتظر واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، کارهای خیر می‌کند و کارهای بد را ترک می‌کند.

ممکن است کسی به زبان بگوید رجاء دارد اما این زبان باید با عمل او هماهنگ باشد؛ کسی که گناه می‌کند، رجائی ندارد. از عمل معلوم می‌شود که خوف و رجاء دارد یا نه؛ هرچه به زبان بگوید خوف و رجاء دارد، تا زمانی که عمل صالح همراه با آن نباشد، فایده‌ای ندارد. اگر خوف و رجاء داشته باشد دزدی نمی‌کند، اختلاس نمی‌کند، کلاهبرداری نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید و حقایق را بیان می‌کند؛ اگر این‌گونه نباشد، خوف و رجائش زبانی است. اگر در مقابل گناه بدنتان می‌لرزد و گناه نمی‌کنید، معلوم می‌شود که خوف دارید.

کشاورز وقتی که از خداوند می‌خواهد که به او برکت بدهد، زمین را شخم می‌زند، بذر در آن می‌کارد و آبیاری می‌کند، سپس دعا می‌کند که برکت داشته باشد. اگر این کارها را انجام ندهد، به نتیجه نمی‌رسد. در بُعد معنوی هم ابتدا باید بذر ایمان را در قلب بکارید و با عمل صالح آن را آبیاری کنید تا برای شما نتیجه داشته باشد.

یکی از نشانه‌های خوف و رجاء، نشاط است. کسی که خوف و رجاء دارد، شاد و فعال است، کار می‌کند و زحمت می‌کشد؛ چون امید دارد.

واکاوی قصد انتقاص در تحقق غیبت

سعید قلوزی

چکیده

غیبت از جمله محرمات و موضوعات مشهور فقهی است که فقها در باب مکاسب محرمه به تفصیل و تبیین آن پرداخته‌اند. غیبت یعنی در غیاب و عدم حضور شخص، عیب او که خداوند آن را مخفی کرده است، بیان شود، به گونه‌ای که صاحب عیب از اظهار آن ناراحت شود. کاسبی از راه غیبت به این صورت است که مثلاً سخنران یا نویسنده‌ای در قبال دریافت مبلغی، دیگری را مفتضح و عیب مستور و مخفی او را برملا سازد. فقها در مسأله غیبت مباحث مختلفی را بیان کرده‌اند که یکی از این مباحث مهم و مبتلی به این است که آیا قصد انتقاص (قصد تحقیرکردن و کوچک شمردن غیبت شونده) در تحقق غیبت شرط است یا

نه؟ به عبارت دیگر آیا قصد انتقاص جزء مقومات غیبت است یا نه؟

برای پاسخ به این پرسش مهم، اقوال و نظرات فقها مورد بررسی و تفکیک قرار گرفت. فقهای نظیر محقق کرکی، شهید ثانی، شیخ انصاری و امام خمینی رحمته‌م‌الله قصد انتقاص را جزء مقومات غیبت می‌دانند و گفته‌اند: «اگر بیان عیوب شخص بدون قصد انتقاص باشد، غیبت صدق نمی‌کند». در مقابل، فقهای همچون محقق ایروانی، محقق خویی رحمته‌م‌الله و آیت‌الله سبحانی دامه‌ع‌جله قصد انتقاص را جزء مقومات غیبت نمی‌دانند و قائلند که صرفاً با بیان عیب و بدی شخص، هرچند بدون قصد

انتقاص باشد، غیبت صدق می‌کند.

از آنجا که معیار تشخیص موضوعات در موارد مشکوک، عرف است، عرف وجود قصد انتقاص در تحقق غیبت را شرط نمی‌داند؛ چراکه وقتی عرف بگوید آبروی او را برد، غیبت محقق شده است، چه با قصد باشد و چه بدون قصد. در این پژوهش پس از تبیین و نقد ادله فقها، به این نتیجه رسیدیم که قصد انتقاص در تحقق غیبت لازم نیست؛ زیرا در صورتی که قصد انتقاص را در تحقق غیبت شرط بدانیم، راه توجیه و فرار برای اشخاص پیدا می‌شود که بتوانند غیبت کنند و بعد بگویند که من قصد انتقاص نداشتم.

واژگان کلیدی: غیبت، قصد، انتقاص، اشاعه فحشاء.

مقدمه

انسان ذاتاً موجود اجتماعی است و نمی‌تواند به تنهایی و به دور از اجتماعات انسانی زندگی کند؛ لذا به مقتضای فطرت و تأمین احتیاجات خویش، نیازمند برقراری ارتباط است. این روابط اجتماعی، چه بر حسب فطرت و چه بر حسب ضرورت اجتماعی، باید به گونه‌ای باشد که نیازهای فطری و اجتماعی بشر را برآورده کند، و در این میان نباید رفتارها و گفتارهایی باشد که نه تنها نیازهای درونی و بیرونی انسان‌ها را برطرف نمی‌کند، بلکه سبب خلل و نقصان در روابط صحیح و آرامش‌بخش می‌شوند. بدین جهت در دین اسلام، احکامی وضع شده است که مراعات آن‌ها، موجب تحکیم و پایداری روابط اجتماعی سالم خواهد شد. از جمله آن‌ها، مسأله حرمت غیبت است که از نظر آموزه‌های اسلامی در ردیف گناهان کبیره شمرده شده است.

غیبت می‌تواند به صورت گفتاری، نوشتاری، کرداری، اشاره‌ای و یا کنایی باشد

که به استناد قرآن، روایات، اجماع و عقل، حرام است. این رذیله اخلاقی در بین اقشار مختلف مردم شیوع دارد که هم در بُعد فردی و هم در بُعد اجتماعی، آسیب‌ها و پیامدهای ناگواری را متوجه فرد و جامعه خواهد کرد؛ لذا در تعالیم اسلامی بسیار نهی و نکوهش شده تا آنجا که در بیان معصومان علیهم‌السلام از آن به عنوان کفر (خروج از دایره بندگی، عبودیت و ولایت الهی) تعبیر شده است چنان‌که امام صادق علیه‌السلام در کلامی نورانی فرمود: «الْغِيبَةُ كُفْرٌ وَالْمُسْتَمْعُ لَهَا وَالرَّاضِي بِهَا مُشْرِكٌ»^۱. غیبت کفر است و شنونده و خشنود از آن، مشرک است.

غیبت، موجب هتک عرض و آبروی شخص می‌شود و از آنجا که بزرگ‌ترین سرمایه هر انسانی در زندگی، حیثیت، آبرو و شخصیت اوست، درمی‌یابیم هر چیزی که آن را هتک کند و به خطر بیاندازد، گویی جان و زندگی او را به خطر انداخته است. با توجه به اهمیت این موضوع و نقش این گناه نسبت به دورشدن از آموزه‌های دینی و تأثیرات مخرب آن، ضروری است که هیچ‌گونه راه فرار و توجیهی را که منجر به ارتکاب این معصیت بزرگ شود، باقی نگذاریم تا زمینه پیمودن راه سعادت و بندگی بیشتر فراهم شود.

یکی از توجیهاتی که در مسأله غیبت مطرح می‌شود این است که فاعل غیبت (غیبت‌کننده) می‌گوید: من قصد انتقاص نداشت‌م و با این گفتار، عمل قبیح خود را توجیه می‌کند؛ لذا در این پژوهش تلاش بر این است که ثابت کنیم قصد انتقاص از مقومات غیبت نیست و بدون آن نیز غیبت محقق می‌شود.

معنای غیبت

واژه «غیبت» از ریشه «غیب» به معنای هر چیز پنهان از چشم‌ها است.^۱ غیبت، به کسر غین، اسم مصدر باب افتعال (إغتیاب) است و به فتح غین، مصدر ثلاثی مجرد از «غاب یغیب» است. اسم فاعل و مفعول آن از باب افتعال، «مُغْتَاب» است. از مجموع تعاریف لغت‌دانان، دو تعریف از واژه «غیبت» و دو قول برداشت می‌شود: جوهری و طریحی قائلند که غیبت، هم شامل بیان خوبی و کمال انسان و هم شامل بیان عیب و بدی او می‌شود؛ لذا در تعریف غیبت گفته‌اند:

«الغیبة: هو أن يتكلم خلف إنسان مستور بما يُعْمَهُ لو سَمِعَهُ. فإن كان صدقاً سُمِّيَ غِيبَةً، وإن كان كذباً سُمِّيَ بُهْتَاناً».^۲ در نبود و غیاب شخصی، به نوعی در مورد او سخن گفته شود که اگر آن سخن را بشنود، ناراحت شود؛ حال این سخن اگر صدق باشد، غیبت است و اگر کذب باشد، بهتان نام می‌گیرد.

براساس این تعریف، غیبت، هم می‌تواند شامل بیان خوبی و کمال و هم شامل بیان نقص و بدی باشد؛ زیرا ملاک غیبت در نظر ایشان این است که اگر غیبت‌شونده بشنود، ناراحت شود و این اعم از بیان خوبی‌ها و بدی‌هاست. لذا غیبت منحصر به بیان عیب و بدی نشده است.

ابن اثیر و فیتومی، غیبت را منحصر به ذکر عیب و بدی شخص کرده و گفته‌اند: «الغیبة: هو أن يذكر الإنسان في غيبته بسوء وإن كان فيه، فإذا ذكرته بما ليس فيه فهو البهت و البهتان».^۳ غیبت یعنی در غیاب شخصی بدی او ذکر شود هرچند که این بدی در او وجود داشته باشد؛ و اگر بدی در او نباشد، بهتان است.

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۰۳.

۲. الصحاح، ج ۱، ص ۱۹۶؛ مجمع البحرین، ج ۲، صص ۱۳۵-۱۳۶.

۳. النهاية (في اللغة)، ج ۳، ص ۳۹۹.

«اَعْتَابَهُ: إِذَا ذَكَرَهُ بِمَا يَكْرَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَهُوَ حَقٌّ وَالْإِسْمُ (الْغَيْبَةُ) فَإِنْ كَانَ بَاطِلًا فَهُوَ (الْغَيْبَةُ) فِي بُهْتٍ».^۱ غیبت آن است که دیگری را به عیبی که در او وجود دارد و از آشکارشدن آن کراهت دارد، یاد کند؛ اگر عیبی باشد که در او وجود ندارد، غیبت در بهتان است.

در این قول، بیان کمال، داخل در غیبت نیست و لزوماً باید عیب باشد؛ لذا با توجه به این تعریف، ذکر کمالات را نمی‌توان از مصادیق غیبت دانست. فیروزآبادی نیز در تعریف غیبت گفته است: «غَابَهُ: عَابَهُ، وَ ذَكَرَهُ بِمَا فِيهِ مِنَ السَّوِّ. وَالْغَيْبَةُ: فِعْلَةٌ مِنْهُ، تَكُونُ حَسَنَةً أَوْ قَبِيحَةً».^۲ غیبت، عیب‌دارکردن دیگری و ذکر بدی‌های حقیقی او است. غیبت یک نوع گفتار است که اعم از حسن و قبیح است.

معنای انتقاص

انتقاص، باب افتعال از «نقص» در لغت به معنای کم‌شدن و کم‌کردن (نقص وارد کردن، نقص وارد شدن)^۳ و عیب‌دارکردن است.^۴ این واژه در بحث غیبت به معنای کوچک‌کردن، تحقیر و عیب‌دارکردن شخص غیبت‌شونده است. فقها شروطی را در بحث تحقق غیبت بیان کرده‌اند که عبارتند از: وجود عیب در غیبت‌شونده، غایب‌بودن و عدم حضور غیبت‌شونده، کراهت و ناراحتی غیبت‌شونده از شنیدن آن غیبت، مستور و مخفی‌بودن عیب و از جمله شروط مهم و مبتلی به در مسأله غیبت این است که آیا قصد انتقاص در تحقق

۱. المصباح المنیر، ص ۴۵۸.

۲. القاموس المحيط، ج ۱، صص ۱۴۹، ۱۵۰.

۳. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۶۲۱؛ فرهنگ ابجدی، ص ۹۳.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۷۰.

غیبت لازم است یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا قصد انتقاص جزء مقومات غیبت است یا نه؟

برخی از فقها قائلند که در تحقق غیبت، قصد انتقاص شرط است و اگر بیان بدی و عیوب شخص، بدون قصد انتقاص باشد، غیبت صدق نمی‌کند. در مقابل، برخی فقها قصد انتقاص را جزء مقومات غیبت نمی‌دانند و قائلند که با ذکر عیوب و بدی شخص، هرچند بدون قصد انتقاص باشد، بازهم غیبت صدق می‌کند.

بررسی دیدگاه‌ها

برای به دست آوردن جمع بندی کامل در این مسأله، ضروری است که به تبیین و توضیح این دو دیدگاه بپردازیم:

دیدگاه اول: لازم بودن قصد انتقاص^۱

محقق کرکی رحمته الله قصد انتقاص را در تحقق غیبت لازم دانسته و می‌گوید: «ملاک غیبت عبارت است از هر فعلی که با آن قصد هتک عرض و آبروی مؤمن شود و به وسیله آن، مؤمن غیبت شود یا دیگران به او بخندند؛ اما اگر برای غرض صحیحی مثل نصیحت مشورت کننده باشد، حرام نیست».^۲

نقد دیدگاه

عرفاً قصد، دخالتی در صدق غیبت ندارد؛ گاهی غیبت کننده قصد تحقیر ندارد ولی عملاً تحقیر می‌کند که در این صورت، غیبت محقق شده و آبروی شخص را برده

۱. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۷؛ رسائل الشهدی الثانی، ص ۲۸۴؛ کتاب المکاسب، ج ۱، صص ۱۶۰، ۱۶۱؛ غایة

الآمال، ج ۱، ص ۱۱۵؛ المکاسب المحترمة، ج ۱، ص ۴۰۲.

۲. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۷.

است. وقتی عرف بگوید که آبروی او را برد، غیبت محقق شده است، چه با قصد باشد و چه بدون قصد؛ پس معیار تشخیص موضوعات در موارد مشکوک، عرف است.

اشکال بر کلام محقق کرکی رحمته الله

آیت الله مکارم رحمته الله می گوید: در کلام محقق کرکی رحمته الله اشکال واضحی وجود دارد؛ زیرا در هر غیبتی قهراً و به طور طبیعی، قصد انتقاص تحقق پیدا می کند؛ لذا نیازی به شرط کردن قصد انتقاص در تحقق غیبت نیست.^۱

هرچند آیت الله مکارم شیرازی رحمته الله قصد انتقاص را جزء مقومات غیبت نمی داند اما قصد انتقاص را قهراً حاصل می داند در حالی که ممکن است کسی واقعاً قصد انتقاص نداشته باشد و فقط برای مزاح و شوخی، عیب دیگری را بیان کند و بعد نیز از او تعریف و تمجید کند؛ در اینصورت آیا غیبت محقق می شود؟ البته هرچند که انتقاص صورت گرفته ولی ممکن است این انتقاص با قصد و یا بدون قصد باشد؛ بنابراین در تحقق غیبت، صدق عرفی غیبت کافی است و تفاوتی ندارد که قصد انتقاص قهراً تحقق پیدا کند یا نه.

شیخ انصاری رحمته الله نیز همچون محقق کرکی رحمته الله قصد انتقاص را در تحقق غیبت لازم دانسته و می گوید:

«مجموع تعاریف اهل لغت، به ویژه کتاب «قاموس المحيط» که غیبت را به عیب تفسیر کرده بود، ظهور در این مطلب دارند که مراد از غیبت، یادکردن انسان به قصد نقص وارد کردن به او است [یعنی فاعل غیبت، قصد انتقاص نسبت به شخص غیبت شونده دارد].^۲

۱. انوار الفقاهة (کتاب التجارة)، ص ۲۸۲.

۲. کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۱۶۰.

محقق ایروانی رحمه الله در مقام اشکال به شیخ انصاری رحمه الله می‌گوید: تنها کلام فیروزآبادی در کتاب «قاموس المحيط» در این باره که غیبت را به بیان عیب، مقید می‌کند (عَابَهُ، أَيْ عَابَهُ...) مرحوم شیخ انصاری را به تَوْهَم شرطیت ذکر نقص و قصد انتقاص انداخته است و در سایر کلمات اهل لغت، چنین ظهوری نیست؛ لذا اعتبار قصد انتقاص در تحقق غیبت، محل اشکال است.^۱

از کلمات اهل لغت این طور برداشت نمی‌شود که غیبت‌کننده حتماً در مقام انتقاص باشد؛ زیرا نکته مهم در عبارات لغت‌دانان، کراهت و ناراحتی شخص غیبت‌شونده است اما قصد انتقاص غیبت‌کننده، ملازمه‌ای با ناراحت شدن غیبت‌شونده ندارد. در جمله «بَمَا يَغْمَهُ لَوْ سَمِعَهُ»^۲ یا جمله «فِي غَيْبَتِهِ بَسْوَءٌ»^۳ یا جمله «إِذَا ذَكَرَهُ بَمَا يَكْرَهُ مِنَ الْعُيُوبِ»^۴ قصد، مورد بحث نیست؛ بلکه ناراحت شدن غیبت‌شونده مورد بحث است و از این عبارات، قصد انتقاص استفاده نمی‌شود. این عبارات بیانگر مفسده حاصل شده از غیبت، یعنی کراهت و ناراحتی غیبت‌شونده است؛ چه با قصد یا بدون قصد انتقاص باشد.

امام خمینی رحمه الله نیز قصد انتقاص را در تحقق غیبت شرط می‌داند و می‌گوید: «در مفهوم غیبت، قصد انتقاص عرفاً لازم است. کسی که خصوصیات و عیوب مریض را نزد پزشک بگوید تا پزشک او را معالجه کند، بدون اینکه قصد انتقاص و بیان عیب داشته باشد، در عرف به این عمل غیبت گفته نمی‌شود».^۵

درباره بیان خصوصیات و عیوب بیمار نزد پزشک، ملاحظه اهم و مهم شده

۱. حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۳۴.

۲. الصحاح، ج ۱، ص ۱۹۶؛ مجمع البحرین، ج ۲، صص ۱۳۵-۱۳۶.

۳. النهایه فی غریب الحدیث والأثر، ج ۳، ص ۳۹۹.

۴. المصباح المنیر، ص ۴۵۸.

۵. المکاسب المحزومة، ج ۱، ص ۴۰۲.

است که مصلحت بیمار در افشای خصوصیات و عیوب او، اهمّ از مفسده غیبت است هرچند که بیمار از اظهار آن ناراحت شود؛ لذا مثال امام خمینی رحمته الله پذیرفته نیست؛ زیرا اگر شخصی عیوب دیگری را بدون قصد انتقاص بلکه برای شوخی و تفریح بیان کند، بدیهی است که غیبت صدق می‌کند؛ پس ملازمه‌ای بین غیبت و قصد انتقاص وجود ندارد، هرچند که غالباً قصد انتقاص در غیبت وجود دارد. امام خمینی رحمته الله در کلام دیگری می‌گوید: انصاف این است که لزوم قصد انتقاص با توجه به آیه، روایت و عرف، قابل انکار نیست.^۱

این سخن امام خمینی رحمته الله صرفاً ادّعایی است که دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد مگر غلبه وجود قصد انتقاص در غیبت (غالباً قصد انتقاص در غیبت وجود دارد) لذا ملازمه‌ای میان غیبت و قصد انتقاص نیست؛ زیرا در برخی موارد که قصد انتقاص وجود ندارد، بازهم غیبت صدق می‌کند.

محقق خویی رحمته الله لزوم قصد انتقاص در تحقق غیبت را قبول ندارد و در مقام اشکال می‌گوید:

برخی در موضوع غیبت، توهم و گمان کرده‌اند که وجود قصد انتقاص لازم است درحالی‌که این توهم، فاسد است؛ زیرا دلیلی برای اثبات آن نداریم. نباید این مسأله را با تعظیم و هتک مقایسه کنیم؛ چرا که قوام تعظیم و هتک با قصد است بر خلاف غیبت.^۲

ادله لزوم قصد انتقاص

امام خمینی رحمته الله چهار دلیل برای اثبات ادّعای لزوم قصد انتقاص بیان کرده است:

۱. المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۳۲۸.

دلیل اول: ظهور ادله

امام خمینی علیه السلام به آیاتی از قرآن استدلال کرده که عبارتند از:

۱. آیه نهی از غیبت

﴿... وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾^۱

از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ [بی تردید] همه شما از این امر کراهت دارید.

امام خمینی علیه السلام از این آیه استفاده کرده که ظاهر از خوردن گوشت برادر و ازبین بردن او، قصد انتقاص و ازبین بردن شخصیت او است.^۲

نقد: درست است که این آیه در بیان نهی از غیبت است اما درصدد بیان شروط غیبت نیست، بلکه تشبیه است و مقصود این است که غیبت در معنای واقعی تکوینی، مانند خوردن گوشت برادر است؛ هرچند غیبت کننده ظاهراً متوجه نمی شود که چه کار می کند و قصد این کار را هم ندارد. امام خمینی علیه السلام می خواست از این آیه، قصد را استفاده کند در صورتی که شخص، قصد این کار را ندارد ولی ممکن است در معنا تحقق داشته و عندالله چنین حالتی وجود داشته باشد.

۲. آیه نهی از جهر بالسوء

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾^۳ خداوند

بدگویی بلند و آشکار را دوست ندارد مگر برای کسی که مورد ستم واقع شده باشد؛ خداوند شنوا و داناست.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۲. المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۴۰۳.

۳. سوره نساء، آیه ۱۴۸.

امام خمینی علیه السلام از این آیه استفاده کرده که بلند گفتن و فریادزدن بدی‌های دیگران یعنی عیب‌دارکردن و تنقیص او.^۱

نقد: اینکه خداوند بدگویی بلند و آشکار را دوست ندارد، اعمّ از این است که شخص، قصد انتقاص دیگری را داشته باشد یا نه؛ اما خداوند درباره مظلوم فرمود: آشکارا و بلند، بدگویی کن و در این باره غیبت صدق نمی‌کند. البته کسی که مظلوم واقع شده، قصدش رفع ظلم از خودش است نه انتقاص، هرچند عرفاً بیان ظلم با قصد انتقاص ملازم است اما همه افراد غیبت که مظلوم نیستند؛ بنابراین قصد انتقاص در مظلوم، ملازم با قصد انتقاص در همه افراد غیبت نیست.

۳. آیه نهی از بدگویی و عیب‌جویی

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾.^۲ وای بر هر عیب‌جوی مسخره‌کننده‌ای.

امام خمینی علیه السلام می‌گوید: این آیه در بیان مذمت کسانی است که به دنبال این هستند که عیب مردم را پیدا کنند و به عیب‌جویی و تمسخر آن‌ها پردازند. غیبت‌کننده نیز مصداقی از این آیه است؛ چون قصد کوچک‌کردن و تحقیر دیگران را دارد و از اینجا معلوم می‌شود که او قصد انتقاص دارد.^۳

نقد: در همه موارد مسخره‌کردن، قصد انتقاص وجود ندارد و حتّی غالباً مسخره‌کردن خالی از قصد انتقاص است. به عبارت دیگر، برخی از افراد، اهل شوخی و مسخره‌بازی هستند و اصلاً متوجّه نیستند که این حرفشان غیبت است؛ هرچند ممکن است گاهی قصد انتقاص نیز در مسخره‌کردن وجود داشته

۱. المکاسب المحرّمة، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲. سوره همزه، آیه ۱.

۳. المکاسب المحرّمة، ج ۱، صص ۴۰۳-۴۰۴.

باشد اما غالباً مسخره کردن بدون قصد انتقاص است.

۴. آیه نهی از اشاعه فحشا

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ...﴾.^۱ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است.

امام خمینی رحمه الله از این آیه استفاده کرده که هرکس می‌خواهد فاحشه و کار زشت در میان مؤمنان شایع شود، درواقع می‌خواهد مؤمنان حقیر و کوچک شوند و شخصیت آن‌ها از بین برود و این همان قصد انتقاص است.^۲

نقد: حب شیوع فاحشه در میان مؤمنان، ملازم با قصد انتقاص نیست و چه بسا چنین شخصی با این کار، اصلاً قصد انتقاص نداشته باشد و به گمان خودش با این کار به جامعه خدمت می‌کند، درحالی که فاحشه و فساد را در جامعه ترویج می‌کند. آیاتی که امام خمینی رحمه الله برای اثبات لزوم قصد انتقاص بیان کرده، با قصد انتقاص ملازمه ندارند؛ هرچند که غالباً قصد انتقاص وجود دارد اما همیشه این‌گونه نیست.

مرحوم امام خمینی معتقد است که قصد انتقاص این نیست که حتماً غیبت‌کننده، نیت کوچک کردن غیبت‌شونده را داشته باشد بلکه ممکن است نیت خوبی هم داشته باشد ولی نتیجه آن، انتقاص و کوچک کردن غیبت‌شونده است که به آن، «قصد انتقاص به حمل شایع صناعی» گفته می‌شود؛ یعنی در خارج، انتقاص حاصل شده و شخص می‌داند که وقتی این حرف را می‌زند، غیبت‌شونده در

۱. سوره نور، آیه ۱۹.

۲. المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۴۰۳.

جامعه تحقیر می‌شود. مرحوم امام علیه السلام نتیجه می‌گیرد که قصد انتقاص در هر غیبتی وجود دارد.^۱

دلیل دوم: کلام لغت دانان

امام خمینی علیه السلام می‌گوید: «از کلمات بسیاری از لغت دانان استفاده می‌شود که غیبت، همیشه با قصد انتقاص همراه است».^۲

نقد: در کلمات لغت دانان دلیلی بر لزوم قصد انتقاص وجود ندارد؛ هرچند در غیبت غالباً قصد انتقاص وجود دارد و کسی که غیبت می‌کند، می‌داند که طرف مقابل، تحقیر می‌شود اما دائماً نیست و ممکن است کسی نه تنها قصد تحقیر غیبت شونده را نداشته باشد بلکه به دنبال چاره مشکل او باشد؛ بنابراین غیبت، ظلم در حق دیگران و قبیح است. غیبت انسان بما هو انسان، جایز نیست مگر اینکه محارب باشد و هدف ما از این سخن این است که راه فرار برای اشخاص پیدا نشود که بتوانند غیبت کنند و بعد بگویند که من قصد انتقاص نداشتم.

دلیل سوم: کلام فقها

دلیل سومی که امام خمینی علیه السلام برای اعتبار قصد انتقاص بیان می‌کند این است که شاید اعتبار قصد انتقاص مقتضای کلام فقهایی است که تعریف غیبت را مقید به «ما یکرهه» کرده‌اند؛ از این جهت که اگره نوعاً ملازم با قصد انتقاص است.^۳

نقد: همان گونه که امام خمینی علیه السلام بیان کرد، اگره، نوعاً ملازم با قصد انتقاص است ولی همیشه این گونه نیست؛ پس قصد انتقاص از مقومات غیبت نیست

۱. ر.ک: همان، ص ۴۰۶.

۲. همان، ص ۴۰۲.

۳. همان، ص ۴۰۳.

بلکه ملاک، تشخیص عرف است.

دلیل چهارم: تبادر

چهارمین دلیلی که امام خمینی رحمته الله علیه بیان کرده «تبادر» است. «متبادر از غیبت، وجود قصد انتقاص است؛ لذا وقتی گفته می‌شود فلانی غیبت کرد به این معناست که او را تحقیر کرد»^۱.

نقد: همان‌گونه که قبلاً گفته شد، اگرچه غالباً ملازم با قصد انتقاص است ولی همیشه این‌گونه نیست بلکه معیار، صدق عرفی است. به عبارت دیگر، آنچه به ذهن متبادر می‌شود صدق عرفی است؛ یعنی عرف می‌گوید که انتقاص حاصل شده و فرقی نمی‌کند که غیبت‌کننده قصد داشته باشد یا نه.

دیدگاه دوم: لازم نبودن قصد انتقاص^۲

محقق ابروانی رحمته الله علیه می‌گوید: ذکر عیب، ذاتاً تنقیص محسوب می‌شود و لازم نیست که با قصد تنقیص و غرض انتقاص باشد (اگر تنقیص در خارج محقق شود، دیگر قصد انتقاص دخالتی ندارد)^۳.

محقق خوبی رحمته الله علیه نیز قصد انتقاص را در تحقق غیبت شرط نمی‌داند؛ لذا گفته است: صدق عنوان عیب، امری عرفی است و هیچ ارتباطی با قصد ندارد.^۴

آیت الله سبحانی رحمته الله علیه نیز قائل است که مقوم غیبت، رفع ستر نقایص جسمی،

۱. همان.

۲. حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۳۴؛ مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۲۸؛ انوار الفقاهة (کتاب التجارة)، ص ۲۷۶؛ المواهب، ص ۵۷۹.

۳. حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۳۴.

۴. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۲۸.

اخلاقی و دینی شخص است که خداوند آن‌ها را مخفی کرده است؛ لذا قصد تنقیص، شرط نیست بلکه در تحقق غیبت، رفع ستر و آشکارکردن عیوب مخفی کفایت می‌کند.^۱

این سخن صحیح است اما علاوه بر رفع ستر، کراهة المَغْتَاب (ناراحت شدن غیبت شونده) نیز لازم است.

ادله عدم لزوم قصد انتقاص

فقهایی که قصد انتقاص در تحقق غیبت را لازم نمی‌دانند، برای اثبات مدّعی خود به ادله‌ای استدلال کرده‌اند که عبارتند از:

دلیل اول: تظافر^۲ و اطلاق روایات^۳

روایت اول: «و فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ^۴ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِي بَابِ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ^۵ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةٍ لَهُ: وَمَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بَطَلَ صَوْمُهُ... وَمَنْ مَشَى فِي عَيْبِ أَخِيهِ وَكَشَفَ عَوْرَتِهِ كَانَتْ أَوَّلُ خُطْوَةٍ خَطَاَهَا وَضَعَهَا فِي جَهَنَّمَ وَكَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ وَمَنْ مَشَى إِلَى ذِي قَرَابَةٍ وَذِي رَحِمٍ يَسْأَلُ بِهِ أَعْطَاهُ

۱. المواهب، ص ۵۷۹.

۲. انوار الفقاهة (كتاب التجارة)، ص ۲۷۶.

۳. المواهب، ص ۵۷۹.

۴. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، صص ۲۸۰ و ۲۸۴ و ۲۸۸.

۵. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابويه (امامی و ثقة) عن مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ (امامی و ثقة) عن مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ (الأسدي الكوفي: امامی و ثقة ظاهراً) عن مُوسَى بْنِ عَمْرَانَ (النخعي: مهمل) عن عَمْرِو بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ (النوفلي: مورد اختلاف است اما بنابر قول أقوى، امامی و ثقة است) عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو النَّضِيِّ (ضعيف) عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْخُرَاسَانِيِّ (مهمل) عَنْ مُبَيَّسَةَ (مهمل) عَنْ أَبِي عَائِشَةَ السَّعْدِيِّ (مهمل) عَنْ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ (مهمل) عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ (مهمل) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (الدوسي: از روايات عامه و ضعيف است) وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ (امامی و ثقة است).

اللَّهُ أَجْرَ مِائَةِ شَهِيدٍ فَإِنْ سَأَلَ بِهِ وَوَصَلَهُ بِمَالِهِ وَنَفْسِهِ جَمِيعاً كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَرُفِعَ لَهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفٍ دَرَجَةٍ وَكَانَ مَعَهُ عَبْدُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِائَةَ سَنَةٍ وَمَنْ مَشَى فِي فَسَادٍ مَا بَيْنَهُمَا وَقَطِيعَةٍ بَيْنَهُمَا غَضِبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْوِزْرِ كَعَدْلِ قَاطِعِ الرَّحِمِ»^۱.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که برادر مسلمان خود را غیبت کند، روزه اش باطل می‌شود... هر کس برای عیب جوئی یا رسواکردن برادر خود قدم بردارد، با نخستین گامی که برمی‌دارد در جهنم خواهد بود، خداوند عیب‌های او را در حضور مردم آشکار نماید و او را رسوا سازد. هر کس برای دلجوئی و پرسش حال خویشاوندان و نزدیکانش گامی بردارد، خداوند اجر یک صد شهید به او عطا فرماید و اگر به پرسش احوال او بپردازد و با جان و مال یاریش کند، در برابر هر قدمی که در این راه خداپسندانه برمی‌دارد، چهل میلیون حسنه برای او ثبت می‌شود، چهل میلیون درجه به مقام و منزلت او در پیشگاه خداوند افزوده می‌گردد و به منزله آن است که یک صد سال خدا را عبادت کرده است. کسی که برای جدایی و گسیختن رابطه خویشاوندی گام بردارد، مورد خشم و لعنت الهی در دنیا و آخرت قرار خواهد گرفت و سنگینی بار گناه او به اندازه کسی است که قطع رحم کرده باشد. از دو عبارت «مَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ» و «مَنْ مَشَى فِي عَيْبِ أَخِيهِ وَكَشَفَ عَوْرَتِهِ» که مربوط به غیبت است، قصد انتقاص برداشت نمی‌شود؛ چون این دو عبارت، اطلاق دارند؛ هرچند غالباً قصد انتقاص در غیبت وجود دارد اما دائماً این‌گونه نیست.

برخی از فقها به این روایت استناد کرده‌اند.^۲

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، صص ۲۸۵-۲۸۶، ح ۲۱.

۲. المواهب، ص ۵۷۹.

سند روایت به دلیل وجود راویان ضعیف و مهمل، ضعیف و غیرقابل استناد است؛ پس به عنوان مؤید می توان از آن استفاده نمود.

روایت دوم: «و عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ^۱ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى^۲ عَنْ يُونُسَ^۳ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ^۴ عَنْ زَيْدِ^۵ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^۶ فِيمَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ. قَالَ: مَا هُوَ أَنْ يَنْكَشِفَ فَتَرَى مِنْهُ شَيْئاً إِنَّمَا هُوَ أَنْ تَرَوْيَ عَلَيْهِ أَوْ تَعْيَبَهُ»^۷. از زید شحام روایت شده که امام صادق^{علیه السلام} درباره اینکه در حدیث آمده: «عورت مؤمن بر مؤمن حرام است» فرمود: این نیست که مؤمن برهنه شود و تواز او چیزی ببینی. همانا مقصود این است که به ضرر او داستانی بگویی یا نسبت عیب به او بدهی.

برخی از فقها^{علیهم السلام} به این روایت استدلال کرده اند.^۷

هرچند این روایت سند صحیحی دارد اما چون لفظ غیبت در آن نیامده، برای غیبت قابل استفاده نیست. ظاهر روایت این است که اگر کسی اسرار مؤمن را فاش کند، گناه بزرگی مرتکب شده؛ چه این عمل غیبت محسوب شود یا نشود. حرمت در این روایت مشروط به قصد انتقاص نیست؛ پس استدلال به آن نیز صحیح نیست اما می توان از آن به عنوان مؤید استفاده کرد. برخی از فقها گفته اند: قصد سبب نزد عرف، ملازم با مسبب است؛ یعنی وقتی

۱. امامی وثقه است.

۲. محمد بن عیسی بن عبید: امامی وثقه است.

۳. یونس بن عبدالرحمن: امامی، ثقه و از اصحاب اجماع است.

۴. امامی وثقه است.

۵. زید شحام: امامی وثقه است.

۶. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۹۵، ح ۳.

۷. المواهب، صص ۵۷۹-۵۸۰.

غیبت می‌شود این غیبت، ملازم با قصد انتقاص است و از آن جدا نمی‌شود.^۱ اگر مقصود این باشد که غالباً غیبت در نزد عرف ملازم با قصد انتقاص است، صحیح است ولی اگر منظور ایشان این باشد که دائماً غیبت در نزد عرف ملازم با قصد انتقاص است، پذیرفته نیست چون ممکن است کسی قصد اصلاح داشته باشد که در این صورت، قصد انتقاص وجود ندارد.

روایت سوم: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ^۲ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى^۳ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ^۴ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ^۵ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَالْعَجَلَةِ فَلَا، وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ»^۶.

عبدالرحمن بن سیابه می‌گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: غیبت آن است که در مورد برادرت آنچه را که خداوند از او پرده پوشی کرده است بیان کنی، اما امر ظاهری (آنچه از وجود او عیان است) مثل شتاب زدگی و عجلول بودن، غیبت نیست؛ و بهتان این است که چیزی را در مورد کسی بیان کنی که در او وجود ندارد. این روایت از حیث سند و دلالت تام است؛ زیرا همه راویان آن امامی و ثقة هستند و دلالت دارد بر اینکه غیبت، کشف اسرار است و قصد انتقاص در غیبت شرط نیست.

۱. همان، ص ۵۸۰.

۲. امامی و ثقة است.

۳. محمد بن عیسی بن عبید: امامی و ثقة است.

۴. امامی، ثقة و از اصحاب اجماع است.

۵. مورد اختلاف است اما ظاهراً امامی و ثقة است.

۶. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۸، ح ۲.

دلیل دوم: اشعار آیه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها [در حق مردم] بپرهیزید؛ چراکه برخی از گمان‌ها گناه است. [در کار دیگران] تفحص و تجسس نکنید، و از یکدیگر غیبت نکنید؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی تردید [از این کار] نفرت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

برخی از فقها گفته‌اند: در این آیه، سوء ظنّ، تجسس و غیبت، هر سه مورد پشت سر هم ذکر شده‌اند و از آنجا که در سوء ظنّ و تجسس، قصد انتقاص وجود ندارد، در غیبت هم قصد انتقاص شرط نیست.^۲

دلیل سوم: تصریح لغت دانان^۳

یکی از ادله‌ای که برای عدم لزوم قصد انتقاص بیان شده، کلمات لغت دانان است. لغت دانان وقتی غیبت را معنا می‌کنند، قصد انتقاص را ذکر نمی‌کنند و در برخی از کتب لغت مثل قاموس المحيط به صراحت آمده است که «الغیبة فعلة منه تكون حسنة أو قبيحة»؛^۴ یعنی غیبت گاهی قبیح و گاهی حسن است. آنچه که حسن و نیکو باشد، قطعاً در آن قصد انتقاص نیست.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۲. انوار الفقاهة (کتاب التجارة) ص: ۲۷۶.

۳. همان.

۴. القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۱۲.

دلیل چهارم: قهری بودن قصد انتقاص^۱

این دلیل پذیرفته نیست؛ زیرا اگر قصد انتقاص قهری باشد، پس نیازی به بحث از لزوم قصد انتقاص در تحقق غیبت نداریم اما فقها در این باره بحث کرده‌اند؛ چون ممکن است در مواردی قصد انتقاص وجود نداشته باشد. براساس آنچه بیان شد اگر قید عرفاً، بعد از قهری بودن ذکر شود مناسب تر است.

نتیجه گیری

براساس تعالیم دینی، غیبت به عنوان یک رفتار ناهنجار و از گناهان کبیره محسوب می‌شود که در تعریف آن، اقوال مختلفی بیان شده است. کامل‌ترین تعریف عبارت است از اینکه در غیاب و عدم حضور شخص، عیبی را که خداوند مخفی کرده، بیان شود به گونه‌ای که صاحب عیب از اظهار آن ناراحت گردد؛ هرچند که قصد انتقاص و تحقیر غیبت شونده را نداشته باشد؛ بنابراین اگر از روی مزاح یا خیرخواهی و دلسوزی، عیب کسی در حضور دیگران بازگو شود، چون هم عیب مخفی او فاش شده و هم در صورت باخبر شدن رنجیده خواهد شد، در اینجا باز هم غیبت محقق شده است.

نبود قصد انتقاص شاید در روز قیامت نزد خداوند جَلَّ جلاله باعث غفران غیبت‌کننده شود، اما در تحقق عنوان غیبت اثری نخواهد داشت؛ البته اگر فاعل غیبت، قصد انتقاص هم داشته باشد، به طریق اولی غیبت محقق شده و او مرتکب معصیت غیبت خواهد بود ولی این قصد، در تحقق مفهوم غیبت شرط نیست.

۱. أنوارالفقاهة (كتاب التجارة) ص: ۲۷۶.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. انوارالفقاهه (کتاب التجارة)؛ مکارم شیرازی، ناصر؛ قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، اول، ۱۳۹۰ق.
۲. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ قم، دار الشریف الرضی للنشر، دوم، ۱۴۰۶ق.
۳. جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ کرکی عاملی، علی بن حسین؛ قم، مؤسسه آل البيت (ع)، دوم، ۱۴۱۴ق.
۴. حاشیه المکاسب؛ ایروانی نجفی، میرزا علی؛ تهران، کیا، اول، ۱۳۷۹ق.
۵. رسائل الشهيد الثاني؛ عاملی جبعی، زین الدین بن علی بن احمد؛ قم، مکتبه بصیرتی، اول، بی تا.
۶. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة؛ جوهری، أبونصر اسماعیل بن حمّاد؛ احمد عبد الغفور عطار؛ بیروت، دار العلم الملايين، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۷. غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب؛ مامقانی، محمد حسن؛ قم، مجمع الذخائر الإسلامیة، بی جا، بی تا.
۸. فرهنگ ابجدی؛ بستانی، فؤاد افرام؛ رضا مهیار؛ تهران، انتشارات اسلامی، دوم، ۱۳۷۵ش.
۹. القاموس المحيط؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۰. کتاب المکاسب المحرّمة؛ انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین؛ قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول، ۱۴۱۵ق.

۱۱. مجمع البحرين؛ طریحی، فخرالدین بن محمد؛ احمد حسینی اشکوری؛
سوم، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش.
۱۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل و مستنبط المسائل؛ نوری، میرزا
حسین؛ بیروت، مؤسسه آل البيت علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
۱۳. مصباح الفقاهة؛ موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ محمدعلی توحیدی؛
بی جا، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۴. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی؛ فیتیومی، احمد بن محمد؛
قم، مؤسسه دارالهجرة، دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۵. معجم مقاییس اللغة؛ ابن فارس، أحمد بن فارس؛ هارون، عبدالسلام
محمد؛ اول، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۶. المكاسب المحرّمة؛ موسوی خمینی، سید روح الله؛ قم، مؤسسه تنظیم و
نشر آثار امام خمینی علیه السلام، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۷. المواهب فی تحریر أحكام المكاسب؛ سبحانی تبریزی، جعفر؛ سیف الله
یعقوبی؛ قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، اول، ۱۴۲۴ق.
۱۸. النهایه فی غریب الحدیث والأثر؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ قم، مؤسسه
اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷ق.
۱۹. وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن؛
قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ق.

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرم

علی رضا سامکن

چکیده

یکی از فرایض الهی که در قرآن کریم به آن تصریح شده و نقش بسیار مهمی در جامعه اسلامی دارد، امر به معروف و نهی از منکر است. اگر فرهنگ ملتی بر این استوار شد که در آن خوبی‌ها ترویج و از بدی‌ها جلوگیری شود، به یقین آحاد مردم به معروف گرایش یافته و از منکر اجتناب می‌کنند، نتیجه چنین فرهنگی کاهش چشمگیر اختلافات است و از این رو جنبه بازدارندگی نسبت به جنایات و جرم‌ها دارد. در این مقاله به جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرم به لحاظ سیاسی و اجتماعی و تربیتی، پرداخته شده است. هدف آن، نشر و ترویج جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی برای پیشگیری از جرم و جنایات به عنوان وظیفه آحاد مردم است. از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش تحلیلی و توصیفی می‌توان به نقش و تأثیر مستقیم فریضه امر به معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرم و مفساد اشاره کرد که آیات قرآن و روایات متعدد و اقوال فقها و نظر جامعه‌شناسان مؤید آن است.

واژگان کلیدی: پیشگیری از جرم، امر به معروف، نهی از منکر

یکی از راهکارهای دین اسلام برای اجتناب از جرایم، مفاسد و انحرافات این است که مردم امر به معروف و نهی از منکر داشته باشند؛ از این رو قرآن کریم به صراحت از آن سخن گفته و اهمیت آن را در جامعه تبیین می‌کند، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَوْمُنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ»^۱ صالحان از کسانی هستند که ایمان به خدا و روز قیامت دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک از یکدیگر سبقت می‌گیرند.

در روایات نیز از آثار و برکات آن بسیار ذکر شده و مردم را از ترک آن برحذر داشته، امام رضا (ع) می‌فرماید: «إذا ترک الامر بالمعروف و نهی عن المنکر فلیأذن بوقاع من الله جل اسمه»^۲ هر زمانی که امر به معروف و نهی از منکر ترک شود پس باید واقف بود بلایی را که از طرف خداوند برسد.

مسأله امر به معروف و نهی از منکر در کتب فقهی در بحث جهاد بیان شده و بیشتر علمای سلف در انواع و شرایط آن بحث کرده‌اند و به عنوان مستقل بیان نشده است. در کتب حدیثی آثار امر به معروف و نهی از منکر بیان شده که اجمالاً با پیشگیری از جرم مرتبط است.

کتاب‌هایی در این باره نوشته شده مانند: «اثر امر به معروف و نهی از منکر در شرع و قانون و تأثیر آن در پیشگیری از جرم» از سید مجتبی طباطبایی شیرازی. مقالاتی که با این موضوع مرتبطند مانند: «جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اسلام و قرآن و تأثیر آن بر زندگی» از افشین خلیلی و فریدون کیانی و مقاله «نقش

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۴.

۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۵۶.

امر به معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرم» از علی رضا فاندرد.

چون دایره امر به معروف و نهی از منکر وسیع و دارای ابعاد گسترده‌ای است، در این پژوهش به جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرم با نگاهی نو، نقد و تحلیل می‌شود و همچنین با در نظر گرفتن جایگاه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و تربیتی، آن را با روایات مرتبط نقد و تحلیل می‌کنیم.

۱. جایگاه تربیتی امر به معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرم

یکی از مواردی که در پیشگیری از جرم اهمیت دارد به‌گونه‌ای که اگر آن عمل محقق شود نوبت به جرم نمی‌رسد و جنبه بازدارندگی فردی را نیز دارد، جایگاه تربیتی مربوط امر به معروف و نهی از منکر است.

اگر این فریضه الهی در جامعه گسترش پیدا کند افراد به‌گونه‌ای تربیت می‌شوند که به خود اجازه تحقق جرم را نمی‌دهند؛ زیرا می‌دانند آن جرم پسندیده نیست. بسیاری از مجرمان کسانی هستند که زیر نظر الگوی امر به معروف و نهی از منکر نبوده‌اند و با آن حتی آشنایی ندارند. اگر این الگو در جامعه محقق شود به‌یقین بسیاری از اعمال خلاف انجام نمی‌شود؛ مردم با اخلاق الهی آشنا و متخلّق به آن می‌شوند. برای شناخت جایگاه تربیتی امر به معروف و نهی از منکر و اهمیت آن در پیشگیری از جرم، چند مورد از اخبار و دیدگاه‌های فقها را بیان می‌کنیم:

روایاتی وجود دارد که امر به معروف و نهی از منکر به لحاظ تربیتی در پیشگیری از جرم مؤثر است که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف: رنگ خدایی

امام صادق علیه السلام فرمود: «الامر بالمعروف والنهی عن المنکر خلقان من خلق الله

تعالی فمّن نصرهما اعزه الله تعالی و من خذلهما خذله الله تعالی^۱. امر به معروف و نهی از منکر، دو مخلوق از آفریده‌های خداوند متعال هستند که اگر کسی آن دو را یاری کند خداوند متعال نیز او را عزیز گرداند و هر کس که آن دو را خوار نماید خداوند متعال نیز او را ذلیل کند.

اگر کسی این فریضه الهی را الگوی خود قرار دهد، مایه عزت او خواهد بود. شخص عزتمند با کار خلاف، جرم و ظلم خود را به خواری نمی‌کشد. این حس عزّت نفس باعث می‌شود خطوط قرمز قانون و شریعت را رعایت نماید.

از این روایت برداشت می‌شود که امر به خوبی‌ها و ناهی از زشتی‌ها عزتمند است و اگر کسی متخلق به این صفت شد، مرتکب جرم نمی‌شود. امر به معروف در پیشگیری از جرایم در جامعه مؤثر است؛ چون با تربیت افراد و اخلاق آنان در ارتباط است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «لعن الله الأمّرين بالمعروف التارکین له و الناهین عن المنکر العاملين به»^۲. از رحمت خدا به دور هستند کسانی که امر به خوبی می‌کنند درحالی که خودشان آن را ترک می‌کنند. همچنین لعنت می‌کند و کسانی را که از کارهای زشت نهی می‌کنند درحالی که خود آن را انجام می‌دهند.

ب: راه انبیا و صالحان

امام باقر علیه السلام فرمود: «ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهاج الصالحین و فریضة عظيمة»^۳ همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیا، روش

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۹، باب امر بالمعروف و نهی عن المنکر، ش ۱۱.

۲. نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۵۰، خطبه ۱۲۹.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۶، باب امر بالمعروف و نهی عن المنکر، ش ۲۱.

صالحان و فریضه‌ای بزرگ است.

از این روایت استفاده می‌شود که اگر کسی در راه امر به معروف و نهی از منکر قدم بگذارد، راه پیامبران و نیکان را طی کرده و در اخلاق تربیتی او تأثیرگذار است؛ از این رو هرگز مرتکب خطا و جرم نمی‌شود. این فریضه الهی در تربیت فردی مردم اثر می‌گذارد که در این صورت باید شاهد کاهش جرم از این گونه افراد باشیم.

از روایات استفاده می‌شود که جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در دین اسلام، هم برای خود آمران و ناهیان و هم برای طرف مقابل، جنبه تربیتی دارد به گونه‌ای که اگر شرایطش را دارا باشد در پیشگیری از جرم و گناهان، تأثیر بسیاری خواهد داشت.

ج: الگوبودن آمر و ناهی

یکی دیگر از مواردی که به جایگاه تربیتی امرکننده به معروف و نهی کننده از منکر اشاره دارد به گونه‌ای که در پیشگیری از جرم هم مؤثر است، شرایط بیان شده برای آمران به معروف و ناهیان از منکر است که خود جنبه تربیتی دارد.

میرزای قمی رحمته الله می‌گوید: «برکسی که جامع شرایط امر به معروف و نهی از منکر باشد، عمل به آن واجب است»^۱.

همچنین به شیخ بهایی رحمته الله نیز نسبت داده شده: براساس اخبار و روایات، شرط است که آمر به معروف، خودش عامل و ناهی از منکر تارک آن باشد.^۲

امام خمینی رحمته الله نیز می‌گوید: «به آن چه امر می‌کند، خودش عمل نماید و آن چه

۱. جامع الشتات فی اجوبة السؤالات، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲. دلیل تحریر الوسيلة - الامر بالمعروف و نهی عن المنکر، ج ۱، ص ۱۷۷.

را نهی می‌نماید ترک کند».^۱

این سخن ناظر به این است که شخص عامل و تارک باید در خود این روحیه را تقویت کند که خودش مرتکب آن خطا یا جرم نشود، از این رو است که بر طرف مقابل هم تأثیر می‌گذارد تا مرتکب جرم و منکر نشود.

بعضی از فقها برای این مدعا به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» تمسک کرده‌اند و خداوند نهی می‌کند که کسی سخنی را برای مردم بگوید ولی خودش عمل نکند یا مردم را از آن بازدارد ولی خودش انجام دهد.^۲

از این کلام استفاده می‌شود که در امر به معروف و نهی از منکر نکته تربیتی وجود دارد که آمر و ناهی نباید خودش تارک و مرتکب آن‌ها باشد و این خود در کاهش جرم و خطا در جامعه مؤثر است.

آیت‌الله مکارم شیرازی رحمته‌الله می‌گوید: «آمر به معروف و ناهی از منکر نسبت به خودش اقدام عملی کند؛ یعنی جان و روح خویش را آراسته به معروف نماید و از منکر پاک کند و در نتیجه اسوه و الگوی عملی برای دیگران مخصوصاً تارکان معروف و آلودگان به منکر گردد همان گونه که حدیث کوتاه، اما بلند «كونوا دعاة الناس بغير السننكم» با کردارتان مردم را به کارهای نیک دعوت کنید، دلالت بر این مطلب دارد».^۳

رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله در مورد نقش تربیتی امر به معروف در سیر لقاء الهی می‌گوید: «افراد بشر مثل کسانی هستند که برای گذراندن دوره‌ای به اردوگاهی برده

۱. تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. فقه الصادق علیه السلام، ج ۱۳، ص ۲۶۷.

۳. تعزیر و گستره آن، ص ۴۲.

می‌شوند و این جا همان اردوگاه بزرگ است و برای ما در این اردوگاه برنامه‌هایی قرار داده شده است که با آن می‌توانیم خود را بالاتر ببریم و بسازیم و آماده ورود به سرمنزل نهایی و حقیقی آفرینش انسان کنیم که همان لقاءالله است. بعضی از این برنامه‌ها از لحاظ معنوی و روحی و رابطه انسان با خدای متعال را برقرار می‌دارد مثل نماز، ذکر، توجه و تضرع و توسل به پروردگار. بعضی از برنامه‌ها، اخلاقیات و ملکات انسان را تصحیح و عیوب را از روح انسان برطرف می‌کند؛ مثل دستورهای اخلاقی. بعضی از برنامه‌ها روابط فردی و اجتماعی ما را با انسان‌هایی که در این جهان و اردوگاه بزرگ هستند تنظیم می‌کند؛ حتی رابطه ما با اشیاء و حیوانات را. بعضی از این برنامه‌ها فضای زندگی را قابل زیست می‌سازد؛ مثل برنامه حکومت، تشکیل دولت، امر به معروف و نهی از منکر.^۱

بنابراین از سخنان فقهای که ذکر شد، استفاده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر، جایگاه تربیتی برای خود فرد در پیشگیری از جرم دارد؛ اگر کسانی که امر به خوبی و نهی از بدی‌ها می‌کنند خود به آن عمل کنند و عدالت داشته باشند، مرتکب جرایم و گناهان نمی‌شوند.

۲. جایگاه سیاسی امر به معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرم

امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. یکی از مسائل مورد توجه هر جامعه‌ای در حوزه سیاست است که حکومت و مردم آن جامعه در آن حوزه چه مبانی و از چه دیدگاهی حمایت می‌کنند. در دین اسلام با توجه به آیات قرآن کریم، سنت و عقل، در یکی از مبانی سیاست خود، امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌کند که در این پژوهش به ارزش و برکات آن و

ضررهای ترک آن، اشاره می‌شود.

الف: لزوم امر به معروف و نهی از منکر در سیاست

قرآن کریم به صراحت از امر به معروف و نهی از منکر سخن گفته و لزوم آن را در بین جامعه یادآور شده است همان گونه که می‌گوید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱ باید از میان شما گروهی باشند که مردم را به نیکی فرا خوانند و آنان را به کار پسندیده امر و از کار زشت نهی کنند، آنان رستگار هستند.

مرحوم گلپایگانی ذیل این آیه می‌گوید: هدف از امر و نهی، حفاظت بر واجبات و نهی مردم از محرمات است، یکی از راه‌هایی که شارع برای این هدف قرار داده این است که وعده به عقاب در آخرت داده و عذاب دردناک و پشیمانی همیشگی که در همین عالم برای بعضی گناهان مقرر نموده به عنوان حدود و در قسمی از آن‌ها به عنوان تعزیر تعیین کرده، پس بر حاکم است کسی را که ترک واجب می‌کند و نزدیک حرام می‌شود، منع کند، به همان طریق مجعول که شبهه‌ای در آن نیست که امر به معروف و نهی از منکر است.^۲

از این سخن استفاده می‌شود که یکی از وظایف حکومت، امر به معروف و نهی از منکر است که اگر اجرا شود از بسیاری از جرایم و گناهان پیشگیری خواهد شد و هدف از امر به معروف و نهی از منکر نیز همین است.

«وظیفه تشکیل دولت و حکومت بر عهده همه است و همه مورد خطاب هستند؛ اگرچه اداره وظایف حکومت که انجام برخی از مراتب امر به معروف و

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲. الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۱۵۴.

نهی از منکر هم از جمله آن است به عهده حکومت است».^۱

آیت الله مکارم شیرازی ذیل آیه می نویسد: «گاهی برای برچیدن منکرات و انجام وظایف ضروری توصیه های لفظی کارساز نیست و احتیاج به اقدامات عملی دارد؛ مانند بستن مراکز فساد، دستگیر کردن فاسدان و تبهکاران و تحویل دادن آن ها به مراکز قضایی که دخالت عموم مردم در آن، مفسد زیادی دارد و تنها باید به دست عمال حکومت انجام شود. در اینجا پای حکومت به میان می آید و اجرای این وظیفه به عهده او قرار می گیرد».^۲

از این سخن به خوبی استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر در حوزه سیاست و حکومت، دخالت دارد و نیز با وجود امر به معروف و نهی از منکر از جرایم و مفسد بسیاری جلوگیری می شود.

بشیر حسین نجفی می گوید: امر به معروف و نهی از منکر از بزرگ ترین طاعات و ستون اجتماعات سالم و استوانه شهر رستگاری است و همیشه صالحان، آن را اجرا می کنند بر روی زمین و بر تشویق همین طاعت، آیات قرآنی متعددی وارد شده است.^۳

اگر شهر رستگاری را فرض کنیم که آمار جرایم و خطاها و مفسد آن پایین است، باید به این نکته برسیم که در آن شهر، صالحانی زندگی می کنند که پیوسته مردم را امر به معروف و نهی از منکر نموده و کسانی آن ها را اداره می کنند که به خوبی این طاعت را بر آحاد مردم تبیین کرده و از منکرات و مفسد و عواقب آن، مردم را آگاه کرده اند.

۱. ولایت فقیه، ج ۳، ص ۳۵۵.

۲. دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۵۳۹.

۳. مصطفی الدین القیم، ص ۱۳۱.

بنابراین از آیه که دستور به امر به معروف و نهی از منکر داده بود و از مجموع سخنانی که ذکر شد، معلوم می‌شود که این فریضه الهی چه جایگاهی در سیاست به لحاظ پیشگیری از جرم دارد و به ویژه حاکمان برای اداره مردم به جهت از بین بردن مفساد و جرایم و پیشگیری از آن‌ها باید امر به معروف و نهی از منکر را اجرایی کنند.

ب: تسلط اشرار در صورت نبود امر به معروف و نهی از منکر

در زمانی که صالحان و افراد امت به وظیفه خود عمل نکنند و فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایند، همگان دچار عقوبت خواهند شد و نخستین نکته‌ای که اتفاق خواهد افتاد این است که خوبان قوم، تبعیت نمی‌شوند و این نیز خود سبب بلاهایی دیگر می‌شود.

همان‌گونه که روایت می‌گوید: «اذا لم يأمر بالمعروف و لم ينهوا عن المنکر و لم يتبعوا الأخیار من اهل بیتی سلط الله علیهم شرارهم فیدعوا خیارهم فلا یتستجاب لهم»^۱ زمانی که امر به معروف و نهی از منکر نکنند و خوبان از اهل بیت من، تبعیت نشوند، خداوند بدکاران را بر آن‌ها مسلط می‌کند؛ خوبان نیز دعا کنند، در حق آنان مستجاب نشود.

این روایت به درستی اشاره می‌کند که اگر امر به معروف و نهی از منکر شود و خوبان تبعیت شوند، زمینه‌ساز این است که امرای سیاسی نامشروع نتوانند حاکم بر مردم باشند و سخن متدینان، حجت خواهد شد. اگر امر به معروف و نهی از منکر به خوبی و به موقع اجرا شود، حاکمان حق در رأس حکومت قرار می‌گیرند و منافقان نمی‌توانند به مقاصد شوم خود برسند.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۷۴، باب فی عقوبات المعاصی العاجلة، ح ۲.

علامه مجلسی، مراد از واژه «الأخيار» در روایت را آمران و ناهیان می‌داند و می‌گوید: «المراد بالخيار، الفاعلون للمعروف الأمرون به و التاركون للمنكر الناهون عنه» و در ادامه روایت، قائل به تعمیم است که منحصر در «اهل بیتی» نیست.^۱ رهبر معظم انقلاب نیز شرط قوام حاکمیت اخیار را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و تصریح می‌کند: «امروز فقط جنگ نظامی نیست و در مقابل این تهاجم، جامعه اسلامی باید زنده و هوشیار، مقاومت کند و این با امر به معروف و نهی از منکر ممکن است».^۲

در روایت دیگری امام رضا (ع) فرمود: «لتأمرن بالمعروف و لتنهين عن المنكر او لیستعملن علیکم شرارکم فیدعوا خیارکم فلا یستجاب لهم»^۳ امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه بدان بر شما مسلط می‌شوند؛ پس هر چه برگزیدگان شما دعا کنند برای آنان مستجاب نمی‌شود.

در این روایت، تسلط حاکمان بد مساوی است با امر به معروف و نهی از منکر نکردن، که در آن صورت دعا نیز مؤثر نیست. همان‌گونه که جامعه از نظر معنوی به دعا نیاز دارد، به امر به معروف و نهی از منکر نیز نیاز دارد و حتی یکی از شرایط استجاب دعا همین فریضه الهی است.

«آن‌گاه که به این فریضه الهی توجه نشود و هر کس و هرگونه که دلش خواست عمل کرد، در این صورت امت اسلام متشتت و پراکنده و دشمن یکدیگر می‌گردند و هر دسته، دیگری را لعن و طرد می‌کند و در این شرایط، اشرار و کفار فرصت را غنیمت می‌شمارند و در رأس امور قرار می‌گیرند، حقوق مردم را غصب و ذخایر و

۱. مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، ج ۱۱، ص ۷۴.

۲. واجب فراموش شده، ص ۲.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۵۶، باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ح ۳.

امکانات آنان را به یغما می‌برند چنان‌چه ما امروز متأسفانه در اکثر کشورهای اسلامی می‌بینیم».^۱

رهبر معظم انقلاب در این باره می‌گوید: «باید امر به معروف و نهی از منکر را میان خودتان اقامه کنید و رواج دهید و نسبت به آن پایبند باشید که اگر این کار را نکردید خدا اشرار و فاسدها و وابسته‌ها را بر شما مسلط می‌کند، یعنی زمام امور به دست امثال حجاج بن یوسف خواهد افتاد. همان کوفه‌ای که امیرالمومنین علیه السلام در رأس آن قرار داشت و در آنجا امر به معروف و نهی از منکر کرد و در مسجدش خطبه می‌خواند، به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر به مرور به جایی رسید که حجاج بن یوسف ثقفی آمد و در همان مسجد ایستاد و خطبه خواند و به خیال خود، مردم را موعظه کرد. حجاج چه کسی بود؟ حجاج کسی بود که خون یک انسان در نظر او با خون یک گنجشک، هیچ تفاوتی نداشت؛ به همان راحتی که یک حیوان و یک حشره را بکشند، حجاج یک انسان را می‌کشت. یک بار دستور داد و گفت همه مردم باید بیایند و شهادت بدهند که کافرنده و از کفر خودشان توبه کنند؛ هر که بگوید نه، گردنش زده می‌شود. با ترک امر به معروف و نهی از منکر مردم این‌گونه دچار ظلم‌های عجیب و غریب و استثنایی و غیرقابل توصیف و تشریح شدند، وقتی که امر به معروف و نهی از منکر نشود و در جامعه خلافت‌کاری، دزدی، تقلب و خیانت رایج گردد و به تدریج جزء فرهنگ جامعه شود، زمینه برای روی کار آمدن آدم‌های ناباب، فراهم خواهد شد».^۲

بنابر سخن رهبر معظم انقلاب، می‌توان رابطه امر به معروف نکردن و تسلط اشرار با پیشگیری از جرم و جنایات را نیز فهمید، به ویژه در پایان کلام که اگر این

۱. ولایت فقیه، ج ۳، ص ۳۶۴.

۲. واجب فراموش شده، صص ۷-۸.

فریضه ترک شود در جامعه خلافتکاری، دزدی، تقلب، خیانت و آدم‌های ناباب رایج می‌شود.

ج: جایگاه قیام عاشورا با امر به معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرم

بی‌شک یکی از مهم‌ترین حوادث سیاسی اسلام، قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام است؛ به گونه‌ای که آغازگر تحول بزرگ در جامعه اسلامی شد و تا ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه خواهد یافت. امام حسین علیه السلام پیش از خروج از مدینه، وصیتی کرد و در آن هدف این خروج را بیان نمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّى صلى الله عليه وآله أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ من تنها برای اصلاح امت جدّم قیام می‌کنم و قصد دارم که امرکننده به معروف و نهی‌کننده از منکر باشم. امر به معروف و نهی از منکر امام حسین علیه السلام به دلیل مفاسد و خطاهایی بوده که در آن زمان وجود داشته و امام علیه السلام این فریضه را بر خود لازم می‌داند که قیام کند. اگر امام قیام نمی‌کرد و کسی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کرد، فساد و تباهی زیاد می‌شد؛ بنابراین قیام امام علیه السلام جنبه پیشگیری نیز داشته است.

تأثیر نقش عنصر امر به معروف و نهی از منکر در قیام امام حسین علیه السلام و نهضت عاشورا، ضرورت تعمق در میزان تأثیرگذاریش در به ثمر رسیدن نهضت کربلا است. امر به معروف، به دعوت مردم به نماز، روزه، خمس، زکات، راستی، صلاح، عفاف و امثال این‌ها محدود نمی‌شود بلکه همه اعمال نیک و ارزش‌های والای الهی را شامل می‌شود. نهی از منکر در بازداشتن مردم از قمار، شراب، زنا، دروغ، غیبت، تهمت، ربا، احتکار و امثال این‌ها منحصر نمی‌شود بلکه این نهی و بازداشتن‌ها جزئی از وظیفه و فریضه نهی از منکر محسوب می‌شود و مقابله با حکمرانان ظالم

۱. مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۳۵.

و ستم‌گر و بازداشتن آنان از استبداد، تجاوز و جور و فساد نیز نوعی نهی از منکر است. نگرش اساسی به دیدگاه‌های ژرف حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، اهمیت خاص و نقش حیاتی و تعیین‌کننده این فریضه الهی را در اصلاح و اعتلای جامعه، سلامت و سعادت مردم، تضمین پاکی، عفاف و سالم‌سازی محیط اجتماعی و زدودن آثار بزه، گناه، ظلم و جور می‌نمایاند. در بررسی این دیدگاه‌ها مشخص می‌شود که چرا و چگونه عنصر امر به معروف و نهی از منکر مهم‌ترین علت قیام خونین کربلا محسوب می‌شود.^۱

نتیجه، امر به معروف و نهی از منکر وسیع است و شامل پیشگیری بسیاری از مفساد و انحرافات و جرایم می‌شود.

رهبر معظم انقلاب درباره فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) و صحنه سیاسی آن می‌گوید: «حسین بن علی (علیه السلام) در خود فهماند که برای دنیای اسلام در چنین شرایطی مبارزه با اصل قدرت طاغوتی و اقدام برای نجات انسان‌ها از سلطه شیطانی و اهریمنی این قدرت، واجب‌ترین کارهاست. بدیهی است که حسین بن علی (علیه السلام) اگر در مدینه می‌ماند و احکام الهی را در میان مردم تبلیغ و معارف اهل بیت (علیهم السلام) را بیان می‌کرد، عده‌ای را پرورش می‌داد اما وقتی برای انجام کاری به سمت عراق حرکت می‌کرد از همه این کارها باز می‌ماند اما همه این وظایف را فدای وظیفه مهم‌تر کرد همان طور که فرمود، مبارزه با دستگاهی که منشأ فساد بود».^۲

«قیام امام حسین (علیه السلام) در سال ۶۱ هجری در برابر ساختار سیاسی زمان خویش، به یک نحوی به الگویی فرازمانی مبدل گشته است و به صورت فرهنگ سیاسی خاص جلوه‌گر شده است».

۱. جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در نهضت امام حسین (علیه السلام)، صص ۸-۹.

۲. واجب فراموش‌شده، ص ۳.

فرهنگ قیام عاشورا آن قدر با عظمت بوده که هنوز در جامعه مؤثر است و حتی فراوان هستند کسانی که به لحاظ سوء اخلاقی، فساد و جرم، مشهور بودند اما به برکت ایام عزا و فرهنگ عاشورا آن‌ها را ترک کردند و توبه نمودند؛ از این رو بی شک قیام عاشورا و فرهنگ آن که برای امر به معروف و نهی از منکر بوده در پیشگیری از جرم و فساد، مؤثر است.

۳. جایگاه اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرم

الف: نظریه جامعه‌شناسی بر کنترل اجتماعی

جامعه‌شناسان بر این باورند که اعضای گروه‌های دارای انسجام در مورد ارزش‌ها و هنجارهای محوری گروه اجتماعی خود، حساس هستند و در فرایندهای اجتماعی کردن و مهار اجتماعی حاضرند، کنترل‌های عاطفی و ارزشی که با نحوه مواجهه و نحوه خاصی از گفت‌وگو همراه باشد، معمولاً از سوی همه یا اکثریت اعضا اعمال می‌شود.

اینکه در یک گروه مؤمن یا مسلم، نابهنجاری از شخصی سر بزند و تمام یا اکثریت اعضا هیچ کنترلی را اعمال نکنند، حالتی است که باید بررسی شود، ممکن است بانفوذترین عضو گروه، اقدام به کج‌روی کند و به علت اقتدار ویژه‌اش مورد کنترل قرار نگیرد، ممکن است شخص کج‌رو برخی هنجارهای غیرمحوری گروه را نقض کند و با کنترل جدی روبه‌رو نشود؛ پس طبیعی است که اگر هنجاری غیرمحوری از سوی یک عضو بانفوذ نقض گردد، با کنترل اجتماعی روبه‌رو نشود اما در غیر این مورد معمولاً در گروه‌های کوچک و بزرگ اجتماعی، اکثریت افراد درباره بیشتر نابهنجاری‌ها و به‌ویژه تخلف از باورها، ارزش‌ها، نهادها و هنجارهای محوری گروه، واکنش نشان می‌دهند. ممکن است در یک جامعه با تعدد گروه‌ها

شخصی رفتار ناهنجاری انجام دهد و کسی که کار او را می‌بیند در تعامل مستقیم با او نباشد؛ در این صورت معمولاً درهم کشیدن چهره، رفتار ناهنجار شخص یاد شده را تغییر نمی‌دهد و حتی تذکر و بازداشتن زبانی نیز تأثیر قابل توجهی ندارد؛ چون عمل‌کننده و شخص نهی‌کننده در تعامل و پیوستگی به یکدیگر نیستند مگر این که نهی یک نفر در صورت بی‌اعتنایی شخص عمل‌کننده از سوی دیگران تأیید شود و آن‌ها نیز همراه با بازدارنده، به نکوهش شخص بدکار بپردازند.^۱

نظر جامعه‌شناسان و بنای عقلا این است که اگر در اجتماعی فساد، جرم و تبهکاری رخ دهد و افراد آن جامعه بی تفاوت باشند، نکوهش و مذمت می‌شوند، بلکه باید آن قدر فرهنگ‌هایی مانند امر به معروف و نهی از منکر به گونه‌های مختلف زبانی، عملی و رسانه‌ای، انجام شود که جرم و فساد محقق نشود.

ب: دعوت همگانی قرآن بر امر به معروف و نهی از منکر نسبت به اجتماع

«از ظاهر برخی آیات استفاده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر را باید دسته‌جمعی و گروهی انجام داد تا هم به لحاظ امنیتی برای آمران به معروف و ناهیان از منکر بهتر باشد و هم تأثیر بیشتری در مردم بگذارد.^۲ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.^۳ باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

خداوند متعال در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾.^۴ اگر خدا برخی از مردم را به وسیله

۱. اندیشه اجتماعی در روایات امر به معروف و نهی از منکر، صص ۸۵-۸۶.

۲. مدینه فاضله در پرتو امر به معروف و نهی از منکر، ص ۵۶.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۴. سوره بقره، آیه ۲۵۱.

بعضی دیگر دفع نمی‌کرد زمین تباه می‌گشت ولی او بر جهانیان تفضل دارد. برخی از فقها ذیل این آیه تصریح کرده‌اند که این امر، انحصار به تحقق خارجی فساد ندارد بلکه شامل قبل از وقوع فساد نیز می‌شود که اقدام نسبت به آن واجب است و حتی این آیه، مربوط به قبل از وقوع است.^۱

بنابراین یکی از بارزترین مصادیق پیشگیری از جرم و فساد، امر به معروف و نهی از منکر است که با توجه به آیات قرآن مردم نسبت به آن موظف هستند که نگذارند فساد در جامعه محقق شود.

ج: اقوال فقها در جایگاه پیشگیرانه از جرم با امر به معروف و نهی از منکر

احکام اسلامی بنا بر نیاز جامعه بشری از سوی شارع مقدس بیان شده و در آن مصالح و مفاسد لحاظ شده است؛ از این رو در اجتماع بشری لازم است همراه مفاسد، جرایم و جنایات، امری باشد که این گونه موارد را پیشگیری کند یا در صورت وقوع، بازدارد.

امر به معروف و نهی از منکر فریضه است و فقها در احکام به آن پرداخته‌اند. در این که طاعت امر به معروف و نهی از منکر از واجبات اسلام است شکی نیست اما در بین فقها اختلاف است که آیا وجوب عینی دارد یا کفایی؟

محقق مقداد می‌گوید: در وجوب امر به معروف و نهی از منکر اختلافی نیست اما تنها اختلاف در این است که آیا وجوب آن عینی است یا کفایی؟ پس شیخ و ابن حمزه قائل به وجوب عینی هستند به دلیل عمومیت آیات قرآن که بر وجوب آن دو دلالت می‌کند به صورت مطلق و به دلیل روایات بسیار در این باره ولی مرتضی، تقی، قاضی و ابن ادریس بر وجوب کفائی قائل هستند چون هدف شارع،

واقع شدن معروف و از بین بردن منکر است از هر شخصی که اتفاق افتد و از مباشر نخواسته، پس همین معنای وجوب کفایی است.^۱

بنابراین اگر امر به معروف و نهی از منکر، وجوب عینی داشته باشد بر تک تک افراد جامعه لازم است نسبت به آن کوشش کنند و با قیام بعضی ساقط نمی شود. در هر صورت بنا بر هر دو قول، آحاد مردم در برابر منکرات و جرایم وظیفه دارند تا فساد در جامعه رخنه نکند و فرهنگ را به تباهی نکشاند.

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می گوید: «لو توقف اقامة فريضة او اقلاع منكر على اجتماع عدة في الامر او النهي لا يسقط الوجوب بقيام بعضهم و يجب الاجتماع بذلك بقدر الكفاية»^۲ اگر برپایی واجب یا از بین بردن منکری متوقف بر اجتماع گروهی در امر و نهی باشد به واسطه اقدام بعضی، وجوب از دیگران ساقط نمی شود بلکه واجب است به اندازه نیاز اجتماع نمایند.

کلام مرحوم امام دلالت می کند که همه مردم در جامعه نسبت به امر به معروف و نهی از منکر وظیفه دارند. از کلام ایشان استفاده می شود که فساد و جرم و تبهکاری با پیشگیری از بین می رود. همه مردم وظیفه دارند همکاری کنند تا این گونه موارد محقق نشود؛ لذا شامل پیشگیری از جرم نیز می شود.

نتیجه گیری

باتوجه به آن چه از آیات قرآن کریم، روایات و اقوال فقها بیان شد، استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از فرایض الهی در جایگاه والایی در دین مبین اسلام قرار دارد که به لحاظ تربیتی، سیاسی و اجتماعی نسبت به

۱. تنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۱، ص ۵۹۱.

۲. تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۶۴.

پیشگیری از جرم مؤثر است. اگر طاعت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه به درستی و به معنای واقعی کلمه اجرا شود، می‌تواند در تک‌تک افراد، نقش تربیتی را ایفا کند که رابطه مستقیمی با جرم و فساد دارد. امر به معروف و نهی از منکر نسبت به سیاست کلان حکومتی نیز از جایگاه مهمی برخوردار است؛ همان‌گونه که قیام عاشورای امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود که تا زمان حال نیز آثار و برکات آن را در جامعه می‌بینیم. اگر مردم این فریضه را ترک کنند، اشرار و بدکاران بر آنان مسلط خواهند شد.

در جایگاه اجتماعی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به‌گونه‌ای که خداوند، همه مردم را فرا می‌خواند که به تبع آن، فقها نیز حکم به وجوب داده‌اند. جامعه‌شناسان بر این دیدگاه تأکید دارند که باید کنترل اجتماعی وجود داشته باشد تا خطاها، جرایم و مفاسد، کاهش پیدا کند و نمی‌توان بی‌تفاوت ماند.

فهرست منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. الکافی؛ کلینی، محمد؛ علی اکبر غفاری؛ تهران، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۲. اندیشه اجتماعی در روایات امر به معروف و نهی از منکر؛ اورعی، صدیق؛ قم، بی جا، ۱۳۸۶ش.
۳. تحریر الوسيلة؛ موسوی خمینی، سید روح الله؛ قم، چ ۱، بی تا.
۴. تعزیر و گستره آن؛ مکارم شیرازی، ناصر؛ ابوالقاسم علیان نژادی؛ قم، چ ۱، ۱۴۲۵ق.
۵. التنقیح الرائع لمختصر الشرايع؛ سیوری، عبدالله؛ سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۶. تهذیب الاحکام؛ طوسی، محمد؛ تهران، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۷. جامع الشتات فی جوبة السوالات؛ قمی، ابوالقاسم؛ ۱۴۱۳ ق، مرتضی رضوی، تهران، چ ۱.
۸. جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در نهضت امام حسین علیه السلام؛ اردشیری، ولی الله؛ بی جا، بی جا، بی تا.
۹. دائرة المعارف فقه المقارن؛ مکارم شیرازی، ناصر؛ جمعی از اساتید حوزه؛ قم، چ ۱، ۱۴۲۷ق.
۱۰. الدر المنضود فی احکام الحدود، گلپایگانی، سید محمدرضا؛ علی کریمی جهرمی؛ قم، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۱. دلیل تحریر الوسيلة - الامر بالمعروف و نهی عن المنکر؛ سیفی، علی اکبر؛ قم، چ ۱، ۱۴۱۵ق.

۱۲. فقه الصادق علیه السلام؛ روحانی، سید صادق؛ قم، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۳. کتاب القصاص للفقهاء و الخواص؛ کاشانی، رضا؛ قم، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۴. مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ منتظری، حسین علی؛ محمود صلواتی؛ قم، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۵. مدینه فاضله در پرتو امر به معروف و نهی از منکر؛ رضوانی، علی اصغر؛ قم، بی چا، ۱۳۸۶ش.
۱۶. مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول؛ اصفهانی، محمدباقر؛ سید هاشم رسولی، تهران، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۱۷. مصطفی الدین القیم؛ نجفی، بشیر حسین؛ نجف، چ ۱، ۱۴۲۷ق.
۱۸. مقتل الحسین علیه السلام؛ موسوی مقرم، سید عبدالرزاق؛ تهران، بی چا، ۱۳۸۵ش.
۱۹. واجب فراموش شده؛ حسینی خامنه‌ای، سید علی؛ حسین خادمی، حمیدرضا محمودخانی؛ تهران، بی چا ۱۳۹۲ش.

نقش نظارت عمومی در پیشگیری از جرایم مسئولان

علی آشوری

چکیده

در متون اسلامی نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه همگانی است که شامل نظارت مردم بر مسئولان نیز می‌شود. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که نقش نظارت عمومی در پیشگیری از جرایم مسئولان چیست؟ حاصل یافته‌های این پژوهش توصیفی تحلیلی آن است که تذکرات، نباید با مصالح عمومی منافات داشته باشد یا آبروی مسئولان را در خطر بیندازد؛ مگر این‌که چاره‌ای جز افشاگری نباشد. این دو فریضه مهم، وجوبشان توصیلی و کفایی است؛ وجوبشان دارای شرایطی است که گاهی به صورت فردی و گاهی به صورت جمعی امکان‌پذیر است و گرنه ساقط است. در مواردی، نظارت عمومی ضمن این‌که پیشگیری از جرایم است نوعی مجازات نیز محسوب می‌شود. لازم نیست مقام آمر و ناهی از مأمور و منهی بالاتر باشد و امر و نهی با لحن آمرانه و ناهيانه باشد.

واژگان کلیدی: امر به معروف، نهی از منکر، پیشگیری، جرم اداری

براساس آموزه‌های اسلامی، اصل بر این است که انسان، آزاد باشد. این آزادی عمل، شامل مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... است اما از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، این آزادی عمل، نباید برای سعادت دنیوی و اخروی خود و دیگران مفسده‌ای داشته باشد. اسلام، احکامی وضع نموده که بتوان به این سعادت دست یافت و برای ضمانت اجرای آن توجه به سه نکته را ضروری دانسته است: ۱. خودسازی ۲. نظارت عمومی ۳. حفظ اقتدار نظام اسلامی. جامعه‌ای که به دنبال ترقی است باید نسبت به فراگیری قوانین توحیدی اهتمام ورزد؛ زیرا سعادت در گرو فهم درست معارف الهی و سپس عمل کردن به آن است. اسلام، نخست دعوت به خودسازی و رعایت تقوای الهی می‌نماید. در گام بعدی نسبت به افرادی که خودکنترلی ندارند، افراد جامعه را مکلف به نظارت بر یکدیگر نموده است. اگر بازداشتن از منکر نیاز به برخورد فیزیکی داشته باشد، مشروط به اذن امام یا مأذون از سوی اوست.

همه علما وجوب امر به معروف و نهی از منکر را توصلی و کفایی می‌دانند که شامل همه افراد جامعه می‌شود. در آموزه‌های اسلامی، پاداش و مجازات مضاعفی متوجه خواص است و به لحاظ تأثیرگذاری جایگاه خواص و مسئولان در اصلاح و یا افساد دیگران، نظارت عمومی بر آنان، اهمیت و ضرورت بیشتری دارد.

زمانی که حضرت موسی علیه السلام از کوه طور برگشت و گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل را دید، ابتدا حضرت هارون علیه السلام را به عنوان جانشین و مسئول، مؤاخذه کرد ﴿وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ﴾^۱.

برای به فعلیت در آمدن قوانین الهی، تحقق عدالت اجتماعی و تعالی فرهنگ عمومی مسئولیت‌پذیری «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة»، نقش مشارکت مردمی و نظارت عمومی در قالب امر به معروف و نهی از منکر بر پیشگیری از وقوع جرایم به ویژه بر مسئولان، بی‌بدیل است.

از آنجایی که خداوند، حکیم است و نزد عقلا پیشگیری مقدم بر درمان است، در شرع مقدس اسلام، دفع منکر را بر رفع منکر اولویت داده و پیشگیری از وقوع جرم یا تکرار جرایم بر مجازات مجرم، مقدم داشته است؛ بنابراین نقش نظارت عمومی آن هم از نوع نظارت بر عملکرد خواص و مسئولان به دلیل گستردگی تأثیرگذاری ایشان بر اصلاح و افساد جامعه، ضروری‌تر و انکارناپذیر است.

دین اسلام از ۱۴۰۰ سال پیش در متون مقدس خود، اقدامات تأمینی و تربیتی با ارائه تعلیمات و راهکارهایی از جمله فریضه امر به معروف و نهی از منکر، برای پیروانش در نظر گرفته و یکی از اهداف رسالت انبیای الهی را «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ تبیین نموده است؛ یعنی برای تحقق و اجرای عدالت اجتماعی و ظلم‌ستیزی و پیشگیری از وقوع و تکرار جرایم، مشارکت مردمی و نظارت عمومی یا همان امر به معروف و نهی از منکر، اجتناب‌ناپذیر است.

در روایات معصومین علیهم‌السلام، امر به معروف و نهی از منکر، راه همه پیامبران علیهم‌السلام، شیوه صالحان، سبب اقامه واجبات خدا، تأمین امنیت راه‌ها و کسب حلال، بازگرداندن مظلوم و سبب آبادانی زمین دانسته شده است. جایگاه سایر احکام در برابر این اصل مهم، مانند قطره در برابر دریا است؛ زیرا آن را سبب قوام سایر معارف و احکام دین بیان کرده‌اند، تا جایی که ترک آن موجب تسلط اشرار بر خویان جامعه می‌گردد. افراد فاقد این ویژگی را مردگان متحرک نامیده‌اند.

اصل نظارت عمومی گرچه همه اقشار و اصناف جامعه را در برمی‌گیرد اما اهمیت و ضرورتش بیشتر متوجه طبقه مسئولان و کارگزاران حکومت اسلامی است؛ زیرا بر مصالح و منافع عمومی تأثیر بسیار دارند و بر جان، مال و آبروی مردم مسلط هستند. دانشمندان علوم اسلامی نیز براساس اهمیت این موضوع در کتب روایی، فقهی و اخلاقی در بابی مستقل آن را بررسی کرده‌اند. مرحوم کلینی در کتاب «الحجة» از «کافی»، «بَابُ مَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِالنَّصِيحَةِ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ الزُّبُورِ لِحَمَائِهِمْ وَمَنْ هُمْ»، محدث کاشانی در ابواب «وجوب الحجة و معرفته» از کتاب وافى، «باب وجوب النصيحة لهم و الزوم لجماعتهم»، همچنین علامه مجلسی در «کتاب الامامة» از بحار الانوار، این باب را قرار داده‌اند.

مفهوم‌شناسی

جرم در لغت به معنای «گناه» و «خطا» و در اصطلاح، عبارت است از هر نوع عملی که در شرع ممنوع و دارای کیفر دنیوی همچون حد، تعزیر، قصاص، دیه و کفاره یا کیفر اخروی باشد؛ خواه مربوط به خود مجرم باشد، مانند ترک نماز، نوشیدن شراب و ... یا مربوط به دیگری باشد، مانند زدن، زخمی کردن یا کشتن کسی.

جرم در اصطلاح فقهی، مرادف معصیت و گناه است؛ هرچند در اصطلاح حقوقی، جرم به فعل یا ترک عملی که براساس قانون، قابل کیفر و یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، تعریف شده است. رابطه تعریف فقهی و حقوقی، عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا برخی افعال، از قبیل ترک نماز از منظر فقهی، جرم است در حالی که از منظر حقوقی جرم محسوب نمی‌شود، چنان که عکس آن

نیز متصور است.^۱

باید توجه داشت که در حقوق کیفری، فعل یا ترک فعل، هنگامی جرم محسوب می‌شود که در قانون به آن تصریح شده باشد. هیچ مجازاتی برای جرم مقرر و اجرا نمی‌شود، مگر آن که پیشتر در قانون پیش‌بینی شده باشد. جرم در قانون، عمل یا خودداری از عملی است که مخالف نظم، صلح و آرامش اجتماع باشد و از این رو مجازاتی برای آن تعیین شده باشد. در عرف دستگاه‌های اداری از اصطلاح دیگری به عنوان «تخلف اداری» نیز استفاده می‌شود که عبارت از تجاوز مأمور دولت از مقررات اداری در حین انجام وظیفه است. توجه نکردن دستگاه‌های اداری نسبت به تخلفات سازمانی و شیوع آن‌ها موجب بروز جرایم و مفساد اداری خواهد شد. اگر تنها با توسل به مجازات در صدد مقابله با عمل مجرمانه برآییم، بیم آن می‌رود که علت بروز آن فراموش شود و مبارزه با معلول جایگزین مبارزه با علت گردد.^۲

معنای امر به معروف و نهی از منکر

«واداشتن به نیکی و بازداشتن از بدی را در اصطلاح، امر به معروف و نهی از منکر گویند».^۳

«امر به معروف و نهی از منکر در نگاه کلی تر عبارت است از هرگونه تلاشی که به منظور اثرگذاری بر دیگری صورت می‌گیرد تا وی را به انجام کار واجبی وادارد یا از کار حرامی بازدارد».^۴

۱. فرهنگ فقه فارسی، ج ۳، ص ۷۴.

۲. عوامل مؤثر در بروز جرایم و مفساد اداری و شیوه‌های پیشگیری از آن.

۳. رک: فرهنگ فقه فارسی، ج ۱، صص ۶۸۹-۶۹۱.

۴. بزرگ‌ترین فریضه، صص ۱۴-۱۵.

جایگاه مسئولان در جامعه

درباره تأثیرگذاری و اهمیت نقش رهبران و مسئولان، پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: دو دسته از امت من هرگاه صالح باشند، امت به صلاح می‌رسند و هرگاه فاسد باشند، امت را فاسد می‌کنند. پرسیده شد: آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: فقیهان و حاکمان. همچنین فرمود: اول کسی که وارد جهنم می‌شود، زمامداری است که بر مردم تسلط داشته و به عدالت رفتار نکرده است.^۱

اگرچه دامنه منکرات گسترده است. اما سرسلسله منکرات، منکری است که موجب ظلم، فساد، تبعیض، درد و رنج عمومی و اختلاف طبقاتی شود. منکری با این وسعت، عمدتاً متوجه مسئولان یا اطرافیان‌شان است. این معضل در همه اعصار وجود داشته و بهترین گواه آن تاریخ است؛ در زمان عثمان بن عفان، فساد اداری، منجر به قیام علیه او و در نهایت به قتلش انجامید. حضرت علی علیه السلام به عزل عناصر فاسد از نظام اسلامی اهتمام داشت تا جایی که جنگ‌های جمل و صفین و نهروان به آن حضرت تحمیل گردید.^۲ حضرت در دوران تصدی خلافت، برای پیشگیری از وقوع جرایم و تخلفات اداری، جاسوسانی ناظر بر عملکرد مسئولان می‌گماشت که از مصادیق بارز این امر، جریان عثمان بن حنیف است.^۳ حضرت علی علیه السلام فساد اداری را برنمی‌تابیدند و آن را از علل نابودی ملت‌ها می‌دانست.^۴ «چهار چیز عامل فناء اقوام است نقطه مقابل آن‌ها عامل بقا؛ ظلم و بی‌عدالتی،

۱. ر.ک: احکام بانوان، ص ۲۶.

۲. ر.ک: الفساد الاداري في المنظور الاسلامي، ص ۲۸.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۳۹۳.

۴. همان، نامه ۷۹، ص ۴۴۱.

فساد اخلاق، تفرق و چند دستگی و ترک امر به معروف و نهی از منکر^۱. قرآن کریم، پیامبر اسلام ﷺ را به ده صفت ستوده که یکی از آن اوصاف «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲ است. امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه‌های پیامبران الهی است؛ چنانچه پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «به کار نیک فرمان دهید و دیگران را از کار زشت، باز دارید. ترک این دو وظیفه موجب تسلط اشرار و سبب عدم اجابت دعای اخیار می‌شود.

پس یکی از عوامل مهم جلوگیری از تسلط ناهلان بر جامعه و پیشگیری از وقوع و تکرار اقدامات مجرمانه، نظارت عمومی است در کنار رهبر الهی و قوانین اسلامی، نقش مردم برای به فعلیت در آمدن حکومت اسلامی الزامی است. نقش نظارت عمومی برای پیشگیری از جرایم نیز بسیار پراهمیت و ضروری است؛ از این رو امام خمینی رحمه الله بیان کرد: «ما همه امروز وظیفه داریم. امر به معروف و نهی از منکر بر همه مسلمین واجب است... شما و ما موظفیم که هم در تمامی اموری که مربوط به دستگاه‌های اجرایی است امر به معروف کنیم... موظف هستیم که هر چیزی که برخلاف حق است سفارش کنیم که انجام نگیرد»^۳.

بنابراین به جهت اثربخشی فوق‌العاده کارگزاران حکومت اسلامی بر فرهنگ و معیشت مردم، لازم است که توجه و حساسیت بیشتری بر عملکرد آنان باشد، چون منشأ بسیاری از کج‌روی‌ها و ظلم‌ها از همین طبقه متنفذین فرهیخته صاحب منصب است که مستعد روحیه خودبرتربینی، انحصارطلبی و... هستند. مقام معظم رهبری رحمه الله نیز چنین بیان کرد: «طرف امر به معروف و نهی از منکر

۱. پانزده گفتار، ص ۳۱۱.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۳. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۴۵.

فقط طبقه عامه مردم نیستند. حتی اگر در سطوح بالا هم هستند شما باید به او امر کنید نه این که از او خواهش کنید. باید بگویید آقا! نکن؛ این کار یا این حرف درست نیست. امر و نهی باید با حالت استعلا باشد. البته این استعلا معنایش این نیست که آمران حتما باید بالاتر از مأموران و ناهیان بالاتر از منهیان باشند؛ نه! روح و مدل امر به معروف، مدل امر و نهی است؛ مدل خواهش، تقاضا و تضرع نیست. نمی‌شود گفت که خواهش می‌کنم شما این اشتباه را نکنید؛ نه، باید گفت: آقا! این اشتباه را نکن؛ چرا اشتباه می‌کنی؟ طرف هرکسی است! بنده که طلبه حقیری هستم؛ از بنده مهم‌تر هم باشد، او هم مخاطب امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد»^۱.

«وظیفه ما این است که چه مسئول و چه غیرمسئول را در صورت تخطی، امر و نهی کنیم. دایره امر به معروف و نهی از منکر وسیع است و همه امت را از رهبر گرفته تا هر فرد دیگر، دربر می‌گیرد. ... اشکالات مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید به آنان گوشزد شود اما این دلیل نمی‌شود که از آنان بدگویی و به آن‌ها توهین شود؛ یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که به طرف مقابل توهین نشود مگر این که جلوگیری از فساد اجتماعی، بدون آن امکان‌پذیر نباشد. معروف است که وجوب امر به معروف و نهی از منکر، مشروط به تأثیر است و در صورتی که احتمال تأثیر امر و نهی نمی‌رود، تکلیف از انسان ساقط می‌شود، اما در اینجا باید توجه داشت که ممکن است اگر کاری به تنهایی انجام پذیرد، تأثیر از خود به جا نگذارد، اما اگر به صورت جمعی و تشکیلاتی صورت پذیرد، تأثیر خود را خواهد داشت؛ در این صورت نمی‌توان شانه از بار مسئولیت خالی کرد و کنار نشست. قدرت بر امر به معروف و نهی از منکر فقط قدرت شخصی نیست، بلکه

۱. بزرگ‌ترین فریضه، ص ۱۴.

انسان‌ها به منظور امر به معروف و نهی از منکر می‌توانند قدرتشان را متمرکز کنند و با جمع کردن قدرت‌هایشان، قدرتی را ایجاد نمایند که بتوانند در مقابل قدرت فساق و فجره، عوامل بیگانه در کشور و بالاخره نوکران شیطان مقاومت کنند.^۱

بنابراین مراد از امر به معروف و نهی از منکر، تأمین امنیت عمومی و عدالت اجتماعی و صیانت از منافع افراد و جامعه، از طریق پیشگیری از وقوع یا تکرار جرم است؛ البته با رویکرد اصلاح و درمان مجرمان. یکی از موضوعات مهم، مبارزه با مفاسد و تخلفات اداری است اما باید توجه داشت که شناخت و بررسی عوامل بروز جرایم و مفاسد اداری و به‌کارگیری تدابیر پیشگیرانه می‌تواند ما را از اعمال روش‌های قهرآمیز، بی‌نیاز نماید. از ابزار پیشگیری از وقوع جرایم و اصلاح بزهکاران، دو اصل مهم امر به معروف و نهی از منکر است.

سلامت اجتماعی

همان‌گونه که در علم طب، پیشگیری از بیماری‌ها برای تأمین سلامت انسان، مقدم بر درمان است، خداوند متعال نیز، تصریح می‌کند که قرآن و برنامه‌های نورانی و حیات‌بخش آن، جامعه بشر را به راه‌های تأمین سلامت، هدایت می‌کند. ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾^۲ خداوند، هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه‌های سلامت، رهنمون می‌شود.^۳

جرم، رفتاری ضداجتماعی است که اسلام اگرچه حاکمیت عمومی را موظف، به حفظ نظم، امنیت و مراعات حقوق جامعه و توسعه عدالت اجتماعی نموده

۱. ر.ک: همان، صص ۷۵-۷۷.

۲. سوره مائده، آیه ۱۶.

۳. دانش‌نامه احادیث پزشکی، ص ۷.

اما قبل از آن با ارائه راهکارهایی مانند امر به معروف و نهی از منکر با مشارکت عمومی، سعی دارد که از وقوع و تکرار جرایم پیشگیری نماید و قبل از مجازات کیفری با نظارت عمومی، افراد خاطی جامعه را تربیت و اصلاح نماید. با اندک تأملی معلوم می‌شود تمامی مجازات‌ها در مواردی اجرا می‌گردد که شخص انسان و خود او به تنهایی مطرح نیست؛ بلکه جرم مربوط به فعل انسان با مال، شخص یا جمع دیگری است.

نتیجه‌گیری

نتیجه آنکه سعادت و ترقی جامعه مرهون مشارکت مردمی و نظارت عمومی به‌ویژه بر عملکرد مسئولان نهادها و دولت است. امر به معروف و نهی از منکر، پیشگیری از جرم است و پیشگیری بهتر از درمان است. در آموزه‌های اسلامی، پیشگیری و دفع جرایم بر مجازات و رفع آن مقدم است. امر به معروف و نهی از منکر، واجبی توصلی، کفایی و همگانی است که به دلیل متفاوت بودن دایره تأثیرگذاری انسان‌ها بر دیگران، بایستگی و شایستگی نقش نظارت عمومی بر کاهش جرایم مسئولان به عنوان قشری تأثیرگذار آن قدر واضح است که از تصورش، تصدیقش لازم می‌آید.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. احکام بانوان؛ وحیدی، محمد؛ قم، بوستان کتاب، چ ۴۸، ۱۳۸۹ ش.
۲. بزرگ‌ترین فریضه؛ مصباح یزدی، محمدتقی؛ قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ ۷، ۱۳۹۷ ش.
۳. پانزده گفتار؛ مطهری، مرتضی؛ تهران، صدرا، چ ۱، ۱۳۸۰ ش.
۴. پیشگیری از وقوع جرایم و تخلفات اداری؛ الماسی، یوسف؛ کرج، همایش ملی پیشگیری از جرم در قلمرو مطالعات حقوق کیفری، علوم اجتماعی و انتظامی، ۱۳۹۶.
۵. توضیح المسائل؛ مظاهری، حسین؛ قم، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی حضرت زهرا علیها السلام، چ ۷، ۱۳۸۴ ش.
۶. دانش‌نامه احادیث پزشکی؛ محمدی ری‌شهری، محمد؛ قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چ ۶، ۱۳۸۵ ش.
۷. صحیفه امام؛ موسوی خمینی، روح‌الله؛ تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ ۵، ۱۳۸۹ ش.
۸. عوامل مؤثر در بروز جرایم و مفاسد اداری و شیوه‌های پیشگیری از آن؛ قائمی، محمدحسن؛ دادرسی، ۱۳۸۵ ش، شماره ۵۶.

۹. فرهنگ فقه فارسی؛ هاشمی شاهرودی، محمود؛ قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چ۱، ۱۳۸۷ش.
۱۰. الفساد الاداري في المنظور الاسلامي؛ كاشف الغطاء، عباس؛ مطبعة النجف الاشرف، چ۳، ۱۴۳۱ق.
۱۱. مجموعه قوانين حقوقی؛ فقيه نصیری، فیروز؛ تهران، نشر صدوق، چ۲، ۱۳۷۴ش.

جرایم جنسی فردی و راهکارهای پیش‌گیری از آن

داوود خاطری

چکیده

جرم در معنای لغوی مترادف گناه، تعدّی، خطا و عصیان است و در اصطلاح به معنای فعل یا ترک فعل است که مجرم به دلیل آسیبی که به اجتماع وارد می‌کند از طرف جامعه مجازات می‌شود. پیش‌گیری از جرم نیز به معنای، انجام هر اقدامی که علیه جرم بوده و آن را کاهش دهد.

این مقاله چند عامل جرایم جنسی و پیش‌گیری از آن را بررسی می‌کند. یکی از عوامل جرایم جنسی هواهای نفسانی، بروز نفسانیت و ضعف تقوا است. بزرگ‌ترین دشمن سعادت و رستگاری آدمی، نفس خودبین و هوس‌مدار اوست که زمینه را برای راه‌یابی اخلاق ناپسند به وجود انسان فراهم می‌کند. یکی از راه‌های مقابله با هواهای نفسانی، تقوای الهی و خود نگهداری است. مقصود از تقوای الهی، حفظ روح و جان از هر نوع آلودگی و متمرکز کردن تمام نیروها در اموری است که رضای خدا در آن است. خداوند متعال و اهل بیت علیهم‌السلام نیز سفارشات زیادی درباره تقوای الهی و خود نگهداری داشته‌اند.

واژگان کلیدی: جرم، پیش‌گیری، جرایم جنسی، تقوا.

جرایم جنسی و پیش‌گیری از آن، مسأله بسیار مهمی در دین مبین اسلام و جامعه است؛ دین مبین اسلام، راه‌کارهای مؤثری برای پیش‌گیری از جرایم جنسی بیان کرده است. هر آدمی اگر ضعف اعتقادی و تقوا و آسیب‌های روان‌شناختی را بشناسد و راهکار مقابله با آن‌ها را بداند، یقیناً از آسیب و خطا مصون می‌ماند. ما در این مقاله سعی بر آن داشته‌ایم که سه عامل اصلی جرایم جنسی، و همچنین راه‌های پیش‌گیری از جرایم جنسی را بیان کنیم تا بتوانیم بر جرایم جنسی که امروزه گریبان‌گیر جامعه اسلامی ما است مقابله کنیم.

معنای لغوی و اصطلاحی جرم

«جرم در معنای لغوی مترادف گناه، تعدی خطا و عصیان آمده است»^۱ و «جمع آن اجرام و جروم است»^۲.

معانی ارائه شده از جرم را می‌توان به دو گروه «مضیق» و «موسع» طبقه‌بندی کرد. جرم در مفهوم مضیق، همان تعریف قضایی و قانونی است؛ یعنی هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات یا اقدام‌های تأمینی در نظر گرفته شده است. شاخصه مفهوم جرم در معنای مضیق آن، دخالت قوای حکومتی (قوای مقننه، قضاییه و مجریه) آن هم بیشتر به شکل سرکوب‌گرانه است که از آن به «مجازات» تعبیر می‌شود. تصریح قانون‌گذار به جرم بودن عملی نیز شرط دیگری است که رفتار را مجرمانه می‌کند؛ از این رو؛ اگر عملی به شدت هنجارهای اخلاقی و اجتماعی را نقض کند اما قانون‌گذار آن را جرم شناخته باشد، جرم نیست. جرم

۱. لغت نامه دهخدا، ج ۵، صص ۱۲-۱۳.

۲. فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۶۸۶.

به معنای بسیار وسیع کلمه، فعل یا ترک فعلی است که مجرم به دلیل آسیبی که به نظم اجتماعی وارد می‌کند از طرف جامعه مجازات می‌شود.^۱

آن چیزی که در مباحث جرم‌شناسی و پیش‌گیری از جرم، از این واژه اراده می‌شود، معنای وسیع آن است که هر رفتار مخالف با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را دربر می‌گیرد؛ خواه در قانون مجازاتی برای آن لحاظ شده یا نشده باشد. با این تعریفی که بیان شد می‌توان جرم را به چند گروه تقسیم نمود.

انواع جرم

(۱) جرایم خشونت‌آمیز: جرایمی که با زور یا تهدید علیه دیگران همراه است؛ مانند: تجاوز و غارتگری.

(۲) جرایم مالی: برخی از قانون شکنی‌ها با آسیب مالی همراه است؛ مانند: اتومبیل دزدی و حریق عمدی.

(۳) جرایم اخلاقی: به رفتارهای غیرقانونی داوطلبانه‌ای گفته می‌شود که معمولاً به وسیله خود فرد انجام می‌شود؛ مانند: مصرف مواد مخدر، نقض حقوق شهروندی، فحاشی، جرایم جنسی و... با توجه به موضوع مقاله به بررسی جرایم جنسی می‌پردازیم.

جرایم جنسی

جرایم جنسی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- عمومی ۲- فردی. در تعریف جرایم جنسی عمومی باید گفت: تنوع در جرایم جنسی و نبودن قدر مشترک میان مصداق‌های گوناگون آن مانع از ارائه تعریف کامل و دقیقی از این

۱. حقوق جزای عمومی، ج ۱، صص ۵-۵.

امر می‌گردد اما تعاریفی از این جرم ارائه شده که به این صورت است: امور جنسی که به حسب عرف و احساسات یک جامعه، شرم‌آور باشد.^۱

جرم جنسی بر حسب دیدگاه قانونی، هرگونه روابط جنسی ناشی از تمایل زن و مرد به یکدیگر است که از حدود مرز متعارف جامعه فراتر باشد؛ به نحوی که جامعه نتواند از آن چشم‌پوشی کند بلکه به عنوان عملی ضد عفت و اخلاق عمومی، مردود و مستحق مجازات است.^۲

بر اساس دیدگاه دین اسلام، جرم جنسی، عمل منافی شرع است که مشتمل بر نوعی انحراف در ارضای غرایز جنسی، ایراد صدمه جنسی به دیگری یا متضمن آسیب به عفت عمومی است و قانون‌گذار برای آن‌ها کیفر پیش‌بینی کرده است. در حقوق کیفری اسلام، لواط، حتی اگر کاملاً پنهانی باشد، نوعی انحراف در ارضای غریزه جنسی از مجرای طبیعی است، ازاله نامشروع بکارت از زن، نوعی صدمه جنسی به دیگری است، قوادی تلاش برای به انحراف کشاندن دیگران و در شکل گسترده آن، نوعی تعرض به عفت عمومی است.^۳

جرم جنسی فردی، عمل منافی شرع است که مشتمل بر نوعی انحراف در ارضای غرایز جنسی، ایراد صدمه جنسی به خود فرد است و قانون‌گذار برای آن‌ها کیفر پیش‌بینی نکرده است. این امور جنسی، به حسب عرف و احساسات یک جامعه، شرم‌آور هستند.^۴

۱. درسنامه گواهی‌نویسی، ش ۲، سال ۱۳۸۲.

۲. حقوق جزای اختصاصی، ص ۵۲.

۳. اهداف مجزات‌ها در جرایم جنسی، ص ۳۰.

۴. درسنامه گواهی‌نویسی، ش ۲، سال ۱۳۸۲.

پیش‌گیری از جرم جنسی

پیش‌گیری در لغت به معنای «پیش‌دستی کردن» و «به جلوی چیزی رفتن» و نیز «آگاه کردن و هشدار دادن» است.^۱

برخی از جرم‌شناسان، مفهوم گسترده و موسعی را برای معنای اصطلاحی پیش‌گیری در نظر گرفته‌اند و گروهی دیگر پیش‌گیری را در مفهومی محدود و مضیق به کار می‌برند. براساس مفهوم موسع پیش‌گیری، هر اقدامی که علیه جرم بوده و آن را کاهش دهد، پیش‌گیری محسوب می‌شود؛ بنابراین تدابیر کیفری و غیرکیفری مربوط به قبل یا بعد از وقوع جرم، پیش‌گیری است. در این تعبیر، حتی تعقیب و دستگیری بزهکاران، اعمال مجازات یا تعلیق اجرای آن، الزام مجرم به جبران خسارت وارده و... نیز پیش‌گیری است و طیف وسیعی از اقدامات کیفری و غیرکیفری را در برمی‌گیرد.^۲

مفهوم مضیق پیش‌گیری، مجموعه ابزارهایی است که حکومت برای مهار بهتر بزهکاری از طریق حذف یا محدود کردن عوامل جرم‌زا یا از طریق اعمال مدیریت مناسب نسبت به عوامل محیط فیزیکی و اجتماعی جرم‌خیز، مورد استفاده قرار می‌دهد.^۳

بهترین عامل برای پیش‌گیری جرم و جنایت در جوامع، پایبندی عملی به قانون و اجرای دقیق و سریع عدالت نسبت به افراد، بدون در نظر گرفتن جایگاه آن‌هاست. برای جلوگیری از انجام جرم در جامعه باید قوانین را درست نوشت که مجرم راهی برای قانون‌گریزی نداشته باشد و همچنین عدالت را کامل اجرا نمود تا مایه عبرتی

۱. جرم‌شناسی کاربردی، ص ۱۳۳.

۲. تقریرات درس جرم‌شناسی «پیش‌گیری»، صص ۵۰۲-۵۰۳.

۳. همان.

برای قانون‌شکنان باشد. این تفسیر از اجرای قانون نه تنها امری قهری و عقلی است بلکه در منابع دینی نیز تأکید شده است همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱.

بهترین راه رسیدن به جامعه‌ای بدون جرم و جنایت، گسترش و اجرای عدالت از سوی مراکز قضایی است؛ اگرچه رسیدن به آن نیز سخت است ولی خارج از دسترس نیست. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان دستگاه قضایی نیز به این مطلب اشاره دارد؛ «اگر اجرای عدالت به شکل دقیق انجام گرفت، ظلم در جامعه اتفاق نمی‌افتد. اگر مجرم کما هو حقّه تعقیب شد و مُرّ حق و عدل دربار او جاری شد، کسی به جرم‌گراییش پیدا نمی‌کند. این، یک امر قهری است. بسط عدالت همین است. پیش‌گیری از جرم هم همین است. این‌ها اهداف و آرزوها و غایات قوه قضاییه است و این غایات، با همین کار قضایی که شما انجام می‌دهید، تحقق پیدا می‌کند و چیز دیگری لازم ندارد»^۲.

اجرای عدالت یکی از بازدارنده‌های مجرم‌ان نسبت به ارتکاب جرم است ولی عوامل دیگر نباید تحت الشعاع این عامل قرار گیرد. مسائلی از قبیل آسیب‌های اجتماعی، ریشه‌های اقتصادی، سیاسی و روانی انجام جرایم، همه نیازمند بررسی دقیق از سوی متخصصان است تا عالمانه و آگاهانه، مشکلات این عرصه مرتفع شود. رهبر معظم انقلاب بیان کرد: «پیش‌گیری از جرم یک موضوع کاملاً علمی است و بر همین اساس باید برای شناسایی عوامل جرم و آسیب‌های ناشی از آن

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۹.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=2649&nt=2&year=1371&tid=1586>، بیانات

مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان دستگاه قضایی ۱۳۷۱/۱۰/۲۳.

با صاحب نظران و کارشناسان این موضوع مشورت و همکاری کرد.^۱ باید در عرصه عوامل و ریشه‌های جرم به صورت تخصصی وارد شد تا بتوان با شناسایی آن عوامل، اقدامات متناسب برای پیشگیری جرم را صورت داد.

زمینه‌های جرایم جنسی

با توجه به بیان مطالبی که برای جرم، پیش‌گیری از جرم و جرایم جنسی بیان شد، حال باید زمینه‌های جرایم جنسی بررسی شود تا بتوان راه‌های پیش‌گیری از این جرایم را بررسی کرد و به نتیجه مطلوب رسید.

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که در جوامع بشری وجود دارد، پدیده انحرافات اخلاقی و کج‌روی افراد است که موجب قانون‌شکنی، تجاوز و تعدی به حقوق دیگران، بی‌عفتی و ... می‌گردد و پیوسته رو به فزونی و افزایش است. با توجه به اهمیت مطلب و ضرورت بحث، در این گفتار، زمینه‌های پیدایش فردی انحرافات و جرایم جنسی براساس دیدگاه قرآن کریم و روایات بررسی و تبیین می‌شود.

۱) ضعف اعتقادی

«عقیده درست و پاک، تأثیر فراوانی در شخصیت‌سازی و رسیدن به خوشبختی انسان‌ها دارد؛ چنان‌که معتقدات بد و ناپاک، تأثیرات عمیقی در تخریب شخصیت و تیره‌بختی او دارد؛ زیرا هر انسانی آن‌گونه زندگی می‌کند که می‌اندیشد. اندیشه و عقیده درست، انسان را به حرکت برای دستیابی به فضائل وامی‌دارد.^۲ اعتقاد به خدای ناظر باعث می‌شود که خود را هر لحظه در محضر خدا ببیند؛

خدایی که حتی در پنهان‌ترین مکان‌ها ناظر بر انسان است ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۱ هر جا باشید، او با شماست و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

آموزه‌های اسلامی این بینش را در انسان پدید می‌آورد که در هر مکان، زمان و حالی در محضر و منظر خداوند است. انسان با چنین فرهنگ و باوری، نه تنها در اجتماع حتی در نهان‌ترین مکان، زمان و حالت دست به ارتکاب جرایمی مانند جرم جنسی نخواهد زد و حتی به آن فکر نخواهد کرد. کسی که از حضور و آگاهی خداوند باخبر است، شرم دارد، حیا می‌کند و می‌داند هیچ جرم کوچک و بزرگی حتی اندیشه مجرمانه از او مخفی نمی‌ماند. اگر بتواند در این دنیا از چنگال عدالت فرار کند، در آخرت به موجب آن بازخواست خواهد شد. امام علی علیه السلام فرمود: «من اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات»^۲، کسی که مشتاق به بهشت (و معتقد به آن) باشد، شهوات سرکش را به فراموشی می‌سپارد.

وقتی زلیخا خود را آراست و در مکانی پنهان از دیگران، پیشنهاد کام‌جویی به حضرت یوسف علیه السلام داد، آن حضرت با همین بینش و اعتقاد، بر نفس خود غلبه کرد و دامن خود را به رابطه نامشروع نیالود و فرمود: ﴿مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾^۳ پناه می‌برم به خدا! او پروردگار من است که مقام من را گرامی داشته است. به یقین ظالمان رستگار نمی‌شوند. آنگاه که حضرت یوسف علیه السلام در برابر گناه و خواهش نفس قرار گرفت، چنین گفت: ﴿رَبِّ السَّجْنِ

۱. سوره حدید، آیه ۴.

۲. شرح فارسی غررالحکم، ح ۸۵۹۱؛ نهج البلاغه، ح ۳۱.

۳. سوره یوسف، آیه ۲۳.

أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ^۱ پروردگارا! زندان برایم محبوب تر است از آنچه من را به آن فرامی خوانند.

حضرت یوسف علیه السلام سختی زندان را بر راحتی کاخ عزیز مصر و درد ماندن در زندان را بر لذت جنسی ترجیح داد تا از افرادی که به حکم خداوند بی اعتنا هستند، نباشد. دین با فرامین مراقبت از اعضا و نفس، سفارش‌هایی را برای ساختن شخصیت افراد جامعه ارائه داده است. فرامین کسب مراحل مختلف ایمان، همه برای این است که شخصیت افراد کامل تر شود؛ زیرا انسانی که کمال شخصیتی بیشتری داشته باشد، کمتر مرتکب جرم می‌شود. اگر شخصیت از محدوده انسانی بیرون رود و در محدوده حیوانی وارد شود، بروز جرایم، یقینی است.^۲

وقتی شخصیت، حیوانی شد هر کار زشتی را مرتکب می‌شود، او می‌خواهد در راستای شخصیت حیوانی به اهداف حیوانی دست پیدا کند و در راه رسیدن به هدف از ستم، دروغ، خلف وعده، خیانت و دیگر جرم‌ها هراسی ندارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ﴾^۳ بلکه انسان می‌خواهد آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت، در تمام عمر، گناه کند؛ از این رو می‌پرسد: قیامت کی خواهد بود؟ پرسشی که نشانه انکار یا تردید است.

اگر ارضای انگیزه‌ها هدف اصلی انسان شود، انگیزه‌ها از اهداف اصلی خود دور شده و دیگر وسیله‌ای برای ادامه زندگی فرد و بقای نوع نخواهد بود؛ بلکه خودش به تنهایی هدف نهایی می‌شود؛ در این صورت، آمیال و غرایزی مانند قوای شهوت

۱. همان، آیات ۳۳-۳۴

۲. خودسازی، (تزکیه و تهذیب نفس)، صص ۲۷-۲۸.

۳. سوره قیامة، آیات ۵-۶.

جنسی بر انسان حاکم می‌شود و او را به جرایم جنسی سوق می‌دهد.^۱

خلقت انسان در دو جنس مذکر و مؤنث برای آن است که مردان و زنان باهم ازدواج کنند اما یکی از انحرافات جنسی، آمیزش با هم جنس است. این عمل، خلاف فطرت، طبیعت و غرایز انسانی است که موجب سقوط و انحطاط انسان می‌شود و انسان را به ناپاکی و بی‌بندوباری هدایت می‌کند. قرآن کریم در چند مورد، داستان قوم لوط را بیان نموده و در ضمن آن، عمل زشت و ناپسند لوط را سرزنش نموده است: «اتَّاتُوا الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَنْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ»^۲ آیا از میان مردم جهان، با مردها درمی‌آمیزید؟ و آنچه را پروردگارتان از همسرانتان برای شما آفریده، وامی‌گذارید؟ بلکه شما مردمی تجاوزکارید! در حالات قوم لوط نوشته‌اند: یکی از عوامل اصلی آلودگی آن‌ها به گناه زشت لواط، صفت «بخل» بود. شهرهای آن‌ها در راه کاروان‌های شام قرار داشت، آن‌ها با انجام این عمل، نسبت به عابرين و مهمانان‌شان، می‌خواستند آن‌ها را از شهرهای خود دور کنند، ولی کم‌کم این عمل زشت در میان خودشان نیز رایج شد.^۳ حضرت لوط علیه السلام هرچه آن‌ها را نصیحت کرد، در دل آن آلودگان و منحرفان، اثر ننمود و پاسخ دادند: «اٰتَيْنَا بِعَذَابِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ»^۴ اگر راست می‌گویی، عذاب خدا را برای ما بیاور. لجاجت و هوس‌بازی آن‌ها به اندازه‌ای بود که سرانجام حضرت لوط علیه السلام با قلبی آکنده از اندوه گفت: «رَبِّ اَنْصُرْنِيْ عَلٰى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِيْنَ»^۵ پروردگارا! من را بر این قوم مفسد، پیروز گردان.

۱. دانستنی‌های علمی پیرامون قاعدگی، هم جنس‌گرایی، هم جنس‌بازی و استمناء، ص ۵۲.

۲. سوره شعراء، آیات ۱۶۵-۱۶۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۵۴.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۲۹.

۵. همان، آیه ۳۰.

این قوم، بر خود ستم کردند و سرنوشت ملتشان را به بازی گرفتند. هر قدر رهبر دلسوزشان فریاد زد، گوش ندادند و مسخره کردند.^۱ سرانجام عذاب الهی آن‌ها را فراگرفت «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِي إِنْآ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ»^۲ قوم لوط، انذارها و هشدارهای مکرر (پیامبرشان) را تکذیب کردند. ما بر آن‌ها تند بادی که ریگ‌ها را به حرکت درمی‌آورد، فرستادیم؛ جز خاندان لوط که آن‌ها را سحرگاهان نجات دادیم.

۲) بروز نفسانیت و ضعف تقوا

یکی از ویژگی‌های انسان، «توانایی کنترل نفس» است که با این ویژگی می‌تواند از انحرافات و جرایم در امان باشد. یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های گرایش به بزهکاری، ضعف یا نبود تقوا و معنویت است. ضعف ایمان و اعتقاد، اصلی‌ترین علت گرایش به منکرات است و اعتقاد و ایمان به قدرت الهی و پاداش و کیفر اعمال انسان، مؤثرترین عامل در برابر انحراف است.

۳) آسیب‌های روان‌شناختی

توانمندی یا ناتوانی فرد در کنترل هیجانات و عوامل درونی، نقش بسزایی در بروز جرم و بزهکاری دارد. افرادی که توانایی کنترل تجارب هیجانی خود را ندارند هنگامی که می‌خواهند عواطف و هیجانات منفی خود را مدیریت نمایند احتمال بیشتری دارد که درگیر ارتکاب جرایم گوناگون شوند. یکی از این عوامل روان‌شناختی درونی که نقش منفی در شخصیت و رفتار فرد دارد، عقده حقارت

۱. اهمیت حجاب و عفاف و ازدواج در اسلام، ص ۱۸۴.

۲. سوره قمر، آیات ۳۳-۳۴.

و خودکم بینی است.^۱

راه کارهای پیش گیری از جرایم جنسی

با توجه به بیان موارد زمینه های جرایم جنسی، ما می توانیم با قرآن و روایت هایی که در اختیار داریم، راه کارهای لازم برای پیش گیری از جرایم جنسی را ارائه دهیم.

الف) تقویت اعتقاد و باورهای دینی

نیاز به مکتب الهی، معارف و باورهای دینی در عصر حاضر به دلیل مدرنیته شدن جوامع، تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی، تغییر ساختار خانواده، تنوع و گستردگی منابع اطلاعاتی، بیشتر از هر زمان دیگری احساس می شود. فقدان مهارت و توانایی های عاطفی روانی اجتماعی، انسان ها را در مواجهه با آن ها آسیب پذیر و مستعد اختلالات روانی، اجتماعی و رفتاری قرارداده است. مکاتب بشری در حل این مشکلات عاجز بوده و نتوانسته پاسخگوی آن باشد؛ پس پوچی، سردرگمی، بی معنابودن زندگی و بی هویتی، گریبان گیر انسان عصر حاضر شده است.

خداوند می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۲ هرکس از یاد من روی برباید به یقین زندگی پر مشقتی خواهد داشت. غفلت از خداوند، ایمان، دین و باورهای دینی، زندگی تنگ همراه با نگرانی، ترس، اضطراب، استرس، نداشتن قرارگاه فکری و پناهگاه معنوی به همراه دارد و این همان مفقود شده انسان عصر حاضر است که دچار آن گردیده است. باید در آموزش دینی کمک کنیم تا مخاطب راهی را جست و جو کند که در آن، باورها بر اعمال تأثیرگذار؛

۱. رابطه بین تنظیم هیجانی و بازداری شناختی در گرایش رفتارهای پرخطر نوجوانان دختر شهر مشهد، ص ۱۳۱.

۲. سوره طه، آیه ۱۲۴.

به گونه ای که اگر فردی دین خدا را با علاقه به کار بندد، به سویی سوق داده می شود که رفتار ویژه ای مرتکب شود.

ایمان، همان باور و اعتقاد قلبی همراه دوستی، اعتماد و اطمینان است که شوق به سوی عمل را در انسان ایجاد می کند.^۱ صرف علم داشتن به چیزی مخالف خواست ما باعث نمی شود که اراده مستند به آن علم پیدا شود بلکه آن علمی ملازم با اراده موافق است که توأم با التزام قلب، نسبت به آن باشد؛ وگرنه مثلاً انسان یقین و علم قطعی دارد به این که شراب، قمار یا زنا ضرر دارد اما مرتکب می شود.^۲ در افعال اختیاری تا انسان کاری را نشناسد و به هدف و نتیجه آن پی نبرد، اقدام نخواهد کرد. انسان ابتدا درباره هدفی می اندیشد و پی می برد که این هدف یکی از نیازهای او را برطرف می کند، کمالی را در او پدید می آورد، لذت و نفعی به او می رساند یا خطر و دردی را از او دفع می کند، پس از آن که اندیشید و هدف را قبول نمود، نوبت قلب می شود. تا حکم عقلی که پس از اندیشیدن پذیرفته شده در حد تصدیق ذهنی باقی بماند، منشأ اثر نمی شود و زمانی این اتفاق می افتد که قلب به آن معتقد و دل بسته شود و شوق رسیدن به هدف در کانون قلب آدمی ایجاد گردد. این علاقه و اشتیاق که در درون انسان شکل می گیرد او را به سمت اراده و تصمیم گیری و در نهایت به اقدام و عمل می کشاند.^۳

قرآن کریم در آیات متعددی، باور و نگرش سطحی دین داران را از ایمان دگرگون می سازد و خطاب به آن ها می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ

۱. رویکردها در تعلیم و تربیت دینی: رویکرد ایمان مبتنی بر تعقل، ص ۳۰.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۹۳.

۳. رویکردها در تعلیم و تربیت دینی: رویکرد ایمان مبتنی بر تعقل، ص ۳۰.

الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ...»^۱ ای کسانی که (در ظاهر و آشکار و به زبان) ایمان آورده‌اید! ایمان (واقعی در باطن و پنهان و به دل) به خدا، پیامبرش، کتابی که بر رسولش نازل کرد و کتاب‌هایی که قبل از او نازل کرده بیاورید؛ یعنی با زبان و ظاهرتان ایمان آورده‌اید و با قلبتان ایمان نیاورده‌اید. این آیه، مؤمنان را خطاب قرار می‌دهد تا به حقیقت و معنا درآینده بر ایمانشان ثابت بمانند و در آن مقاومت کنند؛ زیرا تصدیق کافی نیست بلکه باید انسان در هر لحظه، آن را استمرار دهد.^۲

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّا قُلُوبُنَا قُلْ لَّمَّا تُؤْمِنُوا وَلَا كُنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...»^۳ عرب‌های بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم بگو شما ایمان نیاوردید ولی بگویید اسلام آوردیم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است... . خداوند در این آیه به پیامبر ﷺ فرمود: به تو می‌گویند: ایمان آوردیم و ادعای ایمان می‌کنند، بگو: نه! هنوز ایمان نیاورده‌اند و آنان را در ادعایشان تکذیب کن بلکه آن‌ها بگویند: «اسلام آوردیم» اما ایمان وارد قلب آنان نشده است اسلام آوردن، کاری زبانی و ایمان، کار دل است؛ زیرا اسلام به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است. تسلیم شدن زبان این است که شهادتین را اقرار کند و تسلیم شدن سایر اعضا به این است که هرچه خداوند دستور می‌دهد انجام دهد حال چه این که واقعاً و قلباً اعتقاد به حقانیت آن چه بر زبان و عملش می‌گوید، داشته باشد یا نداشته باشد.^۴

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۶.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۹۴.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۴.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۴۹۲.

ب) جلوگیری از بروز نفسانیت و ضعف تقوا

یکی از عوامل جرایم جنسی بروز نفسانیت و ضعف تقوا است. برای ارائه راه کار، ابتدا باید عوامل این آسیب را شناخت؛ و در مرحله بعد با تقویت و کنترل این عوامل، بروز نفسانیت و ضعف تقوا را از بین برد.

عوامل بروز نفسانیت و ضعف تقوا در جرایم جنسی

۱) هواهای نفسانی

بزرگ ترین دشمن سعادت و رستگاری آدمی، نفس خودبین و هوس مدار اوست که این مرتبه از نفس، زمینه را برای راه یابی اخلاق ناپسند به عرصه وجود انسان فراهم می کند. هوای نفس، گاه زشتی ها را در نظر انسان زیبا جلوه می دهد و موجب می شود که انسان به اعمال زشت خویش، افتخار نماید و مانع از به وجود آمدن ایمان و اعتقادات صحیح در انسان می شود. تسلیم شدن انسان در برابر هواهای نفسانی موجب سقوط و هلاکت انسان و گرفتاری در منجلاب گناهان و گرفتاری ها می شود.^۱

۲) دوری از عقلانیت در رفتارهای جنسی

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ»^۲ قوم او شتابان به سویش آمدند، و پیش از آن کارهای زشت می کردند. لوط گفت: ای قوم من! اینان دختران من هستند، آنان برای شما

۱. تقابل عقل و هوا در کلام امام علی، صص ۹۱-۱۰۴.

۲. سوره هود، آیه ۷۸.

پاکیزه‌ترند؛ پس، از خدا بترسید و من را در کار مهمانانم رسوا نکنید. آیا در میان شما آدمی فهمیده پیدا نمی‌شود؟

خداوند، هم‌جنس‌بازی و انحرافات جنسی جامعه را از آثار بی‌تقوایی انسان معرفی می‌کند و برای قراردادن جامعه در مسیر درست و بازسازی آن، بر تقویت بنیاد تقوا تأکید فراوان دارد. نبود تقوا، انسان را به رفتارهای خلاف عقل و فاسد سوق می‌دهد و زمینه را برای رفتارهای پرخطر اجتماعی ازجمله ناهنجاری‌های جنسی و اباحه‌گری فراهم می‌کند.

۳) رفاه‌زدگی

وجود عنصر تقوا در حضرت یوسف علیه السلام موجب شد از آلوده‌گی به گناهان مصون بماند. زندگی اشرافی و نعمت‌های بی‌حد خانه زلیخا نیز نتوانست ذره‌ای در روح باصفا و ایمان قوی یوسف علیه السلام اثر بگذارد و اراده نیرومندش را در راه مبارزه با انحراف و آلودگی متزلزل سازد،^۱ اما نبود تقوا در زلیخا موجب شد، که به‌سوی انحراف و معصیت کشیده شود.

تکیه‌گاه روح زلیخا همان بت بی‌جان در خانه بود که گاهی برای پرستش در برابر او کرنش می‌کرد؛ پس ایمان پاک و محکم به خدای یکتا نداشت تا جلوی هواهای نفسانی و درخواست‌های نامشروعش را بگیرد و او را به عفت و تقوا هدایت کند.^۲ هواهای نفسانی بانویی که غرق در امکانات بود، این زمینه‌ها را برای او فراهم نمود و چون نتوانست شرایط را کنترل کند، هوای نفسانی بر او غلبه کرد و به‌سوی جرم، سوق داد.

۱. دانستنی‌های یوسف پیامبر علیه السلام، صص ۳۲-۳۳.

۲. همان ص ۳۱.

۴) آرامش در سایه تقوا

امیر سخن، حضرت علی علیه السلام تقوا و پرهیزگاری را مرکبی فرمان بردار و مطیع دانسته که صاحبش را به بهشت می‌رساند.^۱ همچنین فرمود: «إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلِّ حِمْلٍ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَرْزَمَتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ، فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُهَا وَ وَجَدُوا رِيحَهَا وَ طَيِّبَهَا وَ قِيلَ لَهُمْ: «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ»^۲». ^۳ همانا تقوا در هر چیزی، مانند مرکبی رام است، که اهل آن را بر آن سوار کنند و مهارش را به دست سواران می‌دهند که به اختیار خود آن را می‌رانند تا آن‌که سواران خود را به بهشت می‌رساند. درهای بهشت به روی آنان باز است و بوی آن را می‌شنوند و نسیم خوش آن را درمی‌یابند و به آن‌ها گویند: با سلامتی و آسودگی به بهشت درآیید.

۵) ضعف تقوا و طغیان شهوات

اگر ایمان، ضعیف و توجه به مبدأ و معاد کم شود، زمینه طغیان شهوات فراهم می‌شود. انسان در چنین شرایطی مانند حیوان درنده‌ای است که از قفس خارج شده و هیچ مانعی در برابر خود نمی‌بیند، به همه جا حمله می‌کند و اگر کسی در برابرش ظاهر شود، می‌درد.^۴ تقوا، سرچشمه زلال نیت مؤمنان نسبت به خداوند است. هرگاه انسان بی‌تقوا شود، به وسیله آرزوهای شهوانی و نفسانی سرکش، ستمگر و منحرف خواهد شد. یکی از نشانه‌های بی‌تقوایی، روی برگرداندن از پروردگار و حقیر شمردن سرزنش‌ها و تهدیدهای خداوند است.

۱. در ساحل نهج البلاغه (تقوا در نهج البلاغه)، ش ۷۲.

۲. سوره حجر، آیه ۴۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۶؛ الکافی، ج ۸، ص ۶۷؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۸۳.

۴. مشکلات جنسی جوانان، ص ۱۶.

۶) لغزش در برابر دشمنان درونی و بیرونی

دشمنان بیرونی که موجب لغزش و گمراهی انسان می‌شوند، مواردی مانند: دوستان ناباب، کافران، منافقان و... هستند که خداوند در جاهای مختلف قرآن کریم آن‌ها را به عنوان دشمنان انسان معرفی می‌نماید. چنان‌که خداوند در سوره نساء می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا﴾^۱ چون در زمین سفر کردید، اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده‌اند بر شما آزار برسانند، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، چراکه کافران پیوسته برای شما دشمنی آشکارند».

دشمنان درونی، همان ضعف‌های انسان است؛ یعنی اموری که فرصت را برای دشمن فراهم می‌کند تا از آن نقاط ضعف به درون وجود نفوذ کرده و مدیریت ملک و مملکت را در دست بگیرد. جاذبه‌ای مانند شهوت به انسان کمک می‌کند تا نیازهای غذایی، شهوانی، جنسی و مانند آن را برطرف سازد. عملکرد درستش زمانی است که بتوان آن را مدیریت کرد، اما اگر رها باشد، موجب می‌شود که انسان به سوی رذایل مختلف سوق داده شود که همین امر انسان را در مسیر انحرافات و جرایم قرا می‌دهد.

ج) مراقبت در برابر آسیب‌های روان‌شناختی

۱) عقده حقارت

عقده حقارت ریشه بسیاری از مفاسد اخلاقی است. کسی که گرفتار این خصلت

پست اخلاقی شود، برای پنهان ساختن ضعف درونی، به برتری جویی روی آورده، اقتدار و سلطه کاذب خود را از طریق ستم به دیگران تثبیت نماید. حتی امکان دارد احساس محرومیت از دست یابی به خواسته‌های نفسانی حق یا ناحق، فرد را به سوی ارتکاب جرایم گوناگون سوق دهد و چه بسا از انجام جرایم گوناگون احساس شعف و لذت داشته باشد.^۱

افرادی که دچار عقده حقارت و خودکم‌بینی هستند و اعتماد به نفس ندارند، همواره چشم امید به حمایت و توجه دیگران دارند و در مشکلات زندگی و سختی‌ها، قدرت مقاومت ندارند. حقارتِ باور نمی‌گذارد که شخص به خود اعتماد و اطمینان کند؛ زیرا به شخصیت و مقام والای خود آگاهی ندارد. کسی که خود را از همه ضعیف‌تر می‌پندارد، قادر به تصمیم‌گیری نیست و از خواسته‌ها و تصمیم‌های دیگران پیروی می‌کند.^۲ حضرت علی علیه السلام فرمود: «هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ»^۳ کسی که قدر خود را نشناخت هلاک گردید.

شخص مبتلا به عقده حقارت، از قبول مسئولیت‌ها شانه خالی می‌کند و حتی مسئولیت‌های خود را به دیگران واگذار می‌کند.^۴ عقده حقارت موجب می‌شود که شخص، خود را پست و حقیر بداند. چنین انسانی عزت و آبروی خویش را از دست‌رفته می‌داند و از انجام هیچ کاری ترس و ابایی ندارد؛ همین امر موجب ارتکاب جرایم گوناگونی مانند جرایم جنسی است.

۱. فرهنگ صفات (اخلاقی)، ص ۶۷۸.

۲. بررسی رابطه احساس حقارت و خانواده، صص ۳۳-۳۶.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۱.

۴. خود و ناخود، ص ۱۷۰.

۲) خودبرتربینی

یکی از عوامل روان‌شناختی دیگر، که نقش منفی در شخصیت و رفتار فرد دارد و وجود آن در شخص می‌تواند باعث ایجاد و بروز رفتار مجرمانه شود، صفت ناپسند تکبر و خودبرتربینی است. تکبر باعث عدم شناخت واقعی انسان از خود، خدا و جهان می‌شود؛ همین امر سبب می‌شود که حدود و مرزها رعایت نگردد، و حقوق متقابلی که افراد در مقابل یکدیگر دارند و ملزم به رعایت آن هستند درک نشود. با تکبر، حریم شخصی و جنسی دیگران رعایت نشود، و این امر زمینه‌ساز برخورد خشن حتی در مسائل جنسی می‌شود.^۱

در دیدگاه قرآن کریم، یکی از رذایل و زشتی‌های اخلاقی که موجب ارتکاب جرم می‌شود. چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾^۲ آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی برخلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید؛ پس عده‌ای را تکذیب کرده و جمعی را به قتل رساندید؟ روحیه استکبار و خودبرتربینی موجب مخالفت در برابر امر خداوند و ارتکاب گناه می‌شود.

۳) احساس آزادی کاذب و غلط

از موارد دیگری، که موجب گمراهی انسان و ارتکاب جرایم گوناگون و ازجمله آن‌ها جرایم جنسی می‌گردد، احساس آزادی کاذب و غلط است. عده‌ای از افراد می‌خواهند هرگونه کام‌جویی‌هایی که می‌خواهند، داشته باشند، بدون آنکه احساس مسئولیت در برابر دیگران و ترس از گناه و عواقب آن داشته باشند، این افراد با احساس آزادی

۱. انسان، تربیت و روانشناسی اخلاق، ص ۱۶.

۲. سوره بقره، آیه ۸۷.

کاذب و غلط به خود اجازه تعرض به حق و حقوق دیگران را می دهند.

خداوند انسان را آزاد آفریده است. آزادی، مفهومی عمیق و گسترده دارد، انسان برای اینکه بتواند مسیر پیشرفت و کمال را به خوبی طی نماید به آزادی نیازمند است، اما انسان نباید از این حق خویش سوءاستفاده کند، با نام آزادی، مزاحم دیگر افراد جامعه شود و به حقوق دیگران تجاوز نماید.

آزادی حقیقی به معنای توانایی مقابله با هوا و هوس است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرمود: «أَشْبَحُ النَّاسَ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ»^۱ شجاع ترین مردم کسی است که بر هوس خویش تسلط یابد. براساس فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شجاع ترین مردم کسی است که اسیر و برده هوا و هوس نباشد؛ این آزادی حقیقی و واقعی است. زلیخا ظاهراً آزاد و حضرت یوسف علیه السلام ظاهراً برده و در زندان اسیر بود اما حضرت یوسف علیه السلام نماینده پاکی و فضیلت ها و مظهر آزادی و کرامت بود و زلیخا نماینده آلودگی و ناپاکی ها بود که غیر از لذت جنسی، محوری در زندگی نداشت و برخلاف حضرت یوسف علیه السلام از آزادی خویش سوءاستفاده کرد.^۲

خداوند می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَافٍ»^۳ حقا که انسان سرکشی می کند، همین که خود را بی نیاز پندارد. زمانی که انسان خود را بی نیاز ببیند، احساس آزادی کاذب می کند و خود را در این دنیا مستقل می بیند. علت طغیان انسان این است که خود را از پروردگار خویش بی نیاز می بیند؛ پروردگاری که بر او انعام کرده و سرپای انسان، انعام پروردگارش است. احساس بی نیازی، موجب سرکشی می شود تا حدود مرزی را نشناسد و حقوقی را رعایت نکند؛ در نتیجه به

۱. نهج الفصاحه، ص ۵۶، ح ۲۹۹.

۲. مجموعه سخنرانی های حسین انصاریان، ص ۱۲۷.

۳. سوره علق، آیات ۶-۷.

حدود دیگران تجاوز می‌کند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مسائل جنسی است.^۱ گناه و فرار از فرمان‌های خدای سبحان نشانه آزادی یا زمینه‌ساز آن نیست، بلکه مایه اسارت انسان و زمینه بردگی و حقارت اوست. آنکه می‌گوید: «آزادم تا هر آنچه بخواهم انجام دهم»، از آزادی کاذب، سخن می‌گوید. آزادی دروغین، همان بردگی و اسارت است. هر گناهی که با توهم آزادی مرتکب شده و بی‌توبه از آن گذشته است، حلقه‌ای از زنجیر اسارت حقیقی را تشکیل می‌دهد و سرانجام نیز او را به فرمان خدای قهار به دوزخ می‌افکنند و در زنجیرهای آتشین به بند می‌کشند.^۲ چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ﴾^۳ بگیرید او را و در غل کشید، آنگاه میان آتش اندازید، پس در زنجیری که درازای آن هفتاد گز است وی را در بند کشید.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان به این نتیجه رسید، مادامی که اعتقاد و تقوای خود را قوی نکنیم و همچنین خودسازی‌های لازم مانند رسیدن به عقلانیت و دوری از رفاه‌زدگی، عقده حقارت، خودبرتربینی، تکبر، احساس آزادی کاذب و ... را انجام ندهیم تا انسانی با اعتقاد قوی و تقوای بالا باشیم، هوای نفس به دلیل طغیان شهوات بر ما غلبه کرده و سبب از بین رفتن اعتقاد و تقوای ما می‌شود. نتیجه چنین رفتاری این است که خود حیوانی بر خود انسانی ما غلبه کرده و جرایم جنسی پدید می‌آید. اهل بیت علیهم‌السلام سفارش فراوانی در این باره داشته‌اند که

۱. معارف قرآن در المیزان، ج ۱۴، ص ۴۹۴.

۲. دایرة المعارف طهور: اصول عقاید، ص ۷۳۶۹.

۳. سوره حاقه، آیات ۳۰-۳۲.

اگر ما نتوانیم با نفس خود جهاد کنیم به هلاکت خواهیم رسید. با توکل بر خداوند و عمل به شریعت می‌توان بر هوای نفس غلبه کرد تا از جرایم جنسی جلوگیری کرد و جامعه‌ای سالم را به وجود آورد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. الکافی؛ کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب؛ تهران، دار الکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲. المیزان في تفسير القرآن؛ طباطبایی، محمدحسین؛ بیروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ق.
۳. انسان، تربیت و روانشناسی اخلاق؛ عالم زاده نوری، محمد؛ نشریه پگاه حوزه، شماره ۶، ۱۳۸۷ش.
۴. اهداف مجزات‌ها در جرایم جنسی؛ نوبهار، رحیم؛ قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۹ش.
۵. اهمیت حجاب و عفاف و ازدواج در اسلام؛ محمودی ارسنجانی، علی؛ قم، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، اول، ۱۳۹۰ش.
۶. بحار الأنوار؛ مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی؛ بیروت، دار إحياء التراث العربي، دوم، ۱۴۰۳ق.
۷. بررسی رابطه احساس حقارت و خانواده؛ امیری، معصومه؛ مجله مطالعات پژوهشی زنان با رویکرد اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۸ش، شماره ۱۰.
۸. تفسیر نمونه؛ مکارم شیرازی، ناصر، تهران، دار الکتب الإسلامية، دهم، ۱۳۷۱ش.

۹. تقابل عقل و هوا در کلام امام علی علیه السلام؛ فقهی‌زاده، عبدالهادی و چینی‌فروشان، طاهره؛ پژوهشنامه علوی، سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ش، شماره ۲.
۱۰. تقریرات درس جرم‌شناسی؛ پیشگیری؛ نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ به کوشش شهرام ابراهیمی؛ بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۹۱ش.
۱۱. جرم‌شناسی کاربردی؛ گسن، ریموند؛ ترجمه مهدی کی‌نیا؛ تهران، مجد، پنجم، ۱۳۹۲ش.
۱۲. حقوق جزای اختصاصی؛ ولیدی، محمدصالح؛ تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چهارم، ۱۳۸۷ش.
۱۳. حقوق جزای عمومی؛ استفانی، گاستون و دیگران؛ ترجمه حسین دادبان؛ تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دوم، ۱۳۸۳ش.
۱۴. خود و ناخود؛ اکبری، محمود؛ قم، سماء، اول، ۱۳۸۱ش.
۱۵. خودسازی، (تزکیه و تهذیب نفس)، امینی، ابراهیم؛ قم، شفق، شانزدهم، ۱۳۹۱ش.
۱۶. دانستنی‌های علمی پیرامون قاعدگی، هم‌جنس‌گرایی، هم‌جنس‌بازی و استمناء؛ آقابابایی، مهدی؛ اصفهان، نورالحیات، یکم، ۱۳۹۸ش.
۱۷. دانستنی‌های یوسف پیامبر علیه السلام، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه، بی‌جا، ۱۳۸۸ش.
۱۸. دایرة المعارف طهور: اصول عقاید؛ اصفهان، واحد تحقیقات مؤسسه فرهنگی هنری جام طهور، ۱۳۹۵ش.
۱۹. در ساحل نهج البلاغه (تقوا در نهج البلاغه)؛ کریم‌خانی، حمزه، مجله گلبرگ، اسفند ۱۳۸۴.
۲۰. درسنامه گواهی‌نویسی از مجموعه درسنامه‌های آموزش پزشکی قانونی تهران؛ هیئت مؤلفان، تهران، سازمان پزشکی قانونی، ش ۲، سال ۱۳۸۲ش.

۲۱. رابطه بین تنظیم هیجانی و بازداری شناختی در گرایش رفتارهای پر خطر نوجوانان دختر شهر مشهد؛ میرزایی فیض آبادی، سارا و دیگران؛ مجله روانشناسی اجتماعی، پاییز ۱۳۹۸ش، شماره ۵۲.
۲۲. رویکردها در تعلیم و تربیت دینی: رویکرد ایمان مبتنی بر تعقل؛ اعتصامی، محمد مهدی؛ نشریه رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۵۶، سال ۱۳۸۴ش.
۲۳. شرح فارسی غررالحکم؛ خوانساری، جمال؛ تهران، دانشگاه تهران، چهارم، ۱۳۶۶ش.
۲۴. غررالحکم و دررالکلم؛ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ قم، دارالکتاب الاسلامی؛ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲۵. فرهنگ صفات (اخلاقی)؛ اسماعیلی یزدی، عباس؛ قم، مسجد مقدس جمکران، بی چا، ۱۳۸۶ش.
۲۶. فرهنگ فارسی عمید؛ عمید، حسن؛ تهران، امیرکبیر، شش، ۱۳۷۵ش.
۲۷. لغت نامه دهخدا؛ دهخدا، علی اکبر؛ تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، اول، ۱۳۶۳ش.
۲۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ طبرسی، فضل بن حسن؛ تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
۲۹. مجموعه سخنرانی های حسین انصاریان؛ ویرایش و تحقیق: محسن فیض پور و محمد حسین امیدوار؛ قم، دارالعرفان، ۱۳۸۹ش.
۳۰. مشکلات جنسی جوانان و بحثی درباره انحرافات جنسی؛ مکارم شیرازی، ناصر؛ قم، نسل جوان، ۱۳۶۸ش.
۳۱. معارف قرآن در المیزان؛ امین، سید مهدی؛ تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۰ش.

۳۲. نقش خانواده در پیشگیری از انحرافات؛ نحوی، سیف‌الله؛ قم، سازمان

تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۸۸ش.

۳۳. نهج الفصاحه؛ شیروانی، علی؛ تهران، دارالفکر، چهارم، ۱۳۸۶ش.

تأثیر عبادات در اخلاق اجتماعی

مسلم بهرام آبادی

چکیده

انسان موجودی است که خداوند تبارک و تعالی او را مختار آفریده و هدف از خلقتش رسیدن انسان‌ها به سعادت، کمال و قرب الهی است. انسان به قرب الهی نمی‌رسد مگر این‌که از طریق عبادت بخواهد خود را به معبود نزدیک کند، عبادت، خضوع، خشوع و تسلیم در برابر دستورات خداوند است. عبادتی انسان را به خدا نزدیک می‌کند و تأثیرگذار خواهد بود که با تفکر و تأمل همراه باشد؛ در چنین صورتی، انسان از تأثیرات اخلاقی فردی نهایت استفاده را خواهد برد. برخی از عبادت‌ها تأثیرات خاصی در اجتماع می‌گذارد که ما در این مقاله به برخی از آن‌ها اشاره کردیم و به صورت مختصر به برخی از آثار اجتماعی آن اشاره کردیم. این آثار اجتماعی از مجموع عباداتی همچون نماز، روزه، امر به معروف و نهی از منکر، انفاق، انتظار فرج و ... حاصل می‌شود که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱- بازدارندگی از فحشا و منکر؛ ۲- موجب الفت اجتماعی؛ ۳- تسهیل روابط اجتماعی؛ ۴- درس مساوات و برادری؛ ۵- کاهش جرایم اخلاقی؛ ۶- کسب صبر در روابط اجتماعی؛ ۷- مواسات و همدردی با بینوایان؛ ۸- حلال شدن درآمدها؛ ۹- گرفتن حق؛

۱۰- نجات در قیامت؛ ۱۱- پیشگیری از هلاکت جامعه؛ ۱۲- امید و رجا نسبت به آینده؛ ۱۳- اصلاح جامعه و

واژگان کلیدی: عبادت، اخلاق اجتماعی، روابط اجتماعی، فساد جامعه.

مقدمه

خداوند بلندمرتبه انسان را خلق کرد تا به سعادت و کمال واقعی برساند و هدف از خلقتش را عبودیت قرار داد؛ چراکه انسان اگر می‌خواهد به درجات عالی برسد باید برای خود سیر و سلوکی داشته باشد که به معبود خود تقرب جوید. راه رسیدن به خداوند جز به عبادت میسر نیست. عبادت، انسان را از تاریکی به سوی نور هدایت می‌کند و در روح و روان انسان تأثیرگذار است. اگر عبادت با تفکر و تعقل باشد بر اخلاق آدمی تأثیرات مثبت و مهمی خواهد گذاشت. لفظ عبادت، کلی است و منحصر در عمل خاصی نمی‌شود. دین اسلام بسیاری کارها را عبادت می‌داند که هر کدام دارای تأثیراتی در اخلاق فردی است. برای این که این موضوع درست تبیین شود به طور مختصر برخی از افعال و اعمال یا هر چیز دیگری که از دیدگاه قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام عبادت معرفی شده و بر آن تاکید شده باشد را بیان خواهیم کرد و تأثیرات آن را در اخلاق فردی بررسی می‌کنیم.

یکی از مهم‌ترین فواید این بحث، پاسخ مناسب به پرسش بسیاری از طالبان حقیقت کمال است؛ عبادت که مهم‌ترین سرمایه عمر انسان است را چگونه می‌توان تداوم بخشید تا از آثاری که عبادات در اجتماع می‌گذارد محروم نشد. فایده دیگر آن، استفاده همه مؤمنان از این تحقیق جهت رشد معنوی و رسیدن به درجات عالی کمال است. احیای ارزش‌های اصیل عبادی و اخلاقی و

بازگشت به اصول فراموش شده اسلامی، شرط لازم برای حاکمیت بخشیدن به اسلام در جامعه ماست؛ زیرا حکومت اسلامی بر دوش فرد فرد مسلمانان و بر دل های آینده از نور ایمان و معرفت آنان تکیه می زند. اسلام به عنوان دین الهی، راه و رسم کامل و جامعی برای زندگی انسان در جهات و ابعاد گوناگون است. اسلام، تنها مجموعه قوانین نیست بلکه روش عملی برای زندگی فردی، اجتماعی، مادی و معنوی است. عبادات و اخلاق افراد جامعه اصلاح نمی شود مگر این که ما روش درست عبادات را از خداوند و اهل بیت علیهم السلام یاد بگیریم و به دیگران هم تعلیم دهیم. اگر می خواهیم اخلاق در جامعه به سوی بدی ها نرود یکی از مهم ترین راه درمانش این است که به عبادات، اهتمام بیشتری داشته باشیم؛ به ویژه برخی از عبادات خاص که تأثیرشان نسبت به بقیه عبادات در اجتماع بیشتر است.

مفهوم شناسی

۱- معنای عبادت

عبادت: از ریشه «عبد» به معنای اظهار فروتنی، طاعت و فرمانبرداری است.^۱ عبادت یعنی تذلل با تقدیس یا اطاعت.^۲ فیومی نیز می گوید: «اصل عبادت خضوع است».^۳ قرطبی می گوید: «اصل عبادت خضوع است».^۴ برخی از منابع به جای لفظ

۱. مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۴۲.

۲. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۷۹.

۳. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۴۲.

۴. تفسیر الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۲۲۵.

خضوع از واژه «ذلت» استفاده کرده‌اند که به واژه خضوع نزدیک است. برخی از واژه‌شناسان، عبادت را طاعت همراه با خضوع دانسته‌اند.^۱

۳- معنای اخلاق

اخلاق، جمع «خُلُق» در لغت دو معنادر دارد: برخی اخلاق را به معنای نیرو و سرشت باطنی دانسته‌اند که تنها با دیده بصیرت قابل درک است، در برابر «خَلَق» که به شکل و صورت محسوس با چشم ظاهر گفته و قابل درک است. خُلُق مخصوص اشکال و اجسام و صورت‌هایی است که با حواس درک می‌شود و خُلُق، ویژه قوا و سجایایی است که با فطرت و دید دل، درک می‌شود.^۲ برخی، خُلُق را به معنای صفت نفسانی راسخ می‌دانند که انسان، افعال متناسب با آن را بی‌درنگ انجام می‌دهد، مانند شجاعت. کسی که دارای خُلُق شجاعت است در رویارویی با دشمن، تردیدی به خود راه نمی‌دهد.^۳

بسیاری از عالمان اخلاق، مانند ابن مسکویه،^۴ مرحوم فیض کاشانی،^۵ و غزالی^۶ واژه اخلاق را به همان معنای لغوی دوم به کار برده‌اند؛ یعنی معتقد هستند که اخلاق، حال یا ملکه‌ای برای نفس است که با داشتن آن، رفتار بدون فکر و اندیشه، به آسانی از طرف کسی که دارای این هیئت نفسانی است، صادر شود.^۷ برخی دیگر، اخلاق را هر صفتی، چه پایدار و چه غیرپایدار، که منشأ انجام کارهای پسندیده

۱. لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۳.

۲. ترجمه مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۶۶۳.

۳. محجه البیضاء، ج ۵، ص ۹۵؛ رک: اخلاق زندگی، ص ۱۴.

۴. تهذیب الاخلاق، ص ۲۲۱.

۵. الحقایق، ص ۵۴.

۶. احیاء العلوم الدین، ج ۳، ص ۵۳.

۷. رک: اخلاق زندگی، ص ۱۴.

و نیکو یا کارهای بد و ناپسند در انسان می‌گردد، به کار برده‌اند. گاهی نیز واژه اخلاق صرفاً به کسی که دارای صفات فاضله و پسندیده باشد، اطلاق می‌گردد.^۱

مصادیق عبادات از منظر قرآن و روایات

از منظر و دیدگاه قرآن، نماز، روزه، حج، دعا، توبه، یاد مرگ، جهاد، تفکر و ... از مصادیق عبادت محسوب می‌شود و برای این عبادات، آثار اجتماعی و اخلاقی بسیاری بیان شده است. آموزش گناهان، آرامش و سرور، افزایش رزق و روزی، استواری دین، شکر خدا و همنشینی با ابرار و نیکان از آثاری است که برای عبادات بیان شده است. چون مصادیق عبادت زیاد است برای نمونه به چند عبادت مهم اشاره می‌کنیم و آثار فردی و اجتماعی آن عبادت را بررسی می‌کنیم.

آثار اخلاقی فردی و اجتماعی نماز

یکی از عبادت‌های مهم، نماز است که آثار فردی و اجتماعی بسیاری دارد؛ به‌ویژه اگر نماز به جماعت خوانده شود. خداوند بلندمرتبه درباره نماز می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾.^۲ هنگامی که نماز را [در میدان جنگ] به پایان بردید، خدا را در حال ایستاده، نشسته و خوابیده یاد کنید. همین که [از فتنه و آشوب دشمن] مطمئن شدید، نماز را [به صورت معمولش] اقامه کنید. به یقین نماز، همواره در اوقاتی مشخص و معین، وظیفه‌ای مقرر و لازم بر مؤمنان است.

۱. فلسفه اخلاق، ص ۱۶.

۲. سوره نساء، آیه ۱۰۳.

همچنین می‌فرماید: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۱ همانا من خدایم که جز من معبودی نیست؛ پس من را بپرست و نماز را برای یاد من به پا دار.

۱) بازدارندگی نماز از فحشا و منکر

از آثار فردی و اجتماعی نماز بازداشتن انسان از فحشا و منکرات است. خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: «اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»^۲ در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده؛ زیرا قرآن و نماز، منبع نیروبخش است. خداوند که به پیامبرش از مسئولیتی سنگین خبر می‌دهد «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»^۳ به او می‌فرماید: برای انجام این مسئولیت سنگین، از دو منبع نیروبخش کمک بگیر: یکی تلاوت قرآن «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۴ و دیگری نماز شب «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا»^۵.

برای جمله «لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» چند معنا بیان شده است:

الف: نماز، بزرگ‌ترین ذکر الهی است؛ «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۶ براساس این آیه،

نماز، ذکر خداوند است؛

ب: یاد خدا (و حضور قلب)، بالاتر از ظاهر نماز است؛

ج: یاد خدا برای انسان از همه کارها برتر است؛

۱. سوره طه، آیه ۱۴.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۳. سوره مزمل، آیه ۵.

۴. همان، آیه ۴.

۵. همان، آیه ۶.

۶. سوره طه، آیه ۱۴.

د: یاد خدا، برای جلوگیری از فحشا و منکر، بالاتر از هر اهرم دیگر است. به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: فلانی؛ هم نماز می خواند و هم خلاف می کند. فرمود: «إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا»^۱ بالاخره نماز روزی نجاتش خواهد داد. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی دوست دارد قبولی یا ردّ نمازش را بداند، ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام علیه السلام فرمود: «فبقدر ما منعتہ قبلت منه»^۲ به اندازه ای که نماز، انسان را از منکرات باز می دارد، به همان اندازه، قبول می شود.^۳ نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه، حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است؛ زیرا عبارت «إِنَّ الصَّلَاةَ» جمله اسمیه است. اگر نماز، انسان را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى».

۲) موجب الفت اجتماعی

یکی از آثار اجتماعی نماز، الفت بین مردم است؛ چراکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید می نمود که صفوف نماز باید فشرده و نزدیک به هم باشد تا با فشرده‌گی و نزدیکی صفوف، قلب‌های نمازگزاران به یکدیگر نزدیک شود.

۳) تسهیل روابط اجتماعی

تسهیل روابط اجتماعی از آثار نماز است؛ چرا که نماز جماعت باعث می شود که انسان بتواند راحت با دیگر افراد جامعه رابطه اجتماعی داشته باشد. نمازگزار با افراد گوناگون و با تفکرات مختلف، ارتباط دارد که باعث می شود روابط اجتماعی

۱. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۱۸.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۲.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۵۰.

تسهیل شود و بتواند راحت در جامعه با افراد مختلف روابط اجتماعی برقرار کند.

۲- آثار اجتماعی روزه

یکی دیگر از عبادات مهم دارای آثار اجتماعی، روزه است. خداوند درباره روزه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان‌گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید.

الف) درس مساوات و برادری

مساوات و برادری در میان افراد، از آثار اجتماعی روزه است؛ چراکه انسان روزه‌دار با انجام این تکلیف الهی درمی‌یابد که افراد گرسنه و فقیر چه سختی‌هایی را تحمل می‌کنند و این ماه، فرصت خوبی است که انسان بتواند در حد توان به کمک فقرا بشتابد، در این باره امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصِّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ»^۲ خداوند روزه را از این رو واجب کرد که دارا و فقیر در آن برابر گردند.

ب) احترام گذاشتن به جامعه روزه‌دار

یکی از آثار مفید و سودمند روزه بر جامعه در ماه مبارک رمضان، تمرین احترام به دیگر افراد جامعه و پایبندی به قانون الهی است؛ چراکه اگر روزه به‌عنوان فریضه مهم الهی در جامعه مورد توجه قرار گیرد، همه افراد حتی آنهایی که با وجود شرایطی نمی‌توانند یا این که نمی‌خواهند روزه بگیرند، باید به روزه‌داران احترام بگذارند و از روزه‌خواری پرهیزند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۳.

ج) کاهش جرایم اجتماعی

هرساله با شروع ماه مبارک رمضان، میزان جرایم اجتماعی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد که ریشه اصلی این کاهش جرایم را می‌توان در گرایش افراد جامعه به معنویت در این ایام، دانست علاوه بر قرین بودن این ایام با عبادت معنوی روزه، مصادف با شهادت حضرت علی علیه السلام و شب‌های عزیز و مهم قدر است که تقدیر یک ساله هر انسانی در آن رقم می‌خورد. این امور سبب می‌شود که عظمت این ماه به خوبی دانسته شود؛ از این رو بعضی از انسان‌ها دست از خلاف و کارهای ناشایست می‌کشند.

د) کسب صبر در روابط اجتماعی

داشتن صبر در مواجهه با رفتارها و گفتارهای دیگران از پایه‌های اساسی رابطه اجتماعی است. انسان ممکن است در ناملایمات و برخوردهای اجتماعی با افراد، رفتار نامناسبی مرتکب شود، روزه در ماه مبارک بهترین فرصت است تا آستانه صبر خود را بالا برده و بتوانیم رابطه اجتماعی درستی داشته باشیم.

ح) مواسات و همدردی با بینوایان

از آثار اجتماعی روزه‌داری، تحمل گرسنگی و تشنگی است که همین امر باعث می‌شود روزه‌دار به سختی افتد؛ هرچند که در زمان کوتاهی در طول روز باشد. زمانی که روزه‌دار این سختی را تحمل کرد، به یاد فقیران و بینوایان می‌افتد و درک می‌کند که فقرا چه سختی‌هایی در طول سال و چه بسا در طول عمر می‌کشند. روزه‌داری محدودیت‌هایی مانند گرسنگی و تشنگی دارد که زنگ خطری برای توجه به گرسنگان است. همچنین از آثار آن، یادآوری روز قیامت است؛ آن تشنگی و گرسنگی که خیل عظیم مردم متحمل می‌شوند. امام رضا علیه السلام در این باره فرمود:

«إِنَّمَا أُمِرُوا بِالصَّوْمِ لِكَيْ يَعْرِفُوا أَلَمَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ فَيَسْتَدِلُّوا عَلَى فَقْرِ الْآخِرَةِ»^۱ مردم به انجام روزه امر شده‌اند تا درد گرسنگی و تشنگی را بفهمند و با آن، فقر و بیچارگی آخرت را بیابند.

۳- آثار اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر

انسان، موجودی اجتماعی است و در جامعه به عنوان مسئول، خلق شده است. انسان نمی‌تواند در برابر دیگران بی تفاوت باشد، بلکه باید در برابر کارهای ناپسند، عکس العمل انجام دهد و انسان خطاکار را با گفتار و رفتارش به خوبی‌ها و نیکی‌ها دعوت کند. این فریضه دارای آثار اجتماعی فراوانی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف- حلال شدن درآمدها

از آثار اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر این است که درآمدها و کسب‌ها حلال می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَهَا رِزْقَهَا حَلَالًا يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ وَ عَرَضَ لَهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ فَإِنْ هِيَ تَنَاوَلَتْ مِنَ الْحَرَامِ شَيْئًا قَاصَّهَا بِهِ مِنَ الْحَلَالِ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ لَهَا وَ عِنْدَ اللَّهِ سَوَاهُمَا فَضْلٌ كَبِيرٌ»^۲ خداوند برای هر کسی، روزی حلالی مقرر داشته که به سلامت به او خواهد رسید. از طرف دیگر روزی حرام نیز در دسترس او قرار داده است که اگر انسان روزی خود را از آن حرام به دست آورد، خداوند روزی حلالی را که برای او مقدر کرده است از او باز خواهد داشت و غیر از این دو روزی، روزی‌های فراوان دیگری نیز نزد خداوند است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۷.

فروشنده‌ای کالای معیوبی را وارد بازار می‌کند اگر همه مردم فریاد بزنند و دولت او را جریمه یا تنبیه کند، بازار اصلاح می‌شود. اگر در برابر رباخواری یا گران‌فروشی همه احساس تکلیف کنند و اعتراض کنند، جامعه اصلاح می‌شود و باعث می‌شود که کسب‌ها و درآمدها حلال شود.

ب- گرفتن حق

گرفتن حق از کسی که به وی جفا شده از آثار اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر است؛ اگر هر کس در برابر ظالم به وظیفه خود عمل کند، ظالم، میدانی برای ظلم نمی‌یابد و قهراً حق به صاحبش برمی‌گردد.

۴- آثار اجتماعی انفاق

در آیات متعددی توصیه به انفاق شده و انفاق در شمار اعمال نیک و عبادات بیان شده است که این خود نشان‌دهنده اهمیت انفاق از دیدگاه قرآن و اسلام است. خداوند بلند مرتبه درباره انفاق می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالتَّيْبِينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ»^۱ بلکه نیکی [واقعی و کامل، که شایسته است در همه امور شما ملاک و میزان قرار گیرد، منش و رفتار و حرکات] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند، و مال و ثروتشان را با آن که دوستش دارند، انفاق می‌کنند.

همچنین می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۲ آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۷.

۲. همان، آیه ۳.

داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

درباره آثار اجتماعی انفاق می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) پیشگیری از هلاکت جامعه

انفاق، باعث می‌شود که جامعه از هلاکت در امان باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱ در راه خدا انفاق کنید و [با ترک این کار پسندیده یا هزینه کردن مال در راه نامشروع] خود را به هلاکت نیندازید. نیکی کنید که به یقین خدا نیکوکاران را دوست دارد.

این آیه بیانگر حقیقتی کلی و اجتماعی است و آن حفظ و نجات جامعه از مفاسد است. هنگامی که موضوع مهمی مانند انفاق فراموش شود، ثروت‌ها در دست عده‌ای محدود از افراد جامعه قرار می‌گیرد و در نتیجه طبقات ضعیف و فقیر در رنج و سختی خواهند بود.

ب) نجات در قیامت

برای نجات از گدازنه سخت قیامت یکی از بهترین ابزار، انفاق است. خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةً وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۲ ای اهل ایمان! از آنچه به شما روزی کرده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که روزی بیاید که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی؛ کافرانند که خود ستمکارند.

۱. همان، آیه ۱۹۵.

۲. همان، آیه ۲۵۴.

۵- آثار اجتماعی انتظار فرج

الف) امید و رجا

امید و رجا نسبت به آینده، در ترقی انسان واقعی و کسی که در تلاش است که قله‌های ترقی را طی کند، نقش مهمی دارد؛ چراکه منظور از فرج، گشایش است؛ چه گشایش در سختی‌ها و چه گشایش در امر فرج امام عصر علیه السلام باشد. انتظار نیاز به تمرین و یقین دارد تا این‌که انسان از آثار فردی و اجتماعی آن بهرمند شود؛ لذا اهل بیت علیهم السلام توصیه کرده‌اند که در انتظار فرج باشید. امام سجاد علیه السلام فرمود: «انتظارُ الفرَج من أعظمِ العملِ»^۱ انتظار فرج از بزرگ‌ترین عمل‌هاست.

ب) اصلاح جامعه

منتظر واقعی تلاش می‌کند خودش و دیگران را اصلاح کند؛ بنابراین از جمله آثار اجتماعی انتظار فرج، اصلاح فردی و اجتماعی است. در دعایی از معصوم علیه السلام نقل شده: «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها الإسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله...»^۲ این روایت به‌خوبی وظیفه شیعیان را در عصر غیبت مشخص می‌کند که همه باید در مقابل فساد جامعه و آثار اجتماعی که دارد، کوشا باشیم.

نتیجه‌گیری

خداوند، انسان را مختار آفریده و هدف خلقتش را عبادت قرار داده است. انسان برای این‌که به قرب خداوند برسد باید اعمال و عبادت‌هایی انجام دهد تا از تأثیرات عبادت در اخلاق فردی و اجتماعی بی‌نصیب نماند. انسان به‌تنهایی نمی‌تواند

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۷.

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

عبادت را به بهترین شکل انجام دهد و باید به معلّم و راهنما رجوع کند تا روش عبودیت را یاد بگیرد که این معلّم، تنها انبیای الهی و ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند. عبادتی انسان را به خدا نزدیک می‌کند و تأثیرگذار خواهد بود که با تفکر و تأمل همراه باشد؛ در چنین صورتی، انسان از تأثیرات آن نهایت استفاده را خواهد برد. برخی از عبادت‌ها تأثیرات خاصی در اجتماع می‌گذارند که این آثار اجتماعی از مجموع عباداتی همچون نماز، روزه، امر به معروف و نهی از منکر، انفاق، انتظار فرج و ... حاصل می‌شود که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱- بازدارندگی از فحشا و منکر ۲- موجب الفت اجتماعی ۳- تسهیل روابط اجتماعی ۴- درس مساوات و برادری ۵- کاهش جرایم اخلاقی ۶- کسب صبر در روابط اجتماعی ۷- مواسات و هم‌دردی با بینوایان ۸- حلال شدن درآمدها ۹- گرفتن حق ۱۰- نجات در قیامت ۱۱- پیشگیری از هلاکت جامعه ۱۲- امید و رجا نسبت به آینده ۱۳- اصلاح جامعه و ...

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

۱. اخلاق اسلامی؛ سادات، محمد علی؛ قم، مهر، نهم.
۲. اخلاق زندگی؛ شریفی، عنایت الله؛ قم، چهلچراغ، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۳. اخلاق مؤمن؛ خالد، عمرو؛ مترجم: سمیه اسکندری فر؛ مشهد، حافظ ابرو، اول، ۱۳۹۳ ش.
۴. الکافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب؛ محقق مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۵. بحار الأنوار؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ محقق مصحح: جمعی از محققان؛ بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۶. بنای بندگی، صفای زندگی؛ ضیاء آبادی، سید محمد؛ تهران، انتشارات بنیاد خیریه الزهراء علیها السلام، هشتم، ۱۳۹۷ ش.
۷. تاج العروس من جواهر القاموس؛ حسینی زبیدی، محمد مرتضی؛ بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۸. تفسیر الصافی؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۹. تفسیر نمونه؛ مکارم شیرازی، ناصر؛ تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. تفسیر نور الثقلین؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة؛ قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. الجامع لأحكام القرآن؛ قرطبی محمد بن احمد؛ تهران، انتشارات ناصر خسرو،

۱۳۶۴ش.

۱۲. الخصال؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۳. درسنامه علم اخلاق؛ جباران، محمدرضا؛ قم، هاجر، هفدهم، ۱۳۹۶ش.
۱۴. غرر الحکم و درر الکلم؛ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ مصحح: سید مهدی، رجائی؛ قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۵. قاموس قرآن؛ قرشی بنایی، علی اکبر؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۶. کتاب العین؛ فراهیدی، خلیل بن احمد؛ قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۱۷. کمال الدین و تمام النعمه؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۸. لسان العرب؛ ابن منظور، محمد بن مکرم؛ محقق و مصحح: جمال الدین میر دامادی؛ بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۹. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ طبرسی، فضل بن حسن؛ تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ نوری، حسین بن محمد تقی؛ قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۲۱. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر؛ فیومی، أحمد بن محمد، موسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۲. معراج مومن؛ نجفی، هادی؛ اصفهان، کانون پژوهش، اول، ۱۳۸۹ش.
۲۳. مفردات ألفاظ القرآن؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ محقق و مصحح: صفوان عدنان داوودی؛ بیروت - دمشق، دار القلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۴. وسائل الشیعة؛ حر عاملی، محمد بن حسن؛ قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.

بررسی عامل محوری فقر مطلوب و فقر مذموم و آثار آن‌ها بر زندگی فردی و اجتماعی با تکیه بر آیات و روایات

صدرالله رنجبر^۱

چکیده

فقر از نخستین نسل بشری در وجودش نگاشته شده است. در بررسی عامل محوری فقر مطلوب و فقر مذموم و آثار آن به دنبال آن هستیم که فقر از حیث عامل‌ها و میزان تأثیر این عامل‌ها بر زندگی فردی و اجتماعی انسان را بررسی نماییم. حال اگر انسان دچار فقر به‌طور مطلق (مطلوب و مذموم) گردد آیا تأثیرگذاری در انحراف زندگی انسان دارد یا خیر؟ در این بررسی درباره این تأثیرگذاری قائل به تفصیل هستیم؛ به این صورت که در فقر مطلوب و مذموم، پتانسیل و قوه بی‌تأثیری در زندگی فردی و اجتماعی انسان وجود دارد. دلیل دیگر این نوع بررسی، تغییر دادن نگاهی است که در بطن جامعه فعلی وجود دارد که فقر را مجوز ارتکاب گناه و به انحراف رفتن می‌داند. به این نتیجه رسیدیم که انسان با صبر، تقوا و پرورش روح انسانی خویش می‌تواند از فقر سربلند بیرون آید و اجازه تأثیر سوء فقر بر زندگی خویش را ندهد. هر کدام از نوع فقر برای انسان‌های خودساخته نه تنها تأثیر سوئی بر زندگی آن‌ها نمی‌گذارد بلکه موجب

۱. دانش‌پژوه سطح ۳ تفسیر و علوم قرآنی و سطح ۴ فقه و اصول حوزه علمیه قم mzf199411@gmail.com

رشد معنوی و مادی آن‌ها است؛ این خودسازی، در فقر مذموم بیشتر خودش را نشان می‌دهد. فقر مذموم، امکان تأثیر سوء را دارد که این امکان می‌تواند با تقوا دفع شود و منشأ خیر گردد.

کلید واژه: فقر، عامل محوری، فقر مطلوب، فقر مذموم، مصیبت.

مقدمه

از زمانی که زندگی بشری و اجتماع به وجود آمده یکی از مهم‌ترین مسائل هر فرد و اجتماعی، مسأله فقر است. فقر، دو گونه است؛ فقر مطلوب و فقر مذموم. در این پژوهش درباره این دو گونه بررسی می‌شود که از حیث لفظ و اصطلاح چه مفهومی دارند؟ فقر مطلوب و فقر مذموم، چه فقری است؟ این مسأله مهم و حیاتی چه اثری بر زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد؟ اسلام کدام فقر را قابل ستایش می‌داند؟ و کدام فقر را مصیبت می‌داند؟ آیا فقر، علت تاّمه ارتکاب معاصی است یا علت ناقصه است؟ فقر مطلوب چه فقری است و مصادیق آن در قرآن و روایات چیست؟ فقر مذموم چه فقری است و مصادیق آن در قرآن و روایات چیست؟ با آرزو و امید به این‌که این جستار گوشه‌ای از این شبهه بیان شده در جامعه درباره تأثیر فقر را برطرف نماید و مثمر ثمر واقع شود، این موضوع را بررسی می‌کنیم.

واژه‌شناسی فقر

فقر، متضاد بی‌نیازی و غنا است. در لغت به معنای حاجتمندی است. فقر گاهی حاجت درونی و معنوی است و گاهی نیازی مادی است که انسان حائز آن

را «فقیر» می‌نامند.^۱

در نگاه فقهی به فقر، به جای تعریف فقر، ملاکی برای تشخیص فقیر از غنی را صحیح می‌داند. فقها فقیر را این‌گونه تعریف می‌کنند: به هر انسانی که قادر به تأمین مخارج سالانه خود و خانواده‌اش نیست، فقیر می‌گویند.^۲

ملاک و ارزیابی فقر

در تشخیص فقر و فقیر به خصوص در مواقعی که فقر معنوی است، تشخیص فقر و فقیر کار مشکلی است. ملاک‌ها و ارزیابی‌هایی که اقتصاددانان برای تشخیص فقر و فقیر مادی معرفی کرده‌اند، ایجاد خط فقر است که هر کسی زیر خط فقر باشد او را «فقیر» می‌نامند و افرادی که بالای این خط فقر باشند «غنی» می‌نامند.^۳ این نوع تشخیص که به گمان اقتصاددانان مشخص‌کننده فقیر از غنی است، با آن تنها می‌توان فقر مادی را تشخیص داد، اما فقر معنوی، ملاک مشخصی ندارد. برخی شاخصه‌ها که برای فقر معنوی بیان کرده‌اند، ملاک نیست بلکه نشانه‌هایی است که می‌توان با آن مقدار اندکی از فقر معنوی را تشخیص داد. با جست‌وجوهای فراوان شاید فقر مادی قابل درک باشد ولی درباره ملاک و ارزیابی فقر معنوی برای همه افراد نمی‌توان ملاکی ساخت.

فقر مطلوب

فقری که در این گفتار به بررسی آن خواهیم پرداخت، موجب تفاخر و مباهات است و از فقرهای قابل ستایش و مطلوب و ستودنی است. فقر مطلوب داری

۱. لسان العرب، ج ۵، ص ۶۰.

۲. ترجمه عروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳. نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، ص ۲۶.

مصادیقی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- فقر الی الله

قال الله تعالى ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾.^۱

فقر و نیاز، مخصوص و جزء ذاتی جدا نشدنی انسان است و غنا و بی‌نیازی فقط مخصوص خداوند است. این نوع فقر، فقر معنوی است که خداوند در وجود هر انسانی گماشته است و این فقر موجب مباهات و فخر و از فقرهای قابل ستایش برای هر انسانی است. فقر مورد بحث، به فقر و نیاز انسان در بندگی خداوند متعال اشاره دارد. انسان اگر غیر خداوند متعال را بپرستد، این پرستش غیر، موجب بی‌نیازی از خداوند یگانه نمی‌شود؛ زیرا او بی‌نیاز قابل ستایش است. حضرت رسول ﷺ که به فقر افتخار می‌کند و آن را قابل ستایش می‌داند، فرمود: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَخِرُ».^۲

حضرت رسول ﷺ به فقیربودن خودش افتخار می‌کند و فقیربودن را موجب مباهات برای خود می‌داند. این فقر، فقر الی الله است؛ زیرا فقری که مذوم، مصیبت و خودساخته براساس سوءتدبیر باشد، فخر نیست بلکه علت ناقصه ذلت، خواری و انواع گناهان است.

۲- فقر به معنای ساده‌زیستی

از فقرهای مطلوب و ستودنی فقر به معنای زندگی ساده و بی‌الایش است. ساده‌زیستی در تمامی شؤون زندگی جریان دارد که در ادامه به برخی از آن شؤون اشاره می‌شود:

۱. سوره فاطر، آیه ۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۰.

ساده‌زیستی در مکان خواب

«وَكَانَ يَنَامُ عَلَى الْحَصِيرِ لَيْسَ تَحْتَهُ شَيْءٌ غَيْرُهُ»^۱.

زندگی ساده و بی‌الایشی که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشت نشأت گرفته از فقری است که برای زندگیش برگزید.

ساده‌زیستی در اسباب و وسایل زندگی

«وَ يَكُونُ السَّيْثَرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا فَلَانَةُ لِإِخْدَى أَزْوَاجِهِ عَجَبِيهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذْ نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَارِفَهَا»^۲.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حتی از کوچک‌ترین وسایلی (مانند پرده خانه) که موجب رغبت و تمایل به دنیا است، دوری می‌کرد. حضرت، کراهت خود را نسبت به زندگی همراه تفاخر، اعلام می‌داشت.

ساده‌زیستی در خوراک

«عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فَإِنَّمَا كَانَ قُوْتُهُ الشَّعِيرَ وَ حَلَوَاهُ التَّمَرُ وَ وَقُوْدُهُ السَّعْفُ إِذَا وَجَدَهُ»^۳.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خوراک هم مانند طبقه پایین جامعه، زندگی می‌کرد و ساده‌زیست بود.

ساده‌زیستی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در همه شؤون زندگیش، تأثیرپذیرفته از فقر مطلوب و قابل‌ستایشی است که برای اهداف بلند و رشد اسلام است.

۳- فقر بر اثر انجام وظیفه

گاهی فقر بر اثر انجام وظیفه و تکلیف، دامن‌گیر انسان می‌شود. بهترین مصداق

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۸.

آن، شعب ابی طالب است؛ آن واقعه تاریخی که بر اثر ظلم ظالمان و تحریم مسلمانان توسط آنان، مسلمان دچار فقری شدند که حتی برای خوراک خود نیز در مضیقه شدید بودند. مسلمانان برای کمک به پیامبر ﷺ و اشتغال به جنگ و جهاد متحمل فقر می شدند و خداوند متعال به وسیله گرسنگی، آنها را آزمایش می کرد. این نوع از فقر خدادادی، موجب فخر است؛ زیرا در راه خداوند متعال، گرسنگی و فقر باعث فخر است.

۴- رسیدن به حقیقت ایمان

«فی معانی الأخبار عن فضیل بن یسار عن الإمام الباقر ﷺ: لَا يَبْلُغُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْحَيَاةِ، وَالْفَقْرُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى، وَالْمَرَضُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الصِّحَّةِ»

امام باقر ﷺ فرمود: هیچ يك از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر آن که سه خصلت در او باشد: مرگ را بیشتر از زندگی، فقر را بیشتر از توانگری و بیماری را بیشتر از تندرستی، دوست بدارد.^۱

امام باقر ﷺ دوست داشتن فقر را نشانه رسیدن به حقیقت ایمان می داند. بعضی از فقرهایی که عاملیت آن فقر خدادادی است، موجب فخر انسان است. این نوع فقر بر زندگی فردی و اجتماعی، نه تنها آثار سوء ندارد بلکه موجب تعالی روح انسانی است.

۵- فقر خودساخته براساس تدبیر

فقر خودساخته براساس تدبیر، یکی دیگر از فقرهای مطلوب و ستودنی است. همان گونه که در سیره اهل بیت ﷺ این نوع فقر را می بینیم که بر اثر ایثار و از خودگذشتی، فقر بر زندگی آنها سایه می گستراند. در ادامه، آیات و روایاتی

۱. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۰۹.

در این باره بیان می‌شود:

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۱. این آیه مصداق بارز فقر خودساخته بر اساس تدبیر است. شأن نزول آیه درباره حضرات معصوم علی، حسن، حسین و زهرا علیهم‌السلام است که غذای شب افطار خویش را سه شب به صورت کامل به مسکین، یتیم و اسیر بخشیدند و خود گرسنه به سربردند. خداوند متعال برای ستایش این رفتار، آیه را نازل نمود.^۲ این ایثار، مصادیق بارز فقر خودساخته‌ای است که انسان بر اساس تدبیر بر خودش تحمیل کرده است. با این که گرسنه بودند ولی برای رضای خداوند متعال و پیشبرد اهداف اسلام، از جان و مال ایثار نمودند.

«بَاعَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيقَتَهُ الَّتِي غَرَسَهَا لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ سَقَاَهَا هُوَ بِيَدِهِ بَائِنِي عَشْرَ أَلْفِ دِرْهَمٍ، وَ رَاحَ إِلَى عِيَالِهِ وَ قَدْ تَصَدَّقَ بِأَجْمَعِهَا. فَقَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَعْلَمُ أَنَّ لَنَا أَيَّامًا لَمْ نَذِقْ فِيهَا طَعَامًا، وَ قَدْ بَلَغَ بِنَا الْجُوعُ، وَ مَا أَظْنُكَ إِلَّا كَأَحْدُنَا، فَهَلَّا تَرَكْتَ لَنَا مِنْ ذَلِكَ قُوْتًا؟ فَقَالَ: مَنَعَنِي مِنْ ذَلِكَ وَجْهُ أَشْفَقْتُ أَنْ أَرَى عَلَيْهَا ذَلِكَ السَّوَالُ»^۳.

این روایت، اشاره به فقر خودساخته بر اساس تدبیر دارد؛ امام علی علیه‌السلام باغی که به دست خودش آن را آباد کرده بود، فروخت و با این که خانواده‌اش نیاز مبرم به خوراک داشت، پولش را میان نیازمندان پخش کرد تا مبادا بر اثر فقر، خواری در چهره آن‌ها نمایان شود. این نوع فقر، باعث پس‌رفت و زیان نمی‌شود بلکه موجب رشد و تعالی روح انسان است.

انسان می‌تواند به این درجه از معرفت به خداوند متعال برسد که صاحب حلم و ورع باشد و بتواند از نان شب خویش و خانواده خویش در راه خدا بگذرد و

۱. سوره انسان، آیه ۸.

۲. البرهان فی تفسیر قرآن، ج ۵ ص ۵۴۶.

۳. سفینه البحار، ج ۵، ص ۸۵.

پایه پای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پیشبرد اهداف اسلام کوشش نماید. این دو نوع فقر نه تنها انسان متقی را از خدای خویش باز نمی‌دارد بلکه او را به خداوند متعال، نزدیک می‌نماید.

فقر مذموم

برخی انسان‌ها دچار فقر و تهیدیستی هستند که بر اثر تنبلی، کوتاهی، سوءتدبیر و سوءمدیریت به وجود آمده است. این فقر نه تنها باعث ستایش نیست بلکه علت ناقصه ذلت، خواری، مصیبت و مبتلاشدن به انواع گناهان است. فقر مذموم از علل‌هایی است که می‌تواند انسان‌های دارای ایمان ضعیف را تا سرحد کفر سوق دهد. فقر و تنگدستی، مجوز و علت تاّمه ارتکاب معصیت نیست و هیچ آیه و روایتی برای تأییدش موجود نیست. جهل جامعه و برداشت‌های ناصحیح از آیات و روایات و فقر فرهنگ، عامل شکل‌گیری چنین باوری میان مردمان است.

آثار فقر مادی

در دیدگاه اسلام، فقر می‌تواند آثاری را در زندگی فردی و اجتماعی داشته باشد که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

۱- کرنش و تعظیم در برابر نامحترمان

امام علی علیه السلام فرمود: «اللّهُمَّ! صن وجهي باليسار، ولا تبذل جاهي بالإقتار، فأسترزق طالبی رزقك، وأستعطف شرار خلقك، وأبتلي بحمد من أعطاني، وأفتتن بدم من منعني، وأنت من وراء ذلك كلّه وليّ الإعطاء والمنع، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱. امام علی علیه السلام درباره فقری که موجب کرنش و تعظیم در برابر اشرار و زورگویان،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵.

سخن می‌گوید؛ این همان فقر مذمومی است که لازمه آن روی‌گردانی از خداوند و روی آوردن به مخلوق است. از آثار این فقر خودساخته بی‌تدبیرانه، اعتماد نداشتن به خداوند سبحان است. فقر فردی آبروی انسان و فقر اجتماعی، آبروی جامعه را به خطر می‌اندازد.

۲- نقص دین، سرگردانی عقل و ایجاد دشمنی

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «فَانَّ الْفَقْرَ مَنَقَصُهُ لِلدِّينِ، مَذْهَبُهُ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ»^۱. در این فراز از کلام، منظور از فقر، فقر مادی است. فقر عامل زیان و نقصان به دین انسان است. این روایت برای فقر خودساخته براساس بی‌تدبیری و تنبلی در مسائل اقتصادی خویش است. فقر حاصل از این نوع بی‌تدبیری و تنبلی موجب می‌شود که عقل و خرد آدمی را سرگردان و باعث کینه و دشمنی شود. فقر، مؤثر در سستی دین و زیان آور نسبت به دین فرد است و موجب سردرگمی و فقدان عقل مستفاد از دین می‌شود. این فقر باعث کینه‌توزی و دشمنی میان افراد جامعه است. فقیر بر اثر سختی حال خود و خانواده‌اش در معرض این است که به دزدی و خیانت دچار شود و از غضب و ظلم، نان بخورد.

۳- عاملی برای کفر

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»^۲. انسان بر اثر از دست رفتن مال و زندگی مادی خویش، نزدیک است که در اعتقاداتش کافر شود. زمانی که انسان، سختی حال خود را ببیند چه بسا که نسبت بی‌عدالتی به خدا بدهد. تفاسیر و برداشت‌های گوناگونی درباره این حدیث گفته شده است؛ بعضی این حدیث را به فقر نفسی و بعضی آن را به فقر مالی تعبیر کرده‌اند، ولی در هر دو

۱. همان، حکمت ۳۱۹.

۲. الکافی، باب الحسد، ج ۲، ص ۳۰۷.

صورت، دلالت بر فقر می‌کند. فقر، این نیرو و توان را دارد که موجب به هم ریختگی، فساد و گناه در جامعه شود.

۴- ناقض حیا و عفت

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَيْسَتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱. از دیگر آثار فقر خودساخته بی‌تدبیرانه این است که مردان و زنان بی‌همسر، به دلیل چیره شدن فقر، به بی‌عفتی و فساد جنسی آلوده می‌شوند.

۵- احسان به فقیر

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ»^۲. احسان مادی و معنوی، بهترین و جامع‌ترین کار در باب نیکی نسبت به هم‌نوع خود در زمان فقر مادی است. البته احسان به فقیر، تنها شامل کمک مادی نیست بلکه محبت و حفظ حقوق و تعلیم و تأدیب او است. یکی از حقوقی که فقرا بر گردن مسلمانان دارند، حق احسان است.

۶- برخورداری از اطعام توسط دیگران

«أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ»^۳.

اطعام فقیر، وظیفه‌ای است بر عهده دیگران که باید برای انجام آن اهتمام ورزند

۱. سوره نور، آیه ۳۳.

۲. سوره بقره، آیه ۸۳.

۳. سوره بلد، آیات ۱۴-۱۶.

و این عمل مبارک بر عهده هر فردی است که باید به آن عمل نماید.

۷- برخورداری از صدقات مستحبی

﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِسْكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ﴾^۱.
برخورداری فقیر از صدقات مستحبی تا زمانی که فقیر بودن بر او صدق می‌کند وجود دارد و این روحیه بخشش باید در آن انسان بخشنده همیشگی باشد؛ زیرا فعل «تنفقوا» دلالت بر استمرار انفاقی می‌کند.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾^۲. این انفاق و بخشش باید شامل انسان‌هایی شود که برای دین خدا آواره شده‌اند و در راه خدا جهاد می‌کنند؛ زیرا با اختیار خود دچار فقر خودساخته براساس بی‌تدبیری شده‌اند که برای امرار معاش زندگیشان راهی جز گرفتن این صدقات برای آن‌ها وجود ندارد.

۸- برخورداری از زکات

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۳.
دچار فقر می‌گردد علاوه بر برخورداری از صدقات مستحبی، از صدقات واجب نیز بهره‌مند می‌گردد.

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۲.

۲. همان، آیه ۲۷۳.

۳. سوره توبه، آیه ۶۰.

۹- برخورداری از فیء

«فیء» مالی است که در جنگ بدون خون‌ریزی با کفار، عاید مسلمانان شده است.^۱
 ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
 وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ
 فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.^۲
 ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ
 وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾.^۳

از میان «مساکین» و «ابن السبیل» باید به سراغ آن گروه از فقرایی برویم که امتیازاتی همچون هجرت در راه خدا و یاری رسول خدا را داشته باشند؛ یعنی کسانی که برای خدا دچار فقر خودساخته‌ای شده‌اند که راهی جز برخورداری از صدقات مستحبی و واجب ندارند. کسانی در راه خدا بذل جان و آبرو می‌کنند و برای پیشبرد اهداف اسلام، تمام وقت و زندگی خود را می‌گذارند، بر عهده دین است تا مخارج زندگی آنان را سامان بخشد.

۱۰- برخورداری از کفارات

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.^۴ کسانی که بر اثر بیماری، روزه ماه رمضان برای آن‌ها مقدور نیست، برای مجوز افطار در روزه‌های ماه رمضان، باید فدیة (کفاره) به فقیر بدهند.

۱. المبسوط في فقه الامامية، ج ۲، ص ۶۴.

۲. سوره حشر، آیه ۷.

۳. همان، آیه ۸.

۴. سوره بقره، آیه ۱۸۴.

۱۱- گمان بد و اعتراض به خداوند

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾^۱. فقر، موجب سوءظن به خداوند متعال و گلایه‌مندی از اوست. وقتی خداوند او را با تنگ شدن روزی می‌آزماید، فقیر می‌گوید: پروردگارم من را خوار شمرده است.

۱۲- معافیت از جهاد

﴿وَإِذَا أَنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ... وَإِذَا أَنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾^۲. جهاد در راه خدا برای کسانی که فقیر هستند، برداشته شده است. این‌ها کسانی هستند که نه معونه همراهی دارند و نه امکان جسمی برای آن‌ها است که در جنگ شرکت کنند.

فقر گاهی مربوط به نفس است که انسان از درون، احساس تهی بودن دارد. سرچشمه این فقر گاهی بی‌تقوایی و گاهی هیچ دانستن خود در برابر خداوند متعال است. فقری که انسان خود را در برابر پروردگارش همیشه محتاج بداند، ستودنی است. منشأ فقر اگر بی‌تقوایی یا مادی باشد، موجب فساد و آسفتگی جامعه می‌شود.

خداوند متعال برای آزمودن، رزق را بر انسان تنگ می‌گیرد که اگر فقر معنوی و بی‌تقوایی داشته باشد، موجب شکوه و گلایه‌مندی می‌شود که نتیجه‌اش

۱. سوره فجر آیه ۱۶.

۲. سوره توبه، آیات ۸۶-۹۲.

هرج و مرج در زندگی فردی است.

امکان این انحراف جنسی در فقر وجود دارد که برای برطرف کردن حاجات و نیازهای خود، مرتکب فحشا شوند. با رعایت تقوا می‌توان از ارتکاب آن جلوگیری نمود. انسان نیاز به ملکه تقوا دارد که حتی در صورت فقر مالی شدید نیز عفت و پاکدامنی پیشه سازد و دامن خود را به گناه آلوده نکند تا اینکه خداوند او را از فضلش بی‌نیاز سازد.

نتیجه‌گیری

فقر، متضاد بی‌نیازی و غنا است. در لغت به معنای حاجتمندی است. شاید بتوان برای فقر مادی ملاک و معیار تعیین نمود اما فقر معنوی، ملاک مشخصی ندارد. برخی شاخصه‌ها که برای فقر معنوی بیان کرده‌اند، ملاک نیست بلکه نشانه‌هایی است که می‌توان با آن مقدار اندکی از فقر معنوی را تشخیص داد.

فقر بر دو قسم است: ۱- فقر مطلوب و ستودنی؛ ۲- فقر مذموم.

فقر مطلوب دارای مصدق ذیل است:

۱- فقر الی الله؛

۲- فقر به معنای ساده‌زیستی؛

۳- فقر بر اثر انجام وظیفه؛

۴- رسیدن به حقیقت ایمان؛

۵- فقر خودساخته براساس تدبیر.

برخی انسان‌ها دچار فقر و تهدیستی هستند که بر اثر تنبلی، کوتاهی، سوءتدبیر و سوءمدیریت به وجود آمده است. این فقر نه تنها باعث ستایش نیست بلکه علت ناقصه ذلت، خواری، مصیبت و مبتلا شدن به انواع گناهان است. فقر مذموم از علل‌هایی است که می‌تواند انسان‌های دارای ایمان ضعیف را تا سرحد

کفر سوق دهد.

فقر می تواند آثاری را در زندگی فقیر داشته باشد که از جمله آن ها موارد ذیل است:

- ۱- کرنش و تعظیم در برابر نامحترمان
 - ۲- نقص دین، سرگردانی عقل و ایجاد دشمنی
 - ۳- عاملی برای کفر
 - ۴- ناقض حیا و عفت
 - ۵- احسان به فقیر
 - ۶- برخورداری از اطعام توسط دیگران
 - ۷- برخورداری از صدقات مستحبی
 - ۸- برخورداری از زکات
 - ۹- برخورداری از فیء
 - ۱۰- برخورداری از کفارات
 - ۱۱- گمان بد و اعتراض به خداوند
 - ۱۲- معافیت از جهاد
- اگر انسان فاقد روح بلند و نفس متقی باشد، فقر مطلوب و مذموم می تواند موجب انحراف از صراط مستقیم شود.
- در هر نوع از انواع فقر هیچ گونه مجوزی برای انحراف و ارتکاب معصیت وجود ندارد. این گونه از معلول، معلول امکانی است و می تواند پدید نیاید.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. البرهان فی تفسیر القرآن؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ قم، مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۵ق.
۲. المبسوط فی فقه الامامیه؛ طوسی، ابوجعفر بن محمد بن حسن بن علی بن حسن؛ تهران، المکتبه المتروضیه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
۳. نگاهی به فقر و فقر زدایی از دیدگاه اسلام؛ فراهانی فرد، سعید؛ تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۷ ش.
۴. مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی؛ فیومی، احمد بن محمد؛ قم، مؤسسه دارالجهره، ۱۴۱۴ق.
۵. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار؛ قمی، عباس؛ مشهد، آستان قدس رضوی؛ ۱۳۷۴ش.
۶. اصول کافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب؛ تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۵ق.
۷. بحارالانوار؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸. میزان الحکمه؛ محمدی ری‌شهری، محمد؛ قم، مؤسسه دارالحديث، ۱۳۸۹ش.
۹. ترجمه عروه الوثقی؛ قمی، عباس؛ تهران، دریای معرفت، ۱۳۹۲ ش.
۱۰. لسان العرب؛ ابن منظور، محمد بن مکرم؛ بیروت، دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۱. البرهان فی تفسیر القرآن؛ حسینی بحرانی، سیدهاشم؛ قم، دار التفسیر، ۱۴۱۷ق.

خودکشی و جهنم ابدی

انسان‌های پوچ و بی‌ایمان خودکشی می‌کنند!

رسول رسا^۱

مقدمه

یکی از ناهنجاری‌های اجتماعی که در طول تاریخ دامن‌گیر جامعه بشری، به‌ویژه جهان غرب و کشورهای غیراسلامی بوده، مسأله خودکشی است. براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، سالیانه حدود ۸۰۰ هزار نفر بر اثر خودکشی در سراسر دنیا می‌میرند. براساس یکی از محاسبات، رتبه ایران در خودکشی تا سال ۱۴۰۰ در بین کشورها ۱۳۰ است.

حکم خودکشی از دیدگاه اسلام، علل و عواقب آن

از نظر اسلام خودکشی چه حکمی دارد؟ و علل و عواقب آن چیست؟ ابتدا لازم است به این نکته اشاره کنیم که حیات آدمی، نخستین و بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند آن را برای رسیدن به تکامل و صعود به قلّه‌های رفیع و عالی معنوی به

۱. رایانامه: rasa.r@chmail.ir

انسان عطا کرده است؛ از این رو نه تنها دیگران نمی‌توانند به این نعمت الهی آسیبی وارد کنند، بلکه خود شخص نیز به هیچ عنوان حق ندارد آن را از بین ببرد و بر وی واجب است پیوسته از جان خویش پاسداری و محافظت کند. مالک اصلی انسان، خداوند متعال است و نفس انسانی امانت الهی است؛ بنابراین باید از این امانت، خوب محافظت کرد و از بین بردن آن خیانت در امانت الهی و جنایتی بزرگ و نابخشودنی در قیامت است.

همانا فقط در راه خدا می‌توان جان خویش را فدا کرد؛ چون حفظ دین الهی و ارزش‌های والای دینی که همان راه خداوند است از جان انسان بالاتر، ارزشمندتر و مهم‌تر است؛ از این رو سید و سالار شهیدان و سرور آزادگان، حضرت امام حسین علیه السلام و دیگر شهدای راه خدا، جان خویش را تقدیم کردند.

حرمت خودکشی در اسلام

خودکشی در فرهنگ اسلامی به معنای عقب‌نشینی از نیل به غایت کمال و سقوط به وادی حسرت و ناکامی است. بدین جهت، این جنایت از نظر اسلام، حرام و محکوم است. چنانکه خدا در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا»؛ «خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما رحیم است. هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم کرد».

ابوولاد می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا»؛^۲ هر کس عمداً خودکشی بکند، همیشه در آتش دوزخ

۱. سوره نساء، آیات ۲۹-۳۰.

۲. فروع کافی، ج ۷، ص ۴۵.

خواهد بود؛ [پس بهشت بر کسی که خودکشی کند، حرام است].

مؤمن خودکشی نمی‌کند

امام باقر علیه السلام بیان نمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ»^۱؛ مؤمن ممکن است به هر بلایی مبتلا شود و به هر نوع مرگی بمیرد، اما خودکشی نمی‌کند.

خودکشی از گناهان کبیره است

عمرو بن عبید در یکی از جلسات امام صادق علیه السلام شرکت کرد، پس از ورود و عرض ادب، این آیه را خواند: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ»^۲؛ بعد از خواندن این آیه لحظه‌ای سکوت کرد. امام صادق علیه السلام گفتند: عمرو چرا سکوت کردی؟ عرض کرد: دوست دارم گناهان کبیره را از قرآن بشناسم. حضرت بیان کردند: ای عمرو! بزرگترین گناهان چند قسم است:

الف. شریک قائل شدن برای خداوند؛

ب. ناامیدی از رحمت خداوند؛

ج. عاق پدر و مادر؛

د. کشتن نفسی که خداوند آن را حرام کرده است و ...^۳

علل خودکشی

در منابع دینی و تجربی، علل و عوامل بسیاری در سطوح مختلف فردی،

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۱۲.

۲. سوره نجم، آیه ۳۲. «آنان که از گناهان کبیره پرهیز می‌کنند».

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۶، ح ۲۴.

اجتماعی و خانوادگی، برای جنایت خودکشی بیان شده است، تا آنجا که نزدیک به پنجاه علت و انگیزه برای ارتکاب این عمل برشمرده‌اند. برخی از این علت‌ها عبارت است از: احساس پوچی، اعتیاد، شهوت‌رانی و عشق‌بازی، زنا، شراب‌خواری، قماربازی، بی‌صبری در برابر مشکلات زندگی و بلاها، غرور، حسادت، خیانت، خشم و غضب و لجاجت، ترس از کیفر، ارتکاب جرم، ندامت و سرزنش وجدان، خیانت زن به شوهر، ازدواج اجباری، اختلاف‌های خانوادگی، بارداری نامشروع، دلتنگی‌های خانوادگی، ورشکستگی مالی و روحی، عشق به پول و ثروت (دنیاپرستی و دنیاطلبی)، فقر مالی، رکود اقتصادی، عدم اعتماد به نفس در مبارزه با مشکلات، انتقام‌جویی، حب مقام، بیماری‌های صعب‌العلاج، علیلی و ناتوانی، بیماری‌های روانی، مانند افسردگی و جنون ادواری، طلاق و شکست در زندگی و عدم موفقیت در تشکیل خانواده، اختلالات روانی و شخصیتی پدر و مادر و تأثیر آن بر فرزندان، اعتیاد یکی از پدر و مادر یا هر دو، بدآموزی‌های وسایل ارتباط جمعی و کتاب‌های تشویق‌کننده به جنایت خودکشی، فقر فرهنگی و معنوی و اخلاقی، یأس و ناامیدی نسبت به آینده، شهرنشینی و اضطراب‌های ناشی از آن، افزایش انحرافات اجتماعی، بی‌عدالتی‌های اجتماعی و شکاف طبقاتی، بیزاری از زندگی، مشکلات خانوادگی و

۱. ضعف ایمان و اعتقاد دینی

علت‌هایی چون احساس پوچی، یأس و ناامیدی نسبت به آینده و بن‌بست فکری، بی‌صبری و امثال اینها، ناشی از ضعف اعتقاد و نداشتن شناخت کافی از خداوند- متعال- و عدم شناخت جایگاه انسان و حکمت آفرینش اوست. اگر کسی ایمان عمیق و اعتقاد جازم به خداوند داشته باشد و بداند که خدا، جهان هستی و به خصوص انسان را- که اشرف مخلوقات این عالم است- هدفمند و

غایتمند آفریده، هیچ‌گاه احساس پوچی و یأس و ناامیدی بر زندگی وی سایه نمی‌افکند. و اگر به قدرت مطلق خداوند باور داشته باشد و بداند که همه چیز در برابر قدرت او ناتوان و هیچ است، در هنگام بروز مشکلات به خدا تکیه می‌کند و با توکل بر خدا و دعا به درگاه باری- تعالی- و با یاد و نام او که آرام‌بخش دل‌هاست، می‌تواند مشکلات را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد و موجبات آرامش روحی و قوت قلب و عزّت نفس را فراهم سازد.

باید توجه داشت که انسان واقعاً عاجز از دانستن حکمت پیش‌آمدها و ناملایمات زندگی است؛ چرا که علم انسان در برابر این کارها خیلی ناچیز و کم است. خیلی از کارها به نظر انسان خوب است و از آنها احساس خوشحالی می‌کند، ولی نمی‌داند که آن اعمال به ضرر اوست، یا بالعکس، از برخی چیزها ناراحت و غمگین می‌شود و احساس بدی نسبت به آنها دارد و آن را شرّ و بدبختی می‌داند، درحالی که ممکن است همان‌ها خیر و صلاحش باشند. طبق بیان امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) خدا کارها را مطابق مقتضای مصالح، جاری می‌کند، نه بر طبق میل و رضایت انسان، إِنَّ اللَّهَ- سُبْحَانَهُ- يَجْرِي الْأُمُورَ عَلَى مَا يَقْتَضِيهِ لَا عَلَى مَا تَرْضَاهُ.^۱

۲. ضعف معنویّت و اخلاق دینی

بسیاری از عوامل خودکشی، مانند حسادت، کینه‌توزی، لجاجت، خشم، خیانت، غرور، زنا، شراب‌خواری، قماربازی، حبّ مقام، انتقام‌جویی، بارداری نامشروع، ازدواج‌های اجباری و مانند آن، ناشی از ضعف معنویّت و رعایت نکردن مسائل اخلاقی و دینی است. در فرهنگ اسلامی براساس بیان آیات و روایات، تمام

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۲، ح ۵۶.

اعمال انسان، به‌ویژه گناهان کبیره، آثار و پیامدهایی دارد که در اصطلاح به آن «اثر وضعی» گفته می‌شود؛ ازاین‌رو اسلام از انجام گناه و کارهای خلاف شرع به شدت نهی کرده است.

۳. توجه بیش‌ازحد به خواسته‌های حیوانی

شهوت‌رانی افراطی و عشق‌بازی نامشروع، عشق به مال و ثروت (دنیاطلبی و دنیادوستی) و ... خواسته‌های حیوانی هستند که می‌توانند از عوامل گرایش به خودکشی باشند.

۴. عوارض طبیعی

عوارض طبیعی، مانند جنون و اختلالات روانی، ترس از کیفر، بیماری‌های صعب‌العلاج، نقیصه‌هایی در ساختمان جمجمه، ضایعات قلبی و کبدی، صرع و ...

عدم سلامت روان

بررسی‌ها نشان می‌دهند ۹۸ درصد کسانی که خودکشی کامل و منجر به مرگ انجام داده‌اند، حداقل یک اختلال روان‌شناختی قابل تشخیص داشته‌اند. اختلالات خلقی، روان‌گسیختگی (اسکیزوفرنی یا شیزوفرنی)^۱، اختلالات شخصیت، اختلالات مغزی، مصرف الکل و مخدرهایی که موجب زوال عقل می‌شود و ... برخی از این موارد هستند.

۱. اختلالی روانی است که با دوره‌های مداوم یا عودکننده روان‌پریشانه مشخص می‌شود. علامت‌های اصلی، شامل توهم (غالباً توهم شنیداری)، هذیان و اختلال تفکر است. علامت‌های دیگر عبارتند از: کناره‌گیری اجتماعی، کاهش ابراز عواطف و احساسات و بی‌اعتنایی.

آفات، آثار و عواقب خودکشی

خودکشی بسان ناهنجاری‌های دیگر جامعه، عواقب و پیامدهای سخت فردی و اجتماعی دارد. کسانی که خودکشی می‌کنند، اگر باعث مرگشان شود، هرچند ممکن است در ظاهر از رنج، درد و مشکلات دنیا آزاد شوند، اما براساس اعتقادات دینی به عذاب‌های سخت و دردناک گرفتار می‌شوند و از زمره کسانی می‌شوند که برای همیشه در آتش بسیار سوزان جهنم می‌سوزند.

ابوسعید خدری می‌گوید: ما در جنگ‌ها و غزوات به صورت گروه‌های نه نفره و ده نفره بیرون می‌رفتیم و کارها را در میان خود تقسیم می‌کردیم؛ یکی در چادر می‌ماند، یکی برای یارانش کار می‌کرد، غذایشان را درست می‌کرد و شترانشان را آب می‌داد و عده‌ای نیز پیش پیامبر ﷺ می‌رفتند. در کاروان ما مردی بود که کار سه نفر را انجام می‌داد؛ هم هیزم جمع می‌کرد، هم آب می‌آورد و هم غذا می‌پخت. این مسأله را به پیامبر اکرم ﷺ گفتند. حضرت بیان نمود: «ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ»؛ او اهل دوزخ است. وقتی که با دشمن روبرو شدیم و به جنگ پرداختیم، آن مرد مجروح شد، تیری برداشت و خودش را با آن کشت.^۱ خودکشی باعث شد که آن همه ثواب محو شود و او اهل دوزخ گردد.

یکی دیگر از آفات جنایت خودکشی این است که باعث سرافکندگی و شرمندگی خانواده‌ها در جامعه و در میان اقوام می‌شود، و چه بسا سبب اختلاف، زدوخورد، طلاق و ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها شده و حتی به قتل و خودکشی دیگری منجر شود. از آفات دیگر خودکشی این است که این عمل باعث افزایش ناهنجاری‌ها و انحرافات جامعه می‌شود. هراندازه خودکشی بیشتر شود، نابسامانی‌های اجتماعی

نیز بیشتر می‌شود. خودکشی باعث از بین رفتن سرمایه‌های انسانی جامعه است. خودکشی پدر و مادر، سبب افزایش تعداد افراد بی‌سرپرست در جامعه می‌شود که در نتیجه آمار میزان انحراف، بزهکاری و آسیب‌های اجتماعی در جامعه بالا می‌رود.

کرسی نظریه پردازی «واکاوی فقهی ارزش زمانی پول»

به همت معاونت پژوهش مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در روز پنجشنبه ۱۵ دیماه ۱۴۰۱ کرسی نظریه پردازی با موضوع «واکاوی فقهی ارزش زمانی پول» با ارائه حجت الاسلام محمدتقی تولمی و نقد دکتر احمدرضا صفا در مؤسسه فقهی دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قم برگزار شد.



آقای عباس حائری، دبیر علمی جلسه، درباره این نشست و ضرورت برگزاری

آن، گفت: این نشست به کوشش مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف که تحت اشراف آیت‌الله محسن فقیهی دامت‌الله سال‌هاست، مشغول تربیت طلاب و ترویج فقه، اصول و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام است، شکل گرفته است. تاکنون جلسات متعددی برگزار شده و این نشست یکی دیگر از تلاش‌های این مؤسسه برای برگزاری کرسی‌های نظریه‌پردازی است. این‌گونه اقدامات که به مرور ادبیاتی که در حال شکل‌گیری در درون حوزه علمیه است و دانشی که در حوزه علمیه قم و در زمان حاضر تولید می‌شود، می‌پردازد، بسیار کم است؛ لذا این اقدام مغتنم و بسیار مفیدی است. متقدم، امروز از آثار و کتب تراث عالمان اطلاع داریم و می‌دانیم، این‌ها چه کتاب‌ها و مباحث فقهی و اصولی داشتند و چه دیدگاهی داشتند.

با مرور مباحثی که در حوزه تدریس می‌شود، نهایتاً تا قرن دوازده و سیزده جلو می‌آییم. طلاب از اتفاقاتی که نقداً و متناسب با نیاز روز در حوزه علمیه شکل می‌گیرد، اطلاع‌چندانی ندارند؛ این‌گونه نشست‌های علمی می‌تواند، کمک شایانی به اطلاع‌یافتن از تحولات نماید. جا دارد از مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف تشکر کنیم و زحماتشان را سپاس‌گزار باشیم. ان‌شاءالله این‌گونه حرکت‌ها ادامه پیدا کند؛ زیرا ترویج دانش، مبتنی بر توجه به دانش است. امیدواریم این گام شمر ثمر، ادامه داشته باشد و این مسیر همچنان پایدار، پیش برود.

استاد تولمی به عنوان «ارائه‌دهنده» موضوع «ارزش زمانی پول» که رساله سطح چهار حوزه وی بود، را بیان می‌کند. این اثر تبدیل به کتاب شده و جایزه کتاب سال حوزه را کسب کرده است؛ لذا هم اثر، ارزشمند است؛ چون موضوع مرتبط با «فقه اقتصاد» از ریشه‌ای‌ترین مسائل جامعه ماست و هم نشان می‌دهد که محقق ارجمند، به خوبی به این بحث پرداخته است.

وی ضمن شرح ابتدایی ماهیت پول و تعاریف مختلف آن، افزود: در این

مبحث با تعریفی ساده از پول جلو می‌رویم و آن، تعریف پول به کارکردهایش است. پول آن چیزی است که ابزار مبادله است و واحد سنجش ارزش است؛ مثلاً اگر می‌خواهید بگویید، گوسفند چه مقدار ارزش دارد، نمی‌گویید: «سه کیلو پرتغال ارزش دارد»؛ بلکه می‌گویید: «سه میلیون تومان ارزش دارد». همچنین پول، ابزار ذخیره ارزش است؛ مثلاً کارگر، چاهی را می‌کند و می‌خواهد از زحمتی که الآن کشیده، در آینده استفاده کند؛ از این رو پول می‌گیرد.

پول ارزشی دارد که در طول زمان کاهشی است

در اقتصاد درباره پول، نظریه «ارزش زمانی پول» بیان شده و به اندازه‌ای مهم است که اقتصاددانان گفته‌اند: «اگر این نظریه وجود نداشت، بازارهای مالی شکل نمی‌گرفت». این نظریه می‌گوید: «پول ارزشی دارد که در طول زمان، کاهشی است». به عبارت ساده‌تر، هزار تومان امروز، ارزشش از هزار تومان سال دیگر، بیشتر است. برخی فکر می‌کنند که ارزش پول یعنی قدرت خرید؛ در حالی که نظریه ارزش زمانی پول می‌گوید: اگر تورم نباشد، باز هم ارزش پول امسال از سال آینده بیشتر است. آنچه این موضوع را حساس می‌کند، بحث توجیه رباست. یکی از فایده‌هایی که در اقتصاد سرمایه‌داری بر بحث ارزش زمانی پول مترتب کردند، توجیه رباست. مبتنی بر نظریه ارزش زمانی پول، نه تنها گرفتن ربا جایز بلکه لازم است. از دیدگاه فکر اقتصاد سرمایه‌داری، معنا ندارد که چیز با ارزشی داد و چیز کم‌ارزشی گرفت. از نظر فقهی اگر در قرض، یک میلیون تومان، یک میلیون و صد هزار تومان بشود، ربا و حرام است؛ اما آن‌ها می‌گویند: «ربا به دلیل ارزش زمانی پول است». اگر ارزش زمانی پول پذیرفته شود، پرسیده می‌شود که آیا ربا را نیز بپذیریم، یا ارزش زمانی پول را رد کنیم و ربا را نیز رد کنیم؟ من در تلاشم، میان نظریه ارزش زمانی پول و حرمت ربا، آشتی برقرار کنم.

ارزش زمانی پول، سه بحث دارد: «اعتبار فقهی، گستره اعتبار و کارکردش» که اکنون تمرکز بر بحث اول است.

بیش از ده فرع فقهی پیدا کردیم که فقها حکمشان را به توجیهی که امروزه به آن ارزش زمانی پول می‌گوییم، مستند کرده‌اند. همین امر نشان می‌دهد، فقها نظریه ارزش زمانی پول را پذیرفته‌اند.

۱. شرط تقابض در بیع صرف: فقها می‌گویند: اگر بخواهد درهم با درهم یا درهم با دینار مبادله شود، باید در مجلس عقد، قبض شود. می‌گویند: «اگر قبض، در مجلس انجام نشود، معامله ربوی می‌شود». ربا وقتی بود که یک طرف، نسبت به طرف دیگر، زیادت داشته باشد؛ اما اینجا که زیادتی نیست. می‌گویند: «زیادت حکمی به علت زمان است». زمان، باعث می‌شود که ارزش درهم فردا، کمتر از درهم امروز باشد.

۲. بیع سلف: در بیع سلف باید پول را الآن بدهم و کالا را سال بعد بگیرم. شرط بیع سلف، اخذ تمام ثمن همان اول است. حالا اگر می‌خواهم دو کیلو پرتقال سلفی به دویست تومان بخرم، اگر صد تومان الآن بدهم و صد تومان هنگام تحویل کالا، فقها معتقدند، کل بیع نسبت به دو کیلو پرتقال باطل است! این گونه نیست که بیع یک کیلوی آن درست و بیع یک کیلوی دیگر باطل باشد. علتش چیست؟ گفته‌اند: نسبت به آن صد تومان نسیه، باطل است؛ چون شرط بیع سلف رعایت نشده؛ اما نسبت به صد تومان نقدی نیز باطل است؛ زیرا باعث جهل در مقدار مبیع می‌شود. مقدار پرتقالی که در برابر صد تومان نقد قرار می‌گیرد، بیشتر از صد تومان نسیه است؛ ولی مقدار دقیق آن برای طرفین معلوم نیست. این مسئله نیز نشان می‌دهد، پول الآن، ارزش بیشتری دارد.

در ادامه دکتر احمد رضا صفا، ناقد جلسه، درباره ارزش پول گفت: مقام معظم

رهبری علیه السلام فتوای مهمی دارند؛ ایشان قبلاً قائل به جبران ارزش دین نبودند؛ اما اکنون ایشان می‌فرمایند: حتماً باید جبران شود. هر کسی می‌خواهد به شما دینی را پس بدهد، باید شاخص تورم بانک مرکزی را لحاظ کند. ایشان در رساله آموزشی خود نیز فرموده‌اند: اگر به کسی پولی را قرض بدهید و بعد بگویید، هروقت خواستی به من پس بدهی، براساس شاخص تورم بانک مرکزی به من پس بده، این شرط ربا نیست. از آن طرف می‌گویند: اگر شرط نکرده باشیم، چه؟ ایشان می‌فرمایند: اگر ارتکاز عرف این است که نیازی نیست؛ مانند رهن لازم نیست، جبران ارزش شود؛ اما در غیر این موارد، لازم است، براساس تورم، پول برگردانده شود.

بر این اساس، برخی از بانک‌ها گفتند: چرا ما تسهیلات مرابحه، جعاله و مشارکت دهیم؟ وام قرض به مردم داده و شرط می‌کنیم که شما به اندازه کمتر از تورم، بهره وام خود را پرداخت کن. باتوجه به اینکه در ظاهر، همیشه نرخ تورم، بیشتر از سود بانکی است، این موضوع می‌تواند موضوع پایان‌نامه شود.

واکاوی ارزش زمانی پول

اما در مورد ارزش زمانی پول لازم است، معنای کلمه ارزش را واکاوی کنیم. «ارزش» مشترک لفظی است. گاهی ارزش به معنای قدر و منزلت و اهمیت است؛ مثلاً حدیث حضرت علی علیه السلام است که «قیمة کل امرء ما یحسنه»؛ ارزش هر شخص و احترامش میان مردم، به اندازه علم و دانش اوست.^۱ معنای قیمت و ارزش، متفاوت است؛ مفهوم ارزش گاهی به معنای شایستگی، گاهی به معنای قدر و منزلت و گاهی به معنای اهمیت است. ارزش در اینجا به معنای قیمت است؛ یعنی آن چیزی که قرار است، کالاهای دیگر با آن سنجیده شود. به بیان دیگر،

۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۱.

وقتی می‌گوییم: ارزش پولی زمان، یعنی زمان ارزشمند است؛ اما آیا این روایات، به این معناست که زمان را می‌توانی بفروشی؟ یا این که این زمان یعنی خدمت و کار در بستر زمان آن ارزش را دارد؟ آن یک ساعت ملاک نیست؛ بلکه آن خدمت موضوعیت دارد. بنابراین چه چیزی ارزش به معنای قیمت دارد؟ خدمت و کالا؛ پس باید در استفاده از قواعدی مثل «للاجل قسط من الثمن» دقت کنیم.

آیا زمان در مقابل مال است یا قسطی از ثمن است یا زمان دارشدن کالا در مقابل مال است؟ بله زمان دارشدن کالا در مقابل مال است؛ چون سرکه نقد به از حلوای نسیه؛ لذا چه اتفاقی افتاده است؟ آن زمان دارشدن، در مقابل مال است نه خود زمان. وقتی ما می‌گوییم: زمان ارزش دارد؛ یعنی زمان اهمیت دارد و وقتی می‌گوییم: بیع نسیه؛ یعنی زمان دارشدن در مقابل مال است؛ نه خود زمان. وقتی می‌گوییم: «للاجل قسط من الثمن»؛ اجل یعنی زمان دارشدن؛ اجلی که برای تحویل دادی. نگفته‌اند که زمان، خودش قیمت دارد. فقها درباره مالیت بحث دارند؛ نه قدر و اهمیت. وقتی می‌گوییم: کالایی مالیت دارد؛ یعنی ویژگی‌هایی دارد.

درباره ارزش و مالیت سه نظریه مهم در میان فقیهان وجود دارد: نظریه اول، مالیت را به چیزی می‌داند که منفعت عقلایی داشته باشد. علما این نظریه را نقد کرده‌اند که هوا منفعت عقلایی دارد؛ اما مالیت ندارد.

نظریه دوم بیان می‌کند: آن چیزی مالیت دارد که مورد نیاز باشد، فراوان نباشد (مانند هوا و نور نباشد) و قابل اختصاص باشد؛ لذا ماهی در دریا مالیت ندارد. برخی این را نیز نقد کردند و گفتند: این نظریه، مانع اغیار نیست؛ زیرا اشیای حاکی مانند سند خودرو، هر سه خصوصیت را دارد؛ اما مالیت ندارد.

از این رو نظریه سوم شکل گرفت و آیت‌الله خویی، شهید صدر و علامه مطهری رحمته‌م‌الله، شرط دیگری را به آن اضافه کردند و آن اینکه حاکی از مال دیگری نباشد.

حالا زمان کدام یک از این چهار شرط را دارد؟ هیچ کدام.

در فقه مسیحیت ربا حرام است؛ چون «بهره» یعنی ارزش زمانی پول. ارزش برای خداست که در اختیار همه قرار داده است. زمان چیزی نیست که بفروشی؛ از این رو فقها ربای جاهلی را نمی‌پذیرند؛ چون زمان مالیت ندارد. از قسمت اول بحث که درباره مالیت و ارزش پولی زمان بود، نتیجه می‌گیریم که زمان، ارزش و قیمت اقتصادی ندارد.

ارزش پول زمانی و ارزش زمانی پول

استاد تولمی استاد ارائه‌دهنده در پاسخ گفت: ما یک ارزش پولی زمان داریم و یک ارزش زمانی پول. آقای دکتر صفا خیلی خوب نقد کرد که زمان، ارزش و قیمت ندارد؛ ما در این موضوع با ایشان همراهیم؛ اما این به ارزش زمانی پول، ربطی ندارد. در ارزش پولی زمان می‌گویند: در مقابل یک ساعت، فلان پول را بگذارید؛ اما در ارزش زمانی پول می‌گویند: خواه برای زمان قیمت قائل باشی و خواه قائل نباشی، خود پول را که همه قبول دارید، ارزش دارد. این پول در طول زمان ارزشش کم می‌شود. دکتر صفا گفت که زمان دارشدن کالا باعث می‌شود، ارزش و قیمتش تغییر کند؛ دقیقاً همین را روی پول ببرید؛ زمان دارشدن پول، ارزش آن را کم می‌کند.

نکته‌ای که در مباحث، خلط می‌شود، خود ارزش پول است. فقها بحث کرده‌اند: پول مثلی است یا قیمی؟ البته از نظر ما این بحث، دقیق نیست؛ چون مقسم در قیمی و مثلی، عین است که شامل پول نیست؛ اما فارغ از این نکته همه توجه به سمت قدرت خرید پول رفته؛ درحالی که قدرت خرید پول، تنها یک عنصر از ۹ عنصر ارزش‌زای پول است که باید در مباحث فقهی لحاظ کرد. قدرت سرمایه‌گذاری پول، یکی از عناصر ارزش‌زای پول است که از ادله اقتصاددانان بر ارزش زمانی پول است. می‌توان یک دلار امسال را سرمایه‌گذاری کرد که سال بعد،

دو دلار شود؛ ولی یک دلار، سال بعد این فرصت یک ساله را نسبت به یک دلار سال قبل از دست داده است.

این پژوهشگر فقه اقتصادی در ادامه بحث خود، گفت: ما یک امر توصیفی را قبول کردیم که ارزش پول در طول زمان، کاهشی است. ارزش پول امری اثباتی است؛ اما در عالم فقه و امور دستوری، باید «هست‌ها» را به «بایدها» و «نبایدها» تبدیل کنی. باید بالحفاظ غرض و نیازی که داری، باتوجه به آن امر اثباتی و توصیفی که قبول کردی، حکمی اعتبار شود.

در این مرحله می‌گوییم: ما دو گونه فعالیت اقتصادی داریم: فعالیت اقتصادی استثماری و انتفاعی که دنبال سود بردن است و فعالیتی که اقتصادی و مالی است؛ اما انتفاعی نیست؛ مانند قرض، هبه و وقف.

قرض، فعالیتی غیرانتفاعی است؛ لذا رمز حرمت ربا، همین است که چون فعالیتی غیرانتفاعی است، سود مالی نباید داشته باشد.

حرمت ربا به این معنا نیست که ارزش پولی که امروز قرض می‌دهم، بیشتر از ارزش پول فردا نیست. نه واقعاً ارزشش بیشتر است و ما نمی‌توانیم، این را زیر سؤال ببریم؛ بلکه نکته این است که فعالیت غیرانتفاعی نمی‌تواند مستند به ارزش درآمدزا باشد؛ از این رو در عین پذیرش ارزش زمانی پول، حرمت ربا را معقول می‌دانیم.

دکتر صفا در تکمیل سخنان خود گفت: من هیچ خلطی نکردم؛ چون بحث دو قسمت بود و من قسمت اول را توضیح دادم؛ چون مقدمه قسمت دوم می‌شود. آن چیزی که درباره مالیت و زمان گفتم، تمامش مقدمه برای این موضوع بود.

در قسمت دوم می‌خواهیم ببینیم، آیا در طول زمان، ارزش پول دست خوش تغییر می‌شود؟ ارزش را «قیمت» معنا کردیم. برای این مفهوم باید ابتدا ببینیم، پول چیست؟ اقتصاددان‌ها پول را براساس وظایف، تعریف می‌کنند. پول چیزی است

که سه کار بکند؛ این سه کار براساس عرف و عقلا گفته شده است؛ نه براساس اعتبار؛ ۱. باید بتوانید با آن مبادله کنید؛ ۲. ارزش کار یا خدمت انجام شده باشد؛ ۳. ارزش الآن را به آینده منتقل کند.

باتوجه به این تعریف، پول خودش ارزش ذخیره نمی‌کند و کالا درحقیقت به وسیله پول ارزش ذخیره می‌کند.

پول، ارزش مبادله‌ای محض اشیا و ابزار انتقال ارزش خدمت، کالا و سرمایه است. آقای تولمی گفت: من اگر با پول، یک دستگاه تولیدی بخرم، یک دلارم، سال بعد دو دلار می‌شود. شما در اینجا پول را تبدیل به سرمایه کردید؛ وگرنه همان یک دلار را بگذارید، نمی‌زاید! اما سرمایه زایش دارد. سرمایه با آزاد کردن استهلاک زایش می‌کند. نیروی کار با سرمایه می‌شود دو دلار. پول، سرمایه نیست؛ اما راحت‌ترین چیزی است که تبدیل به سرمایه می‌شود. این پول را شما صد سال هم بگذارید، ارزشش نه بالا می‌رود و نه پایین می‌آید.

پول نه کالا است نه سرمایه

پول نه کالا است نه سرمایه است. پول وسیله سنجش است. پول چیزی است که عقلا برای مبادله انتزاع کرده اند. پول خودش کالا نیست؛ پس ارزش کالا بالا و پایین می‌رود نه پول.

پول مالیت دارد؛ اما ابزار سنجش مالیت اشیا نیز هست. مالیت دارد؛ چون آن چهار شرط مالیت فقهی را دارد؛ اما باید توجه داشت که پول ابزاری برای سنجش میزان و نسبت مالیت اشیا به همدیگر به اعتبار عقلاست؛ لذا ارزش آن نمی‌تواند، دست خوش تغییر باشد؛ وگرنه نقض غرض می‌گردد.

استاد تولمی در دفاع از مطالب خود گفت: به هر حال اگر قبول کردیم، پول مالیت دارد، ناچاریم بپذیریم، مانند سایر اشیا ارزش دارد و ارزشش بالا و پایین می‌رود.

این که شما گفتید: یک دلار را بگذارید نمی‌زاید، بله! نمی‌زاید؛ اما همین پولی که نمی‌زاید، اگر تبدیل به ماشین شد و سال آینده دو دلار شد؛ پس منشأ دو دلار شد و ارزش یک دلار سال قبل که منشأ حصول دو دلار شده است، از دلار امسال بالاتر است. **وی در نکته پایانی گفت:** با طرح چنین موضوعاتی، می‌توان استعداد نهفته در علم فقه را برای پاسخ‌گویی به بسیاری از شبهات و مشکلات کشف کرد.

ممکن است گفته شود، دلیل حرمت ربا، قرآن، سنت، اجماع یا عقل است؛ پس ادله اربعه موافق حرمت رباست؛ اما این فضا برای مقابله با نظریه رقیب که نه تنها ربا را جایز بلکه لازم می‌داند، کافی نیست؛ زیرا اقتصاد سرمایه داری، قرآن را قبول ندارد. او می‌گوید: دلایل متعددی بر جواز ربا دارم که یکی از آن‌ها ارزش زمانی پول است. فقیه در دوران جدید باید بتواند، با نظریه‌های مخالف، مقابله کند و ادله آن‌ها را با روش علمی رد کند. اساس شکل‌گیری این جلسه این بود که نشان دهیم، چگونه می‌توان با کمک فقه پاسخ‌گوی ادله نظریه مقابل بود.

دکتر صفایز در جمع‌بندی خود گفت: شهید صدر بحثی درباره پول دارد که پول‌های قبل با پول‌های جدید، فرق دارد؛ پول‌های قدیم، نقره و طلا بود و شأن کالایی داشت. این که قبض بیع سلف باید در مجلس باشد، برای پول‌های قدیم است که احکامش متفاوت است و شاید با الآن متفاوت باشد. آن زمان، درهم را کاهش و افزایش می‌دادند و روایات گاهی ناشی از آن است؛ از این رو فقیه باید به تاریخ نیز مسلط باشد. پول، کالا، سرمایه و پس‌انداز نیست؛ ولی قابل تبدیل به همه آن‌هاست.



معرفی کتاب

جلد (۱) کتاب «تقریرات فقهی» سلسله دروس خارج فقه آیت الله محسن فقیهی رحمته الله

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ.

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، او را فقیه در دین می‌کند. بشر برای زیست طبیعی خود نیازمند قوانینی است که تمام ابعاد مادی و معنوی زندگی را براساس آن سامان دهد. این قوانین اگر بدون هیچ نقص و عیبی باشد، می‌تواند انسان را در زندگی فردی و اجتماعی به کمال رساند و سعادت را برای او به ارمغان آورد. چنین قوانینی تنها می‌تواند از وحی، سرچشمه گیرد؛ زیرا خالق جهان

هستی که خود، کمال مطلق است از نیازهای مخلوق و شیوه‌های صحیح زیستن، به خوبی آگاه است.

حرکت جاهلانه در مسیر زندگی، مبعوض خداوند متعال و هر عقل سلیمی است. جهل، تاریکی و پرده‌ای است که سرانجامش ندیدن مسیر و سقوط و هلاکت است. خداوند متعال در نکوهش قدم برداشتن با جهل می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (سوره اسراء، آیه ۳۶). آری! گوش، چشم و دل، از نعمت‌های بزرگ پروردگار بی‌همتای هستی است که هر انسانی وظیفه دارد شیوه صحیح استفاده از آن‌ها را بداند تا با رعایت آن، شکر عملی این نعمت‌ها را ادا نماید.

نواها، صداها و آنچه گوش می‌شنود، همچون خوراکی برای روح است که از آن تغذیه می‌کند. اگر این خوراک، فاسد و آلوده باشد، روح را بیمار می‌کند و انسان در مسیر سلوک به سوی پروردگارش بازمی‌ماند؛ از این رو وظیفه دارد که با شناخت قوانین الهی در این باره، از شنیدنی‌ها و رفتار حرام دوری کند تا به سرمنزل مقصود برسد. فقه، دانشی است که اندیشمند و دانشمند دینی با بذل تلاش خود می‌تواند از طریق بررسی و تحلیل گزاره‌های دینی و منابع استنباطی، این قوانین انسان‌ساز را استخراج نماید تا مکلف با عمل به آن، در صراط مستقیم، سلوک نماید.

فقیهان، این وارثان انبیا در طول تاریخ، حافظان شریعت بوده‌اند و با آموزش شیوه‌های استنباطی به طالبان دانش، فقیهان پسر از خود را تربیت نموده‌اند. آیت‌الله حاج شیخ محسن فقیهی رحمته‌الله پرورش یافته بیت علم و فقاہت و از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، با پیروی از اسلاف صالح، هر ساله دروس خارج فقه را برای شیفتگان فقه اسلامی برگزار می‌کند و صدها طلبه فاضل از شیوه‌های استنباطی وی در ابواب مختلف فقه، بهره می‌برند.

این کتاب، مجموعه تقریر دروس فقه آیت‌الله حاج شیخ محسن فقیهی رحمته‌الله در

باب فقهی «غناء» است که توسط شاگردان معظم له، حجج اسلام، همت علی حسینی و سعید قلوزی، گردآوری، تقریر و تنظیم شده است. نخستین چاپ این کتاب در پاییز سال ۱۴۰۱ هجری شمسی با همکاری مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و انتشارات دارالعلم به زیور طبع آراسته شد.

این کتاب شامل چهار فصل است که موضوع غنا را با دیدگاه اجتهادی و دقیق بررسی نموده است.

فصل اول، معنا و ماهیت غناء را بررسی می کند. در این فصل ابتدا معنای لغوی و سپس یازده معنای اصطلاحی غناء، نقد و بررسی می شود. همچنین برای شناخت معنای صحیح از غناء، واژگان «طرب» و «ترجیع» نیز مفهوم و مصداق شناسی می شود. در پایان این فصل، رابطه موسیقی و غناء بررسی می شود.

فصل دوم، عهده دار بررسی گونه شناسی حکم غناء است. در این فصل، دلایل دیدگاه های نفسی یا عرضی بودن حرمت، به تفصیل نقد و تحلیل می شود و در ادامه حرمت مطلق یا فی الجملة غناء بررسی می شود.

در فصل سوم، حکم یازده مستثنای غناء که توسط فقیهان بیان شده، نقد و تحلیل می شود. این موارد شامل عناوین ذیل است: ۱- غنای در عروسی؛ ۲- حداء؛ ۳- غنایی خواندن قرآن؛ ۴- مراثی؛ ۵- سرود؛ ۶- دعا و ذکر؛ ۷- هلهله؛ ۸- سرود ویژه جنگ؛ ۹- نغمه های مادرانه و نوای بناها؛ ۱۰- نغمه های رایج میان مردم؛ ۱۱- غناء در روزهای جشن و اعیاد.

فصل چهارم، به عنوان فصل پایانی کتاب، سایر احکام غناء در پنج مبحث، را بررسی می کند که شامل عناوین آتی است:

۱- حکم درآمد غناء؛

۲- حکم آموزش و تعلیم غناء؛

۳- حکم گوش کردن غناء؛

۴- حکم حضور و نشستن در مجلس غنای حرام؛

۵- فسق آوازخوان و گوش‌کننده غناء.

مؤسسه دارالثقلین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با یاری خداوند متعال، قصد دارد که تقریر دروس خارج فقه معظّم له در سایر ابواب فقهی را نیز در قالب کتاب «تقریرات فقهی»، سامان دهد تا شیفتگان و جویندگان فقه اسلامی از آن بهره‌مند شوند.